

ماهنامه داخلی شرکت تولیدی و صنعتی عقاب افشان

سردبیر: حسن گوهرپور

دبیر تحریریه: حسین ابوالفتحی

مدیر اجرایی: علیرضا محمدی

مدیر بازرگانی: کاظم سیزی

مدیر هنری و صفحه آرا: محمد گودرزی

دبیر عکس: محمد فتحی

مدیر داخلی: حسین میرارستمی

روابط عمومی: علی رحمانی

تحریریه: فاطمه رمضانیان، ابودر مارکولایی، حامد

امینی، علی اکبر دهیان، حسین صفدری، شیماسکوه،

ناعمه پرهین، معصومه بهرامیان، مژده نورالهیان،

مریم خاکیان

هرگز نوازندگان را حذف نکرده‌ام ۴۶

۱۶ توصیه برای رانندگی در شب ۴۸

ایران جوان؛ ایران پیر ۵۰

این نکات را برای کاهش استرس در سفر رعایت کنید ۵۳

آیا سفر با مشکل قلبی مجاز است؟ ۵۴

فرهنگ سفر در ایران اشتباه است ۵۶

اهمیت دید خوب در رانندگی ۵۷

خلق را تقلیدشان بر باد داد! ۵۸

سالمدان عازم سفر بخوانند ۶۲

زیبایی‌های ایران را دوست دارم ۶۴

نابغه تمام نشدنی کشتی‌فرنگی ایران ۶۶

فوتبال ایران، در خواب خرگوشی! ۶۸

فاجعه‌ای که امیدمان را نا امید کرد ۷۰

بانوان با حجاب از این پس در سالن‌های بسکتبال ۷۲

ABS- سیستم ترمز ضد قفل ۴

استانداردسازی تولیدات اولویت ماست ۶

دستکاری‌های خودسرانه حادثه آفرین می‌شود ۱۰

به اسکاتلند اعتماد کامل دارم ۱۲

سامانه‌های هوشمند حمل و نقل ۱۴

روستاهای مرموز ایران ۱۸

در برابر باد ۲۰

عاشقانه‌هایی برای پراگ ۲۲

قلعه‌های بزرگ بهشت‌های کوچک ۲۴

سفر با اتوبوس خلاقیتی نو برای اقامت بیشتر گردشگران ۲۸

پایین اومدیم دوغ بود! ۳۰

موش‌ها از «مدرسه» تا «شهر» ۳۴

کافه فرهنگ ۳۸

به شکوفه‌ها به باران برسان سلام ما را ۴۰



دعای سفر

وقتی مسافر آماده سفر شد غسل کند، پس از آن دو رکعت نماز بگزارد و از خدا خیر خود را طلب نماید و آیه الکرسی بخواند و حمد و ثنای الهی بجا آورد و

صلوات بر حضرت رسول و آل او بفرستد. سپس این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَوِدِعُكَ الْیَوْمَ

خدایا من خود را در این روز به عنوان ودیعت به تو سپردم

نَفْسِیْ وَ اَهْلِیْ وَ مَالِیْ وَ وُلْدِیْ وَ مَنْ کَانَ مِنِّیْ بِسَبِیلِ الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَ الْغَائِبِ

خودم و خاندانم و مال و فرزندانم و هر که را با من راهی دارد حاضرشان و غائبشان را

اَللّٰهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْاِیْمَانِ وَ احْفَظْ عَلَیْنَا

خدایا حفظ کن ما را به حفظ ایمان و نگهداری بر ما باش

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِی رَحْمَتِكَ وَ لَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ اِنَّا اِلَیْكَ رَاغِبُونَ.

خدایا ما را در کنف رحمت خویش قرار ده و فضیلت را از ما سلب مفرما که ما به تو مشتاقیم.

اَللّٰهُمَّ اَنَا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ وَعْتَاءِ السَّفَرِ وَ کَاِبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سَوْءِ الْمُنْظَرِ فِی الْاَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ.

خدایا به تو پناه بریم از رنج سفر و اندوهناک برگشتن و بدی دیدار در خاندان و مال و فرزند در دنیا و آخرت.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوْجِّهُ اِلَیْكَ هَذَا التَّوْجُّهَ طَلَبًا لِمَرْضَاتِكَ وَ تَقَرُّبًا اِلَیْكَ.

خدایا من به تو رو کنم در این رو کردن به خاطر این که جویای خشنودی تو و تقرب جستن به درگاهت هستم.

[اَللّٰهُمَّ] قَبَّلْغْنِیْ مَا اُوْمَلُّهُ وَ اَرْجُوْهُ فِیْكَ وَ فِیْ اَوْلِیَائِكَ

خدایا پس مرا به آرزویم و آنچه از تو و اولیانت است برسان

یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.

امید دارم ای مهربان ترین مهربانان.

مسافر پس از دعای صفحه مقابل تسبیحات
حضرت فاطمه سلام الله علیها را بخواند و سوره
حمد را از پیش رو و از جانب راست و از جانب
چپ بخواند و همچنین آیه الکرسی را از سه جانب
بخواند، و بگوید:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي

خدایا به سوی تو گرداندم رویم را

وَعَلَيْكَ خَلَفْتُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا حَوَّلْتَنِي وَقَدْ وَثِقْتُ بِكَ فَلَا

و به امید تو بجای گذاردم خانواده و مال و آنچه را به من مرحمت فرمودی

و به تو اطمینان کردم پس

تُخَيِّبُنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

ناامیدم مکن ای که ناامید نکند، هر که را به او توجه کند، و ضایع نکند

هر که را او محافظتش کند خدایا درود فرست بر محمد و آلش،

وَأَحْفَظْنِي فِيمَا غِبْتُ عَنْهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي

و محافظت کن آنچه را مربوط به من است و من از آنها دورم و مرا به خودم وامگذار

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ الدَّعَاءُ

ای مهربانترین مهربانان.

سپس مسافر سوره توحید را یازده مرتبه و سوره انا انزلناه و آیه الکرسی و سوره ناس و سوره فلق را بخواند
و صدقه بدهد و سفر را آغاز کند.

منبع: مفاتیح الجنان

ABS - سیستم ترمز ضد قفل

مزایای سیستم ترمز ABS

- ۱- طول مسافت ترمز کوتاه‌تر در شرایط مختلف جاده‌ای
 - ۲- فرمان پذیری و هدایت بهتر خودرو
 - ۳- کاهش خطر قیچی کردن در تریلی
 - ۴- کاهش سایش لاستیک
- هنگامی که چرخ می‌گردد همواره حرکت و جابجایی معینی بین سطوح تماس چرخ و سطح جاده وجود دارد. هنگامی که ترمز گرفته می‌شود در جهت چرخش چرخ مقداری اتلاف کشش خواهیم داشت که آنرا لغزش می‌نامیم.
- چرخ‌هایی که کاملاً آزادانه بگردند و هیچ نیرویی به آن وارد نشود یا ترمز آن گرفته نشود دارای لغزش صفر در صد است. زمانی که چرخ قفل می‌شود، لغزش % ۱۰۰ است. اگر میزان لغزش چرخ خودرو % ۳۰ و سرعت خودرو ۸۰ کیلومتر در ساعت باشد، سرعت گردش چرخ حدود ۵۵ کیلومتر در ساعت خواهد بود. به تصویر شماره ۲ توجه نمایید.

رابطه بین اصطکاک و لغزش

بین چرخ و جاده اصطکاک وجود دارد که با ضریب اصطکاک مشخص می‌شود. هر چه ضریب اصطکاک بالاتر باشد تمایل چرخ به لغزش کمتر

و خودرو بدون کاهش سرعت به حرکت خود ادامه می‌دهد. معایب آن طول مسافت ترمز طولانی و خطر قیچی کردن در تریلی است. همچنین در خودرو فاقد ABS به مسیر در راستای حرکت خود ادامه می‌دهد در حالیکه فرمان به سمت چپ گردش می‌کند.



ABS مخفف عبارت Anti-lock Brake System

سیستم ترمز ضد قفل است. در خودروهایی که فاقد سیستم ترمز ABS می‌باشند وقتی راننده پدال ترمز را بطور ناگهانی فشار دهد و یا جاده لغزنده باشد خودرو تعادل خود را از دست خواهد داد اما سیستم ABS این نقص را برطرف کرده و اجازه قفل شدن به چرخ را نمی‌دهد و باعث می‌شود که خودرو هم تعادل خود را از دست ندهد و هم سریع‌تر ترمز کند.



تصاویر شماره ۱ یک خودرو با ترمز ABS و بدون ABS را نشان می‌دهد. تفاوت این دو تصویر مزیت‌های ترمز ABS را مشخص می‌کند. در خودروی فاقد ABS هنگامی که راننده ترمز شدید می‌گیرد چرخ خودرو قفل می‌شود





۲- برد (کنترل یونیت)

۳- دنده پالس (به ازای هر چرخ یک عدد)

۴- سنسور دور شمار چرخ (به ازای هر چرخ یک عدد)

شیر برقی ABS

در مسیر ترمز هر چرخ یک عدد شیر برقی وجود دارد که توسط برد ABS کنترل می شود. هنگامی که هوای فشرده از این شیر عبور کند ترمز درگیر می شود و هنگامی که شیر برقی هوای فشرده داخل بوستر را تخلیه کند ترمز آزاد می گردد.

چرخ دنده پالس

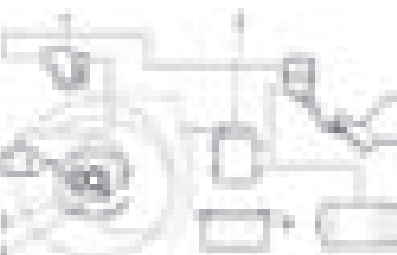
بر روی هر چرخ یک چرخ دنده پالس روی توبی چرخ نصب شده است که همراه چرخ می گردد.

سنسور دور شمار چرخ

یک سنسور القایی توسط یک پایه روی محور چرخ ثابت شده است و از روی چرخش چرخ دنده دور چرخ را برای برد ABS ارسال می کند.

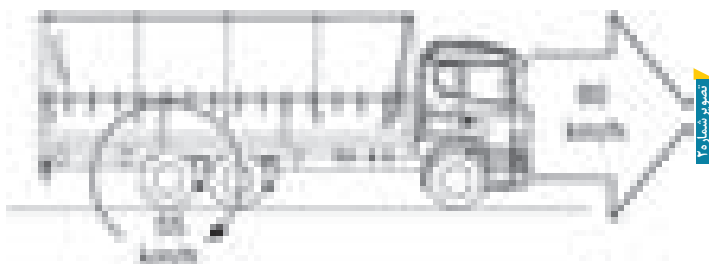
برد ABS

برد (کنترل یونیت) به عنوان کنترل کننده وظیفه دارد با توجه به سرعت چرخش چرخ که از روی سنسور دور شمار چرخ گزارش می شود هنگامی که چرخ به قفل شدن نزدیک شود، از راه الکتریکی شیر برقی را فعال کند که



در نتیجه هوای فشرده تخلیه شده و ترمز آزاد می شود و مجدداً ترمز را درگیر می کند. این عملکرد ABS

بستگی به شرایط ممکن است ۳ تا ۵ بار در هر ثانیه رخ دهد.



نمای کلی و شیوه عملکرد سیستم ترمز ضد قفل (ABS)

است و هر چه ضریب اصطکاک پایین تر باشد چرخ زودتر به لغزش می رسد. جاده های خشک و آسفالت از ضریب اصطکاک بالایی برخوردار است. در جاده های نیمه خشک و لغزنده ضریب اصطکاک پایین تر و در جاده های لغزنده و شیشه ای ضریب اصطکاک نزدیک به صفر می باشد و چرخ زودتر قفل می شود. به خاطر داشته باشید که بر روی سطوح لغزنده جاده، اصطکاک کمتر است و حتی اگر خودرو دارای ترمز ABS باشد مسافت ایستادن خودرو (خط ترمز) افزایش می یابد.

عمل ترمز گیری در خودرو به دو صورت انجام می گیرد

۱- سیستم هیدرولیکی:

ترمز در این سیستم با روغن کار می کند. هنگامی که راننده ترمز می گیرد فشار ایجاد شده روی روغن، ترمز را درگیر می کند و با آزاد کردن پدال ترمز روغن برگشت کرده و ترمز آزاد می شود. این سیستم بیشتر در سواری ها استفاده می شود.

۲- سیستم پنوماتیکی:

در این سیستم خودرو با هوای فشرده کار می کند. هنگامی که راننده ترمز می گیرد هوای فشرده داخل محفظه ای به نام بوستر می شود و ترمز درگیر می گردد. این سیستم بیشتر در خودروهای سنگین استفاده می شود.

در هر دو سیستم راننده ترمز می گیرد. هنگامی که ABS قفل شدن چرخ را حس کند با برداشتن فشار از روی روغن در سیستم هیدرولیکی و یا تخلیه هوای فشرده در سیستم پنوماتیکی می تواند ترمز را به صورت موقتی آزاد و سپس مجدداً درگیر کند.

نمای کلی و شیوه عملکرد سیستم ترمز ضد قفل (ABS)

(ABS)

این سیستم دارای چهار قطعه اصلی است:
۱- شیر برقی ABS (به ازای هر چرخ یک عدد)

گفت و گوی «کالسکه سبز» با مهندس بهمن باغچالی مدیر عامل شرکت عایق صنعت «نیکان ایرانیان»

استانداردسازی تولیدات اولویت ماست

کاظم سبزی



خودروسازی در تمام دنیا پروسه پیچیده‌ای دارد و معمولاً مجموعه‌ای از عوامل و شرکت‌ها در کنار هم زمینه تولید یک محصول را رقم می‌زنند. در ایران این همگرایی و همکاری مجموعه‌ها به خاطر شرایط خاصی که بر کشور ما حاکم است، قدری نزدیک‌تر و روان‌تر است. ما در ایران بحث تحریم‌ها را داریم که از روی اجبار و نیاز مجبوریم به هر شکلی هر آنچه را که نمی‌توانیم وارد کنیم در داخل تولید کنیم. شرکت تولیدی «نیکان ایرانیان» یکی از مجموعه‌های تولید کننده قطعات خودرو است که با پشتوانه سال‌ها تجربه در حال حاضر بخش زیادی از نیاز خودروسازان داخلی را تامین می‌کند. این شرکت هم‌اکنون در بخش‌هایی از جمله عایق‌های صوتی، رطوبتی، حرارتی و برودتی و همچنین تزئینات داخلی خودروهای مختلف نظیر اتوبوس، مینی‌بوس، ون و حتی کامیون فعال است. مهندس بهمن باغچالی به عنوان موسس و مدیر عامل شرکت عایق صنعت نیکان ایرانیان به تشریح فعالیت‌های این شرکت می‌پردازد. او که زندگی پر فراز و نشیبی را تجربه کرده حالا می‌گوید که شرکت نیکان ایرانیان علاوه بر شرکت «عقاب افشان» (اسکانیا) با شرکت‌های ایران خودرو، دیزل، بهمن دیزل، زرین خودرو، سابکو و سازه گستر هم همکاری دارد. گفت‌وگوی «کالسکه سبز» با مهندس بهمن باغچالی را در ادامه بخوانید.



خودروسازان قرار می‌دهد. ضمن آنکه ما حتی داشبورد، ستون‌های جلوی آن و کنسول‌های مورد نیاز خودروها را هم تولید می‌کنیم.

از استانداردهای محصولاتان بگویید. حتماً می‌دانید خیلی مهم است محصولی که تولید می‌شود استانداردهای مورد نیاز را داشته باشد.

بله صد در صد. اتفاقاً خوب است بدانید ما جزو معدود شرکت‌هایی هستیم که این قطعات را بصورت استاندارد تولید می‌کنیم و در خدمت خودروسازان قرار می‌دهیم. ما در کارمان قائل به این هستیم که اگر قرار است محصولی را در بازار عرضه کنیم حتماً به طور تمام و کمال استانداردهایش را در نظر بگیریم و رعایت کنیم. ضمن آنکه ما استانداردسازی تولیداتمان را یک امتیاز مهم برای خود تصور می‌کنیم، خصوصاً در زمینه محصولات نسوز. شاید باورش سخت باشد اما امروز تقریباً نود درصد خودروسازهای کل کشور محصولات خود را از شرکت ما می‌گیرند. بعضی ۳۰ درصد و بعضی ۸۰ درصد و بالاتر.

در طول چند سال اخیر که به خاطر شرایط اقتصادی کشور قدری تولید خودرو در داخل رو به افول بوده شما زبان خود را چگونه جبران کرده‌اید؟ به هر حال طبیعی

در آغاز بفرمایید شرکت «نیکان ایرانیان» در چه بخش‌هایی فعالیت دارد و چه نوع خدماتی را به شرکت‌های خودروسازی ارائه می‌کند؟

شرکت نیکان ایرانیان که در گذشته با عنوان «شرکت عایق صنعت سپهر» فعالیت می‌کرد، از قریب به ۲۰ سال پیش در زمینه تولید قطعات ماشین‌های سنگین فعالیت می‌کرد و هم‌اکنون هم با عنوان و برند جدید خود در همان بخش فعال است. اگر بخواهم کلی بگویم شرکت ما در قسمت ایزولاسیون ماشین‌های سنگین یعنی عایق‌های بدنه موتور و سقف که شامل عایق‌های صوتی، رطوبتی، حرارتی و برودتی می‌شود فعالیت عمده‌ای دارد. ضمن آنکه ما در بحث تزئینات داخلی خودروهای مختلف مثل اتوبوس، مینی‌بوس، ون و حتی کامیون هم با بسیاری از شرکت‌های تولید کننده دولتی و خصوصی خودرو همکاری داریم.

این تزئینات چه بخش‌هایی از زیبایی‌های داخلی یک خودرو را شامل می‌شود؟

به هر حال خیلی عوامل و بخش‌ها در کنار هم زیبایی‌های داخلی یک خودرو را رقم می‌زنند. اما شرکت ما همه آنچه که برای تزئینات داخلی قسمت جلو و عقب خودرو، سقف، کانال‌های کولر، قاب‌های دور پنجره‌ها و ورقه‌های بدنه نیاز است را تولید و در اختیار



کل سرمایه خود را به تولید این محصول اختصاص دهیم چون به طور کلی از تولید خسته شده‌ایم.

چرا؟ چه چیزی چنین شرایطی را پیش پای شما قرار داده است؟

متأسفانه تولید در کشور مشکلات بزرگی دارد و هر تولید به مثابه دست و پنجه نرم کردن با مشکلاتی است که بسیار طاقت فرساست. مثلاً وام‌های بانکی با سود ۱۷ درصد که جدیداً به ۲۵ درصد هم می‌رسد؛ اصلاً نمی‌تواند به بخش تولید کمکی بکند. مگر در این بخش چقدر سود وجود دارد که بخواهیم این مقدار سود را به بانک‌ها برگردانیم؟ متأسفانه کمک دولت در زمینه وام‌های بانکی عملاً به حساب نمی‌آید و کمکی به شرکت‌های تولیدی نمی‌کند چون امکان رسیدن به سود بالا برای ما وجود ندارد و قطعاً از عهده بازپرداخت سودهای کلان بانکی بر نمی‌آییم.

آقای باغچالی، یکی از مجموعه‌هایی که گروه شما با آن ارتباط تنگاتنگی دارد، شرکت تولیدی و صنعتی «عقاب افشان» است. از همکاری‌تان با این شرکت بگویید.

بله، مجموعه ما تقریباً از آغاز به کار خط تولید اسکانیا در ایران با شرکت عقاب افشان همکاری دارد و هنوز هم در سطح گسترده‌ای با هم کار می‌کنیم. دقیقاً فکر می‌کنم سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ بود که این همکاری شروع شد. در آن زمان وقتی تولید اتوبوس‌های اسکانیا در سمنان و در همین سالن فعلی آغاز شد، ما رفتیم و از روی ماشین‌هایی که آورده بودند و باز شده بود، الگو گرفتیم و شروع به ساخت برخی قطعات آن کردیم. ما با شرکت عقاب افشان همکاریمان را در آغاز راه اینگونه شروع کردیم و هم اکنون همکاری ما با این شرکت بسیار گسترده است.

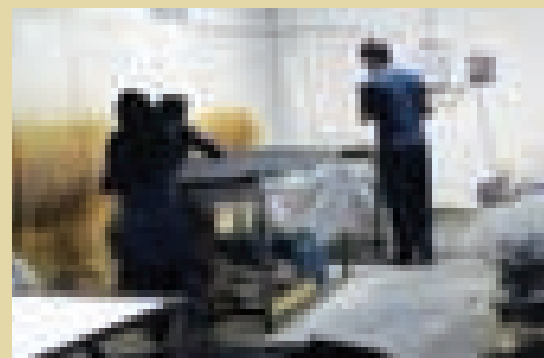
است هر شرکت تولیدی برای بقا باید بازار مورد نیازش را هم داشته باشد.

بله این نکته بسیار مهمی است. مطمئناً ما اگر قرار است همچنان در عرصه بمانیم نباید اجازه دهیم حتی لحظه‌ای وارد جریان زیان‌دهی بشویم. لذا بعد از ورود به پروسه رکود در صنعت خودرو سازی ما به این فکر افتادیم که در حوزه‌های دیگر هم سرمایه‌گذاری کنیم و بلافاصله سراغ بخش ساختمان رفتیم و بخش کوچکی در این عرصه راه اندازی کردیم.

ما در این بخش در زمینه‌های تولید وان، جکوزی و روشویی‌های داخل سرویس بهداشتی فعال شده‌ایم. نکته جالب اینکه اکثر محصولاتی را که شرکت ما در زمینه صنعت ساختمانی تولید می‌کند، از جمله محصولات وارداتی است و تقریباً ما رقیب چینی‌ها شده‌ایم و خیلی خوب هم با آن‌ها رقابت می‌کنیم.

مثلاً مدل‌های روشویی که اکثراً از چین وارد می‌شوند را ما بسیار بهتر از آن در ایران تولید کردیم و بازار هم از آن استقبال کرد. البته طبیعی است که برای گسترده‌تر کردن دامنه این تولیدات و تسخیر تمام بازار، سرمایه کلان‌تری لازم است که فعلاً از عهده ما خارج است. ضمن آنکه اصلاً ما به این قضیه هم فکر نمی‌کنیم که

مطمئناً ما اگر قرار است همچنان در عرصه بمانیم، نباید اجازه دهیم حتی لحظه‌ای وارد جریان زیان‌دهی بشویم. لذا بعد از ورود به پروسه رکود در صنعت خودرو سازی ما به این فکر افتادیم که در حوزه‌های دیگر هم سرمایه‌گذاری کنیم و بلافاصله سراغ بخش ساختمان رفتیم و بخش کوچکی در این عرصه راه اندازی کردیم. ما در این بخش در زمینه‌های تولید وان، جکوزی و روشویی‌های داخل سرویس بهداشتی فعال شده‌ایم.



اسکانیا

خرمشهر

فرهنگ‌ونه

ساخت

ورزش



محصولات موجود در بازار استفاده می‌کند و پرسنل آن هم از بهترین پرسنل‌هایی هستند که بنده شخصا در همه این شرکت‌ها دیده‌ام. در مورد شرکت عقاب افشان واقعا و بدون هیچگونه اغراقی کیفیت حرف اول را می‌زند و صاحبان شرکت همیشه سعی کرده‌اند بهترین‌ها را برای خود تهیه کنند. عقاب افشان (اسکانیا) پیشرفت خود را مدیون به روز بودن خود است و در ایران چند سال است که بهترین است. به نظر من این اتفاقات که در این یک سال گذشته برای اسکانیا افتاد عادی نبود و مشکوک به نظر می‌رسید. من تمام شرکت‌هایی که با شرکت عقاب افشان طرف قرارداد است را می‌شناسم و دقیقا می‌دانم که کدام جنس را از کدام پیمانکار می‌گیرند و مطمئن هستم که هر مشکلی که هست در زمینه ضعف در تولید نیست و اصل قضیه جای دیگری است. چون کیفیت اسکانیا بی‌نظیر است و این نکته در طول این چندسال به اثبات نیز رسیده است. توجه داشته باشید که ماشین‌های اسکانیا هم توسط شرکت کنترل می‌شوند و هم خود شرکت اسکانیای سوئد یک نیروی خوب کنترل کیفیت در ایران دارد. من یادم هست که اولین اتوبوس اسکانیا که آتش گرفت مربوط به یک سانحه تصادف بود که یک کامیون شاخ به شاخ به اتوبوس اسکانیا برخورد کرده بود

ببینید اصلا نمی‌توان گفت که محصولات گروه عقاب افشان که اتوبوس‌های اسکانیا را تولید می‌کند، خالی از اشکال است، همچنان که در باره هر محصول تولیدی دیگری هم نمی‌توان چنین ادعایی داشت، اما تا جایی که من می‌دانم و با ریز قضایا در ارتباطم و البته در خط تولید بسیاری از کمپانی‌های تولیدکننده خودرو و اتوبوس ساز رفت و آمد داشته و دارم، می‌دانم که شرکت تولیدکننده اتوبوس اسکانیا از بهترین محصولات موجود در بازار استفاده می‌کند و پرسنل آن هم از بهترین پرسنل‌هایی هستند که بنده شخصا در همه این شرکت‌ها دیده‌ام. چه شهاب خودرو و چه ایران خودرو دیزل و چه زرین خودرو.

در طول این مدت رقبای شما سعی نکرده‌اند با ارایه محصول بهتر جایگزینتان شوند؟

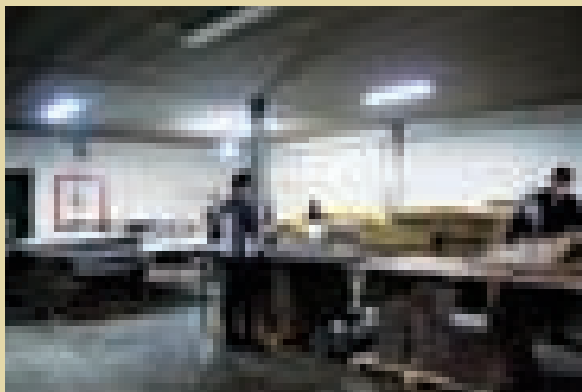
رقیب که معمولا در همه مجموعه‌های تولیدی وجود دارد. اتفاقا به دلیل وجود برخی از همین رقبای این همکاری در بخش‌هایی کمرنگ و به دلیل وجود کیفیت بالای محصولات ما در بخش‌هایی بسیار پررنگ است. مثلا تریم تزئینات داخلی را در قسمت ماشین‌های شهری اسکانیا یک شرکت دیگر می‌دهد و کمتر ما در این بخش فعال هستیم اما در زمینه اتوبوس‌های برون شهری و اصطلاحا بیابانی بیشتر کار تزئینات را ما تولید می‌کنیم و رقبای کمتر در آن دخیل شده‌اند.

شرکت نیکان ایرانیان مواد اولیه تولیدات خود را چگونه تامین می‌کند؛ از داخل یا خارج؟

خوشبختانه بخشی از مواد اولیه ما داخلی است و بخش دیگر آن را هم از خارج وارد می‌کنیم. در زمینه تولید چون کار ما بستگی به کار بقیه کارخانه‌ها دارد در این زمینه بیشتر از بقیه آسیب پذیریم، یعنی سیاست گذاری‌های شرکت‌های بزرگ مثل ایران خودرو و سایپا روی سیاست‌های ما تاثیر بسزایی می‌گذارد. در هر صورت ما مجموعه تولیدی هستیم با ۹۰ پرسنل فعال که در زمینه‌های یاد شده فعالیت می‌کنند و یک سالن داریم که فقط عایق‌ها را تولید می‌کند و یک سالن دیگر داریم که تزئینات داخل خودرو را تولید می‌کند. در زمینه استاندارد ما با شرکت رازی کار می‌کنیم و خودمان آیتم‌های استاندارد می‌موجهی داریم همچون ISO-TS. آزمایشگاه ما تاییدیه ایتراک (شرکت آزمایش و تحقیقات قطعات و مجموعه خودرو) را دارد و محصولاتمان با شناسنامه تولید و عرضه می‌شود. مجموعه ما غیر از کار با مجموعه عقاب افشان با شرکت ایران خودرو دیزل، بهمن دیزل، زرین خودرو، سابکو و سازه گستر هم کار می‌کند.

به عنوان یک کارشناس تولیدکننده قطعه؛ نظرتان در باره اتفاق‌هایی که گاهی برای اتوبوس‌های اسکانیای افتاد چیست؟

ببینید اصلا نمی‌توان گفت که محصولات گروه عقاب افشان که اتوبوس‌های اسکانیا را تولید می‌کند، خالی از اشکال است، همچنان که در باره هر محصول تولیدی دیگری هم نمی‌توان چنین ادعایی داشت، حتی محصولات تولیدی ما؛ اما تا جایی که من می‌دانم و با ریز قضایا در ارتباطم و البته در خط تولید بسیاری از کمپانی‌های تولیدکننده خودرو و اتوبوس ساز رفت و آمد داشته و دارم، می‌دانم که شرکت تولیدکننده اتوبوس اسکانیا از بهترین



و یک خانه کوچک برای ما به جا گذاشت و در دوران راهنمایی و دبیرستان تقریباً هم کار می‌کردم و هم تحصیل. مدتی صرافی کردم و مدتی هم رنگ کاری صنعتی کردم و مدتی هم کارگاه تولید کلید و پریر زدم. با مشکلات فراوان در مقطعی دوباره این کار را شروع کردم و سپس با شریکم از ایران رفتیم و بعد از چند کشور؛ سرانجام در ژاپن یک «حلال فود» زدیم که بد نبود. یاد می‌آید در توکیو معروف شده بودیم و اتفاقاً بعد از ما چند نفری هم همین کار را کردند و موفق هم بودند. بعد از آن دوره بود که با یک دوست ژاپنی در زمینه همین کار فعلی همکاری خودم را آغاز کردم و در آنجا کلی تجربه فرا گرفتم. من در همانجا فرمولاسیون قطعات مختلف را یاد گرفتم، کم کم سرپرست کارخانه شدم و بعداً به ایران آمدم و حاصل تمام تجربه‌ها را در کارخانه فعلی به کار بستم.

متأسفانه تولید در این مملکت مشکلات بزرگی دارد و هر تولید به مثابه دست و پنجه نرم کردن با بسیاری مشکلات است که بسیار طاقت فرساست. مثلاً وام‌های بانکی با سود ۱۷ درصد که جدیداً به ۲۵ درصد هم می‌رسد اصلاً نمی‌تواند به بخش تولید کمک کند. مگر در این بخش چقدر سود وجود دارد که بخواهیم این مقدار سود را به بانک‌ها برگردانیم؟ متأسفانه کمک دولت در زمینه وام‌های بانکی عملاً به حساب نمی‌آید و کمکی به شرکت‌های تولیدی نمی‌کند چون امکان رسیدن به سود بالا برای ما وجود ندارد و قطعا از عهده بازپرداخت سودهای کلان بانکی بر نمی‌آییم.

باک کامیون سوراخ، سوخت آن داخل اتوبوس پاشیده و ماشین را به آتش کشیده بود و این ربطی به نوع ماشین نداشت. از آن به بعد انگار رقبا خوشحال شدند و حادثه‌های مشابه رخ داد. بی‌انصافی است که این همه زحمت را نبینیم و خدمات را نادیده بگیریم و گوش به شایعات بسپاریم.

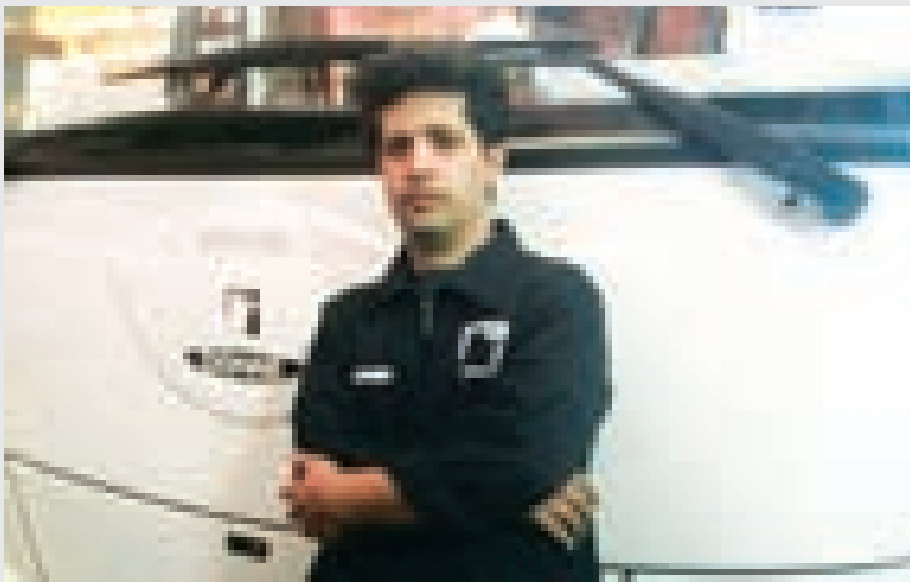
در این مصاحبه کمتر از خودتان و تلاش هایتان برای رسیدن به موفقیت حرف زدیم؛ لطفاً در این مورد هم کمی توضیح دهید.

من ۴۷ سال سن دارم و در طول دوره کاری‌ام فعالیت‌های بسیاری را تجربه کرده‌ام. خارج از کشور برای شرکت‌های تولیدی کار می‌کردم. کار امروزم را ما در ژاپن انجام می‌دادیم و تجربه‌های من در آنجا منجر به تاسیس این کارخانه در ایران شد. شرکتی بود که در آنجا تولید قطعات ماشین‌های سواری را برعهده داشت و بیشتر در زمینه عایق فعالیت می‌کرد. من در آن زمان سرپرست تولید بودم و این کار را از آنجا فرا گرفتم و با خود به ایران آوردم و اکنون مدت ۱۸ سال است که این کار را در ایران انجام می‌دهم. هشت سالم بود که پدرم فوت کرد



گفت و گو با حمید محمدی راد، «متخصص برق» شرکت عقاب افشان

دستکاری‌های خودسرانه حادثه آفرین می‌شود



به برتری اسکانیا به سایر برندها اشاره کردید. مثال می‌زنید؟

مثلا سیستم «ریتارد». این سیستم تنها مختص اتوبوس‌های اسکانیا است و در حالی که سایر برندها از آن بی‌بهره هستند، اسکانیا بیست سال است که از این قابلیت استفاده می‌کند. بر اساس این سیستم که اصل آن مبنی بر سرعت دهی در ترمز و جلوگیری از استهلاک زود هنگام خودرو است، هنگام ترمز گرفتن خروجی ترمز اولین قطعه‌ای است که عمل می‌کند و زور خروجی گیربکس را می‌گیرد و باعث می‌شود لنت‌ها چندان درگیر نشوند یعنی از فشار روی لنت‌ها می‌کاهد. وزن اسکانیا ۲۰ تن است و وزن مسافران و وسیله‌هایشان را هم که به آن اضافه کنید، درمی‌یابید که بدون ریتارد لنت‌ها چه قدر داغ خواهد شد اما سیستم ریتارد این فشار را از ماشین بر می‌دارد.

با این حساب، این اتوبوس‌ها نباید به سرعت دچار نقص شوند.

همین طور است، اسکانیا خودرویی مقاوم است. البته مگر اینکه خودسرانه به تغییر سیستم آن دست بزنیم.

برای مثال چه تغییراتی؟

در کل دو نوع تغییر خودسرانه وجود دارد که قادر است این خودرو را آسیب پذیر کند. اول تغییراتی است که به اصطلاح آن را «بزک کردن» ماشین می‌نامند و رایج

کار با برند اسکانیا را از چه زمانی آغاز کردید؟ حدود یازده سال قبل. ۲۱ سال داشتم که وارد شرکت عقاب افشان شدم و اکنون متخصص سیستم برق این اتوبوس‌ها هستم.

پس اسکانیا اولین تجربه کاری شما بود؟

بله. خوشبختانه تجربه خوبی هم بود و من را ماندگار کرد.

کمی درباره تخصصتان توضیح می‌دهید؟

کلیه تجهیزات برقی ماشین اعم از فابریک و غیر فابریک. منظور از تجهیزات فابریک، تجهیزات مادر خودرو هستند و غیر فابریک نیز، به تجهیزات اتافی گفته می‌شود.

در این سال‌ها مایل نبودید کار با برندهای دیگر را نیز تجربه کنید؟

من از ابتدا با اسکانیا شروع کردم اما اینگونه نیست که از سایر برندها بی‌اطلاع باشم. اتوبوس‌ها از هر نوع که باشند، در موارد پایه یکسان هستند. اما برخی سیستم‌های جدید و تکمیل تری دارند که به نظر من در حال حاضر اسکانیا تکمیل‌تر از برندهای دیگر است. من هم تمایل داشتم تخصصم در زمینه بهترین برند موجود باشد و همین باعث شده اینجا ماندگار شوم.

فاطمه مصباحیان
روزنامه‌نگار



این روزها با هر یک از تعمیرکاران و متخصصان اتوبوس‌های اسکانیا که صحبت می‌کنی، دل‌پزدی از دستکاری‌های بی‌دلیل ماشین توسط رانندگان دارند. این بار جوان ۳۳ ساله‌ای که عنوان متخصص برق اتوبوس‌های اسکانیا را یدک می‌کشد و سال‌هاست در شرکت عقاب افشان به تعمیر سیستم برق این اتوبوس‌ها پرداخته، پای گفت‌وگو با «گالسه سبز» نشست و از خطریایی گفت که رانندگان کم‌دانش اما جسور با جسارت بی‌جای خود می‌آفرینند. خطریایی که آتش سوزی از عمده‌ترین آن‌هاست. «حمید محمدی راد» با اشاره به اینکه اکثر آتش سوزی‌ها در انتهای اتوبوس و سمت موتور اتفاق می‌افتند و بخش اعظم آن‌ها به دلیل تغییرات خودسر راننده در ماشین رخ می‌دهد، گفت که این روزها هر شینی به تعمیرکار متخصص خود احتیاج دارد، چه رسد به ماشین سنگینی به نام اسکانیا که بعضا بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلومتر در روز کار می‌کند. او به رانندگان توصیه کرد که عمر خود، مسافران و ماشین را بی‌دلیل کوتاه نکنند. گفت‌وگوی «گالسه سبز» با محمدی راد را در ادامه می‌خوانید:

گالسه

[۱۰]

ماهنامه داخلی شرکت عقاب افشان
شماره ۴ - شهریور ماه ۱۳۹۲

می برد در حالی که دینام و باتری روی همان رنج قبلی کار می کنند. به همین دلیل این قطعات دوام نمی آورند و نقص های بعضا خطرناک رفته رفته خود را نشان می دهند. جسارت و چهل این افراد در کنار هم بسیار آسیب زاست.

چند درصد آتش سوزی ها به دلیل دستکاری راننده ها اتفاق می افتد؟

اکثر آتش سوزی ها در انتهای اتوبوس و سمت موتور اتفاق می افتند و بخش اعظم آن ها به دلیل تغییرات خودسر راننده در ماشین رخ می دهد. در قسمت انتهایی ماشینی جای روغن فرمان، پمپ فن و گازوئیل و غیره است. اما راننده بی توجه به آن ها، برای مثال باک جلوی ماشین را از مدار خارج کرده و باک عقب می گذارد که بخشی از آن هم برمی گردد به طمع راننده ها برای قاچاق سوخت به ویژه رانندگانی که به سفرهای خارجی می روند. بی خبر از اینکه تغییراتی که ایجاد می کنند وسایل مخصوص به خود را می خواهد. از شلنگ های غیر استاندارد استفاده می کنند و مسیری که ایجاد می کنند مشکل دارد. ماشین که آتش گرفت و جان مسافر که به خطر افتاد، به پای نقص اسکاتیا گذاشته می شود اما در اصل این راننده بوده که چیزی خارج از توان ماشین به آن تحمیل کرده.

موارد دیگری از آتش سوزی اسکاتیا به دلیل بی توجهی رانندگان به یاد دارید؟

بله، مبادرت به قاچاق توسط راننده هایی که مسیرهای خارجی دارند، مثلا قاچاق پارچه که به کرات آن را دیدهام، داشبورد این ماشین ها محفظه ای برای سیستم برف پاک کن دارد اما راننده ها داخل این محفظه اجناس قاچاق پنهان می کنند. بعد برف پاک کن را که روشن می کنند، مکانیزم داخلی آن درون محفظه به اجناس قاچاق گیر کرده و حرارت سیم کشی و آمپر را بالا می برد. اینجاست که اتفاق بدی در شرف وقوع است.

توصیه تان به چنین افرادی چیست؟

من فکر می کنم در حال حاضر و با وجود نمونه هایی که رخ داده خود رانندگان باید بدانند دستکاری خودرو یا مراجعه به افراد غیر متخصص چه عواقبی خواهد داشت. چه انسان، چه اشیا، هنگام نقص به متخصص احتیاج دارند. من حتی تلویزیون منزل را به دست هر کسی نمی سپارم، خودم هم جرأت نمی کنم دست بزنم، این وسیله که اتوبوس است و با جان عده ای بی گناه سر و کار دارد. این ماشین، سنگین است. بعضا روزانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر کار می کند و استهلاک آن به خودی خود بالا است، با دستکاری اضافه و بی توجهی های بی دلیل، عمر خودمان، مسافران، و وسیله نقلیه را کوتاه نکنیم.

هم هست، مثلا نصب چراغ های ال ای دی برای جلب مسافر که راننده اغلب عقب ماشین آن را می گذارد و سیستم برق آن به سیستم برق خودرو آسیب می زند. دوم اینکه اسکاتیا ۱۰ نوع کنترل یونیت دارد به این معنی که از طریق رایانه نقص ماشین را شناسایی و دستورالعمل برطرف کردن آن را می گیرد، مثل کنترل ریتارد. رایانه تشخیص می دهد سینگالی که فرستاده شده چیست و آن را اعلام می کند. اما تعمیر کارهای فاقد تخصص بیرون از شرکت، به این قابلیت دسترسی ندارند. آن ها به صرف تجربه دست به تعمیر ماشین می زنند و اغلب خطا می کنند یا منجر به بروز نقص بیشتر می شوند. گاراژها به هیچ وجه تجهیزات رایانه مختص شرکت را ندارند. این سیستم خطا را به ما اعلام می کند اما تعمیر کار بیرون از تجربه ای که بعضا حتی ندارد و بار اول است دست به این اتوبوس ها می زند، استفاده می کند.



دستکاری سیستم برق ماشین توسط راننده ها، چه قدر می تواند خطر آفرین باشد؟

خیلی زیاد. مثلا همین چراغ های ال ای دی که گفتم. آمپراژ خودرو هنگام تولید مشخص است و کل تجهیزات آن، ۵ هزار وات جریان دارد. دینام و باتری نیز طبق این جریان انتخاب می شوند مثلا دینام ۱۰۰ آمپر. اما راننده این اطلاعات را ندارد. دانش لازم را ندارد اما بی دلیل جسارت می کند و توان ماشین را بالا

اکثر آتش سوزی ها در انتهای اتوبوس و سمت موتور اتفاق می افتند و بخش اعظم آنها به دلیل تغییرات خودسر راننده در ماشین رخ می دهد. در قسمت انتهایی ماشین جای روغن فرمان، پمپ فن و گازوئیل و غیره است. اما راننده بی توجه به آنها، برای مثال باک جلوی ماشین را از مدار خارج کرده و باک عقب می گذارد که بخشی از آن هم برمی گردد به طمع راننده ها برای قاچاق سوخت به ویژه رانندگانی که به سفرهای خارجی می روند. بی خبر از اینکه تغییراتی که ایجاد می کنند وسایل مخصوص به خود را می خواهد. از شلنگ های غیر استاندارد استفاده می کنند و مسیری که ایجاد می کنند مشکل دارد. ماشین که آتش گرفت و جان مسافر که به خطر افتاد، به پای نقص اسکاتیا گذاشته می شود اما در اصل این راننده بوده که چیزی خارج از توان ماشین به آن تحمیل کرده.

منصور هدایت، راننده و مالک اتوبوس اسکانیا در گفت و گو با «کالسکه سبز»

به اسکانیا اعتماد کامل دارم

فاطمه رمضان
روزنامه نگار



اصطلاح جالبی برای رانندگی

دارد: «بازی با فرمان». ۱۶

سال بیشتر نداشته که بازی

با فرمان ماشین را آغاز کرده

و همان روزها بوده که به

استعدادش در راندن این

چهار چرخ آهنی پی برده.

بزرگتر که شده ماشین‌های

سنگین‌تر را امتحان کرده، و

این شده که در آستانه ۲۸

سالگی پشت فرمان اتوبوس

نشسته و تا امروز ادامه

داده. «منصور هدایت»، حالا

۴۹ ساله است. مدت هاست

که خودش علاوه بر راندن،

مالکیت اتوبوس را هم بر

عهده دارد. سال هاست که

اسکانیا را به سایر برندها

ترجیح داده و قاطعانه آن را

بهترین برند حال حاضر در

کشور می‌نامد. این راننده

نمونه که اصالتاً از اهالی

تبریز است، می‌گوید: «به

عقیده من دقت و مراقبت نه

فقط در این شغل، که در هر

کاری ضریب خطا را کاهش

می‌دهد. مکانیزم خودرو نیز

مانند انسان است، هر طور

در قبالش عمل کنی، همان

طور جوابت را خواهد داد.

باید با دقت به آن رسیدگی

کرد.» گفت‌وگوی «کالسکه

سبز» با این مالک و راننده

نمونه را در ادامه می‌خوانید:



چنین احساسی نداشته‌ام. این است که آن را به بنز و ولوو ترجیح داده‌ام.

از لحاظ کیفیت چطور؟

من آن اندازه که به کیفیت اسکانیا و خدماتی که شرکت عقاب افشان همواره ارائه داده اطمینان و اعتماد کامل دارم، به چشم خودم ندارم. در برف و بوران و باران، هیچ وقت ته دلم خالی نشده که ممکن است اتفاقی بیفتد. هم خودم بسیار مراعات خودرو را کرده‌ام، هم خودرو از کیفیت مطلوب برخوردار بوده که با مراقبت‌های لازم و طبیعی، رفیق نیمه راه نباشد. همیشه قطعات اصل و با کیفیت در اختیارمان قرار گرفته، همیشه و هر ساعتی تعمیر کار متخصص بوده که به دادمان برسد. به نظرم با اندکی مراعات و نظم از سوی دوستان راننده، اسکانیا بهترین اتوبوس حال حاضر در کشور است.

چطور از خودرو مراقبت می‌کنید؟

من به ماشینم به چشم انسان نگاه می‌کنم. هیچ فرقی نمی‌کند، درست مثل انسان هر طور با آن تا کنید همان طور جوابتان را می‌دهد. مهم‌ترین نکته‌ای که من سعی

چند سال است که راننده هستید؟

از سال ۱۳۵۹. یعنی چیزی حدود سی و چهار پنج سال است که با فرمان بازی می‌کنم. از سال ۷۲ هم راننده اتوبوس هستم.

تجربه کار با چه برندهایی را دارید؟

بنز ۴۵۷، ولوو و اسکانیا.

از چه سالی اسکانیادار هستید؟

از همان سال اول که اسکانیا در ایران تولید شد. درست یادم نیست چه سالی بود اما من از نخستین خریداران این اتوبوس بودم.

در مقایسه با سایر برندها، کدام را ترجیح می‌دهید؟

حقیقت را بخواهید از وقتی مالک اسکانیا هستم سایر برندها از چشمم افتاده. پشت فرمان اسکانیا، این راننده است که روی فرمان سوار است، نه فرمان روی راننده! یعنی تنها اتوبوسی بوده که وقتی پشت آن نشسته‌ام احساس تسلط کامل داشته‌ام. زمانی هست که سوار خودرو هستی اما حس می‌کنی یک جای کار می‌لنگد، من سال‌ها است که مالک و راننده اسکانیا هستم و هرگز

آقا! شما دلسوز نیستید.

در این سال‌ها بهترین خاطره‌ای که از هم سفری با اسکانیا داشته‌اید چه بوده؟

خاطره که زیاد است، منتهی یک بار اتفاقی در یکی از جاده‌ها افتاد که همیشه به یاد دارم. آن روز جاده تبریز شلوغ بود و من مسیرم را به سمت جاده قدیم تغییر دادم. من همیشه فاصله مشخصی را با دیگر خودروها حفظ می‌کنم. آن روز هم هوا برفی بود و حساسیت من بیشتر از روزهای دیگر. یک تریلی جلوی من در حال حرکت بود که احساس می‌کردم تکان‌های عجیبی می‌خورد. فاصله‌ام را از آنچه بود بیشتر کردم و همچنان با کنجکاوی نگاه کردم که ناگهان قیچی کرد و رنگ من پرید. خدا را شکر از روبرو ماشین نمی‌آمد. خیلی خوشحال شدم که عقب کشیده‌ام و فاصله بیشتری را رعایت کرده‌ام. می‌خواهم بگویم این حساسیت‌ها لازم و سودمند است.

مهم‌ترین مسئولیت یک اسکانیادار چیست؟

اینکه اول از همه به خودت و ماشین اهمیت بدهی. راننده‌ای که به خودش و خودرویش اهمیت نداد به مسافر هم اعتنا نخواهد کرد. همیشه سعی‌ام بر این بوده که این اهمیت را قائل باشم. همیشه بهترین لاستیک را برای اتوبوس گذاشته‌ام با اینکه هر بار شاید ۱۲ میلیون تومان خرج روی دستم گذاشته، باین حال پرداخته‌ام. اما بقیه به جنس چینی اکتفا می‌کنند. مسلم است که این لاستیک زیر آن ماشین سنگین و سرعتی دوام نمی‌آورد. هم خود را به زحمت می‌اندازند و هم اسباب ناراحتی مسافر را فراهم می‌کنند.

مسافرها چطور؟ به همان اندازه که اهمیت می‌دهید، اهمیت می‌دهند؟

نه چندان، بیشتر از همه در مورد کمربندهای ایمنی. ابتدای هر سفر عنوان می‌کنیم که بستن کمربندها الزامی است. چند بار چک می‌کنیم، تذکر می‌دهیم، باز هم می‌بینیم هستند چند نفری که توجه نکرده‌اند. پلیس راه به خاطر آن‌ها راننده را جریمه می‌کند. من نمی‌فهمم چرا؟ شماره کارت ملیشان را بگیرند و خودشان را جریمه کنند، چرا راننده؟ یا مثلاً بعضی از مسافرها به وسایل ماشین آسیب می‌زنند. پایشان را روی سینی پذیرایی می‌گذارند و من آخر سفر که چک می‌کنم می‌بینم سینی شکسته. این درست نیست. کاش افراد هر یک وجدان خود را قاضی کنند.

خانواده شما از اینکه اسکانیادار هستید رضایت دارند؟

بله، هم خودم هم خانواده. خوشحالم که به کارم علاقه دارم و درآمدم حلال است و از جان برایش مایه گذاشته‌ام. همین جاز تمام کادر شرکت عقاب افشان هم کمال تشکر را دارم و خوشحالم که عضوی کوچک در کنار آن‌ها هستم.



کرده‌ام همیشه رعایت کنم دوری از خرید جنس غیر فابریک است. بله این درست است که قطعات اصل گران‌تر هستند اما عمر و گارانتی دارند و متناسب با این خودرو ساخته شده‌اند. برای مثال یک کیسه باد فابریک، که مرگ ندارد و اصل است و یک سال هم گارانتی دارد، ۸۵۰ هزار تومان قیمت دارد. راننده آن را با ۲۰۰ هزار تومان از بیرون خریداری می‌کند و فکر می‌کند سود کرده، اما همین کیسه باد ناگهان در راه می‌ترکد و در بهترین وضعیت اگر به کسی آسیب نزنند، خرجی سنگین روی دست مالک می‌گذارد. یا مثلاً راننده از خدمات شرکت استفاده نمی‌کند و ماشین را یا خودش تعمیر می‌کند یا به تعمیرگاه‌های بیرون می‌برد.

نمونه‌ای به یاد دارید که سهل انگاری راننده منجر به آسیب جبران ناپذیر شده باشد؟

بله، همین کیسه باد که عرض کردم. کیسه باد خودرو یکی از راننده‌ها مشکل داشت، خودش اقدام به رفع ایراد کرده بود که سرش آنجا ماند و تمام کرد. اگر به شرکت اطلاع داده بود این اتفاق نمی‌افتاد. واقعیت این است که راننده‌ها فکر می‌کنند اقتصادی عمل می‌کنند. ماشین را دستکاری می‌کنند، باک اضافه درست می‌کنند، فکر نمی‌کنند اگر روی دست انداز یک ضربه کوچک منجر به نشت گازوئیل شود چه اتفاقی می‌افتد. نه آینده نگری می‌کنند و نه استانداردهای ماشین را در نظر می‌گیرند. فکر می‌کنند از مهندسان طراح این خودرو بیشتر می‌فهمند!

فکر می‌کنید دقت راننده‌ها چه قدر در جلوگیری از بروز نقص فنی و دیر مستهلک شدن خودرو موثر باشد؟

به عقیده من دقت و مراقبت نه فقط در این شغل، که در هر کاری ضربه خطا را کاهش می‌دهد. همان طور که گفتم خودرو نیز مانند انسان است، هر طور در قبالتش عمل کنی، همان طور جوابت را خواهد داد. مسلم است که رعایت و دقت، از کوتاه بودن عمر خودرو می‌کاهد.

اگر قرار باشد روزی فقط مالک باشید و رانندگی را به شخص دیگری بسپارید، از او چه انتظاری دارید؟

همان طور در قبال ماشین عمل کند که خودم کرده‌ام. در غیر این صورت بی‌تعارف می‌گویم بفرمایید

من به ماشینم به چشم انسان نگاه می‌کنم. هیچ فرقی نمی‌کند، درست مثل انسان هر طور با آن تا کنید همان طور جوابتان را می‌دهد. مهم‌ترین نکته‌ای که من سعی کرده‌ام همیشه رعایت کنم دوری از خرید جنس غیر فابریک است. بله این درست است که قطعات اصل گران‌تر هستند اما عمر و گارانتی دارند و متناسب با این خودرو ساخته شده‌اند. برای مثال یک کیسه باد فابریک، که مرگ ندارد و اصل است و یک سال هم گارانتی دارد، ۸۵۰ هزار تومان قیمت دارد. راننده آن را با ۲۰۰ هزار تومان از بیرون خریداری می‌کند و فکر می‌کند سود کرده، اما همین کیسه باد ناگهان در راه می‌ترکد و در بهترین وضعیت اگر به کسی آسیب نزنند، خرجی سنگین روی دست مالک می‌گذارد. یا مثلاً راننده از خدمات شرکت استفاده نمی‌کند و ماشین را یا خودش تعمیر می‌کند یا به تعمیرگاه‌های بیرون می‌برد.

سامانه‌های هوشمند حمل و نقل

ابزارهای مدیریت ترافیک برای تأمین حداکثر

کارایی شبکه جاده‌ای عبارتند از:

- نظارت بر وضعیت جاری ترافیک و پیش بینی آنچه که احتمال وقوع دارد؛
- هماهنگ سازی چراغ‌های ترافیکی برای به حداقل رساندن تأخیر و تشکیل صف در یک مسیر حساس ترافیکی؛
- تشخیص به موقع و سامان دادن به حوادث شبکه جاده‌ای؛
- نظارت تصویری ازدحام ترافیکی در نقاط مشکل دار؛
- پرداخت الکترونیکی، کنترل دسترسی و سامانه‌های اجرا و پیاده سازی قانون که عبارتند از:
 - دریافت عوارض جاده، مانند عوارض خودکار و پرداخت هزینه برای عبور از مناطق طرح ترافیک؛
 - شناسایی وسایل نقلیه و اعمال محدودیت؛
 - سامانه‌های دوربینی در محل چراغ‌های راهنمایی و اجرای محدودیت‌های سرعت.
- ITS منافع بسیاری دارد که به تمام گروه‌های اصلی ذینفع آن ارایه می‌شود:
 - دولتهای ملی، منطقه‌ای و شهرداری‌ها و سازمان‌های دولتی
 - مالکان و گردانندگان شبکه‌های حمل و نقل
 - خودروسازان و صنایع مرتبط
 - دست اندرکاران ناوگان (باری و مسافری)
 - صنعت و تجارت

اطلاعات نقطه مرکزی ITS می‌تواند به صورت اطلاعات ثابت، داده‌های ترافیکی به هنگام و یا نقشه دیجیتالی باشد. بسیاری از ابزارهای ITS بر مبنای جمع‌آوری، پردازش، ترکیب و تهیه اطلاعات استوارند. داده‌های جمع‌آوری شده توسط ITS می‌تواند اطلاعات به هنگام شرایط جاری شبکه راه، یا اطلاعات به هنگام برای طراحی یک مسافرت را فراهم سازد و تصمیم گیرندگان امور راه‌ها و شرکت‌های مرتبط، متولیان جاده‌ها، تأمین کنندگان خدمات حمل و نقل عمومی و تجاری و مسافران شخصی را قادر به دریافت اطلاعات بهتر، سالم‌تر و هماهنگ‌تر کند تا از شبکه جاده‌ای استفاده هوشمندانه تری شود.

مهم‌ترین دلیل برای سرمایه گذاری در ITS، بهبود بهره برداری از سیستم حمل و نقل توسط افزایش کارایی و سودمندی، نجات جان انسان‌ها و جلوگیری از اتلاف وقت، هزینه و انرژی است. بیش از سی سال است که شاهد بکارگیری و پیشرفت فناوریهای ITS به طرق مختلف در سراسر دنیا هستیم. پس از گذشت سه دهه؛ عامه مردم، صنعت حمل و نقل و اقتصاد جهانی (حتی بدون شناخت کافی از آن) اعتماد بیشتری نسبت به ITS پیدا کرده است. ITS مزایای فراوانی دارد و تمامی بخش‌های حمل و نقل شامل مدیریت ترافیک، پیش‌بینی هوا، مدیریت حوادث و تصادفات، سهولت سفر با روش‌های مختلف پرداخت الکترونیکی و... را در بر می‌گیرد.



ITS یا سامانه‌های هوشمند حمل و نقل، هنوز موضوع جوانی است که میزان پذیرش و قابلیت اجرای آن در کشورها و مکان‌های مختلف، متفاوت است، بنابراین متخصصین حمل و نقل نیاز به شناخت دقیق قابلیت‌ها و چگونگی آن دارند. ITS (سامانه‌های هوشمند حمل و نقل) اصطلاحی کلی برای کاربرد ترکیبی فناوری‌های ارتباطات، کنترل و پردازش اطلاعات برای سیستم حمل و نقل است. استفاده از آن باعث نجات جان انسان‌ها، صرفه جویی در زمان، پول، انرژی و منابع زیست محیطی می‌شود. اصطلاح ITS قابل انعطاف و تفسیر به صورت گسترده و یا محدود است. «مخابرات مرتبط با حمل و نقل» اصطلاحی است که در اروپا برای گروهی از فناوری‌های حمایت کننده از ITS به کار می‌رود.

ITS تمام شیوه‌های حمل و نقل را در بر می‌گیرد و تمامی عناصر سیستم حمل و نقل مانند وسیله نقلیه، زیر ساخت و راننده یا کاربر را مورد بررسی قرار می‌دهد. وظیفه کلی ITS بهبود تصمیم گیری (اغلب بصورت به هنگام) برای کنترل کننده‌های شبکه حمل و نقل و دیگر کاربران و در نتیجه بهبود کاربرد کلی سیستم حمل و نقل است.

این تعریف دامنه وسیعی از فنون و تدابیری را در بر می‌گیرد که می‌تواند با کاربرد یک فناوری به دست آید و یا با بهبود مجموعه‌ای از فناوریهای حمل و نقلی صورت پذیرد.





مسافران شخصی

دستیابی به اجرای گسترده ITS، بدون مشکل نیست. بیشتر فناوریهای مرتبط با آن به اثبات رسیده است اما مشکلات اجتماعی، سازمانی و سیاسی، حصول آن را دشوار می‌سازد. ITS مشکلات و چالش‌های عمده‌ای پیش رو دارد. برای مثال می‌توان به موضوع مالکیت داده‌های اشتراکی، وابستگی و حساسیت زیاد در صورت وقوع نقص در سیستم کنترل اشاره کرد.

سیستم مکانیاب خودکار وسیله نقلیه

(AVL)

از ابزارهای مهم سیستم‌های ITS در زمینه مدیریت ناوگان و مدیریت ترافیک استفاده از تجهیزاتی است که موقعیت وسیله نقلیه (اتوبوس، کامیون، تاکسی، قطار و...) بطور منظم به مرکز کنترل مخابره کند. یکی از این سیستم‌های پیشرفته در این زمینه سیستم مکانیاب خودکار وسیله نقلیه (AVL) است که امروزه از آن برای اخذ اطلاعات لحظه‌ای و زمان واقعی موقعیت مکانی (ITS) هوشمند وسایل نقلیه در مدیریت ناوگان حمل و نقل عمومی استفاده می‌شود و شامل موارد کاربردی زیر می‌باشد:

نمایش عملکرد وسیله نقلیه و کنترل

سرویس دهی

جمع آوری داده‌ها جهت تحلیل

اطلاعات مسافر

جمع آوری عوارض

اولویت چراغ‌های راهنمایی

اطلاع رسانی به مسافری

ارتباط دو سویه با راننده برای کنترل

وراهنمایی مسیر

این سیستم ترکیبی از سخت افزارها و نرم افزارهای خاص می‌باشد که با استفاده از فن آوری ماهواره امکان ردیابی وسایل نقلیه را فراهم می‌سازد.

مسئولین سیستم می‌توانند مکان و الگوی توزیع وسائل نقلیه را بر روی نقشه مشاهده کرده و آخرین اطلاعات حرکتی آن‌ها را نظیر جهت حرکت، میزان توقف، سرعت و مسافت طی شده در اختیار داشته باشند. همچنین برنامه ریزان سازمانی با دسترسی به گزارشهای تحلیلی بر اساس این اطلاعات می‌توانند در خصوص برنامه ریزی مناسب و کارایی منابع حمل و نقل و توزیع سازمان اقدام نمایند.

اهدافی که برای سیستم‌های AVL در نظر گرفته شده است به طور کل شامل بهبود حمل و نقل عمومی و بطور جزء شامل بهبود اعتبار و اعتماد، افزایش ایمنی و عملکرد بهتر می‌شود.

به عنوان مثال اهداف بکارگیری یک سیستم AVL در ناوگان اتوبوسرانی شامل فاکتورهایی نظیر صحت و دقت جدول زمانبندی حرکت اتوبوس‌ها، امنیت و ایمنی، نمایش عملکرد، اطلاع رسانی و بهبود مدیریت ناوگان است. قابل ذکر است جهت بالا رفتن کیفیت خدمات و اثربخشی برنامه‌ها و ایمنی مسافر می‌بایست برنامه‌های نرم افزاری، سخت افزاری و شبکه ارتباطی در جای درست خود قرار گیرد.

نرم افزار سیستم AVL

این نرم افزار امکان کنترل و مدیریت خطوط توسط مدیران خط را با گزارشهای پیشرفته تحلیلی فراهم می‌نماید و با استفاده از الگوریتمی خاص زمان رسیدن اتوبوس در هر ایستگاه را محاسبه می‌کند. در این نرم افزار کنترل کارکرد راننده نیز قابل محاسبه است و سیستم تعمیر و نگهداری سخت افزارهای ردیابی و اطلاع رسانی در آن دیده شده است.

در روش ردیابی آفلاین اطلاعات حرکتی وسیله نقلیه که از GPS دریافت می‌شود در یک دستگاه Logger جمع آوری شده و در محل توقف وسیله نقلیه در انتهای سفر می‌توان اطلاعات جمع آوری شده را به سیستم کامپیوتری منتقل و بر روی نقشه جغرافیایی بایابی و نمایش داد. به این ترتیب مسیر طی شده، نقاط توقف، سرعت‌های وسیله نقلیه و سایر اطلاعاتی از این دست را می‌توان در پایان سفر از دستگاه استخراج نمود. در این روش هیچگونه سیستم انتقال اطلاعات برای ارسال اطلاعات به مرکز در حین سفر ضروری نبوده و اطلاعات در داخل دستگاه همانند یک جعبه سیاه ذخیره می‌گردد.

اسکانیا

خرمشهر

فرهنگ‌و هنر

ساخت

ورزش



روش های مختلف ردیابی

روش های مختلف سامانه های ردیابی به سه گونه عمده تقسیم بندی می شوند:

- ▶ Offline Tracking
- ▶ Online Tracking
- ▶ Real-Time Tracking

در روش ردیابی آفلاین اطلاعات حرکتی وسیله نقلیه که از GPS دریافت می شود در یک دستگاه Logger جمع آوری شده و در محل توقف وسیله نقلیه در انتهای سفر می توان اطلاعات جمع آوری شده را به سیستم کامپیوتری منتقل و بر روی نقشه جغرافیایی بازبینی و نمایش داد. به این ترتیب مسیر طی شده، نقاط توقف، سرعت های وسیله نقلیه و سایر اطلاعاتی از این دست را می توان در پایان سفر از دستگاه استخراج نمود. در این روش هیچگونه سیستم انتقال اطلاعات برای ارسال اطلاعات به مرکز در حین سفر ضروری نبوده و اطلاعات در داخل دستگاه همانند یک جعبه سیاه ذخیره می گردد.

در روش ردیابی آنلاین اطلاعات حرکتی و موقعیت های جغرافیایی دریافت شده از GPS توسط دستگاه ردیاب برای مرکز کنترل ارسال می گردد و موقعیت وسیله نقلیه همراه با سایر اطلاعات حرکتی و وضعیتی آن در مرکز کنترل قابل مشاهده می باشد.

مزایای GPRS

پروتکل GPRS برای سرویس هایی همچون اینترنت بدون سیم / اینترنت و سرویس های چند رسانه ای تهیه شده است. همچنین از آن به عنوان GSM-IP یا پروتکل اینترنت نیز نام برده می شود. دلیل این نامگذاری اتصال مستقیم استفاده کنندگان به سرویس های اینترنتی می باشد. یکی از اصلی ترین مزایای GPRS این است که استفاده کنندگان همواره Online و در ارتباط می باشند ولی فقط هزینه بسته های اطلاعات تبدیلی را می پردازند.



مهم ترین دلیل برای سرمایه گذاری در ITS، بهبود بهره برداری از سیستم حمل و نقل توسط افزایش کارایی و سودمندی، نجات جان انسان ها و جلوگیری از اتلاف وقت، هزینه و انرژی است. بیش از سی سال است که شاهد بکارگیری و پیشرفت فناوری های ITS به طرق مختلف در سراسر دنیا هستیم. پس از گذشت سه دهه؛ عامه مردم، صنعت حمل و نقل و اقتصاد جهانی (حتی بدون شناخت کافی از آن) اعتماد بیشتری نسبت به ITS پیدا کرده است. ITS مزایای فراوانی دارد و تمامی بخش های حمل و نقل شامل مدیریت ترافیک، پیش بینی هوا، مدیریت حوادث و تصادفات، سهولت سفر با روش های مختلف پرداخت الکترونیکی و... را در بر می گیرد.

منابع:

- ◀ راهنمای سیستم های حمل و نقل هوشمند - ویراست دوم، دفتر مطالعات فناوری و ایمنی، پژوهشکده حمل و نقل
- ◀ سامانه مدیریت ناوگان بر اساس ردیابی بلادرنگ در بستر GPRS، شرکت مسفا

گردشگری

- ▶ روستاهای مرموز ایران
- ▶ در برابر باد
- ▶ عاشقانه‌هایی برای پراگ
- ▶ قلعه‌های بزرگ بهشت‌های کوچک
- ▶ سفر با اتوبوس خلاقیتی نو برای اقامت بیشتر گردشگران



کالعه

اسکاتیا

گردشگری

فرهنگ و هنر

سلامت

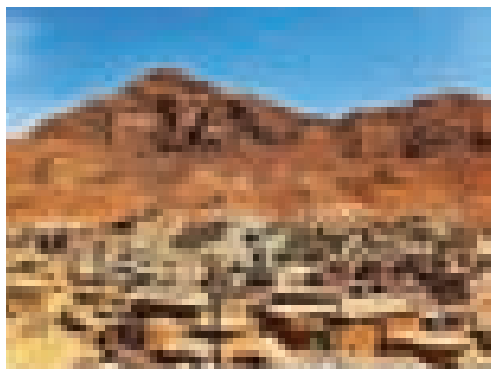
ورزش

روستاهای مرموز ایران

«ماخونیک»؛ قدکوتاه‌های ایرانی



ماخونیک نام روستایی است از توابع بیرجند در استان خراسان جنوبی؛ روستایی کوچک که به واسطه فاصله اندکش با مرز افغانستان اکثریت ساکنانش را افغان‌ها تشکیل می‌دهند. اما این نقطه از ایران به واسطه قد کوتاه بودن بیشتر ساکنانش به لی لی پوت ایران مشهور است. ماخونیک یکی از هفت روستای شگفت انگیز جهان است. روستای لی لی پوتی ایران شهرت و آوازه‌اش را از زنان و مردان کوتاه قامت خود دارد که شب‌ها، زیر سقفی کوتاه‌تر از سقف خانه‌های ما چشم می‌بندند و صبح‌ها، از چهارچوب‌هایی کوتاه‌تر از چهارچوب‌های خانه‌های ما پا بیرون می‌گذارند تا راهی معدن شوند، دام‌هایشان را چرا دهند یا زمین‌های



زراعتشان را شخم بزنند. سرزمین لی لی پوت‌های ایران، با ۱۲ آبادی اطرافش، منحصر به فردترین روستای ایران است که ساکنان آن، بیماری کوتاه قدی را نسل به نسل از پدران خود به ارث برده‌اند. هر چند که این روزها با احداث خانه بهداشت در روستا، قد کودکان ماخونیکی بلندتر شده است، اما جا به جای این روستا را که بگردید، هنوز ردپایی از زندگی مینیاتوری گذشتگان روستا خواهید دید.

روستا در دامنه یک تپه ایجاد شده است با

خانه‌هایی به هم فشرده و کوتاه که در گودی زمین ساخته شده‌اند. کف خانه حدود یک متر از سطح زمین پایین‌تر است و برای وارد شدن به خانه، باید کمر خم کنید و از درهای کوچک چوبی بگذرید. بعد، پا روی یکی دو پله درگاهی بگذارید تا به کف خانه برسید. اما با تمام این‌ها، بافت معماری ماخونیک به خانه‌های خشت و گلی کوچک محدود نمی‌شود؛ سال‌هاست که پای خانه‌های آجری امروزی هم به ماخونیک رسیده و رنگ و بوی امروزی تری به روستا داده است.



میثم اسماعیلی



شاید شگفتی؛ یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری برای ماجراجویان و عاشقان سفر باشد. شاید آن‌ها که در مناطق گرمسیری زندگی می‌کنند دل در گرو مقاصد سردسیری دارند و بالعکس آن‌ها که محل زندگی‌شان در نقطه‌ای از جهان است که کمتر می‌توانند به تماشای آفتاب بنشینند و روزهای گرم را تجربه کنند همواره راهی مقاصد گرمسیری‌اند.

اما در این میان چیزی که بین هر دو دسته برای سفر ثابت است مقاصد است که آن‌ها را متعجب کند و شگفت انگیز باشد. کشورهای صاحب گردشگری در جهان هم از این خصیصه همواره نهایت استفاده را می‌برند و به وسیله ابزارهای رسانه‌ای‌شان سعی دارند مسافران را برای راهی شدن به این مقاصد تشویق کنند.

در گوشه گوشه ایران اما جاذبه‌های عجیب و شگفت انگیزی وجود دارد که کمتر کسی از آن‌ها باخبر است. روستاهایی هم در ایران وجود دارد که دارای ویژگی‌هایی بوده و هستند که بسیار عجیبند. از روستای آدم کوتوله‌ها که به لی لی پوت ایران مشهور شده است گرفته تا روستایی عجیب که بیش از ۹۰ نابینا دارد.

کارگاه

[۱۸]

ماهنامه داخلی شرکت عقاب افشان

شماره ۴ - شهریور ماه ۱۳۹۳

«نابینایانی» که روستا دارند



علت شهرت بسیاری از جاذبه‌ها علت‌های پسندیده و خوبی نیست. نمونه‌اش روستای چهاربرج که به واسطه آمار بالای نابینایانش به شهرت رسیده است. این روستا که از توابع اسفراین است با وجود آمار هزار سکنه‌اش حدود ۹۰ نابینا دارد؛ نابینایانی که هیچ دلیلی برای آن‌ها وجود نداشته است. این مشکل از حدود ۲۰ تا ۲۵ سال قبل آغاز شده است و به همین دلیل خیلی از ساکنان روستا ترک وطن کرده و به شهرها مهاجرت کرده‌اند و اکنون حاضر نیستند به دلیل این بیماری ناشناخته به روستا بازگردند. عجیب‌تر اینکه اکثریت افراد مادرزادی نابینا به دنیا آمده‌اند. نکته عجیب در این بین اینکه حیوانات اهلی نیز همانند گاو و گوسفند و حتی گربه‌ها در این روستا نابینا به دنیا می‌آیند. هر چند در سال ۹۱ معاون توانبخشی اداره کل بهزیستی استان خراسان اعلام کرد این اختلال در این منطقه مهار شده است و اکنون هیچ فرد زیر دو سال در این روستا حضور ندارد که نابینا باشد، بسیاری دلیل این اختلال را ناآگاهی مردم - ازدواج‌های فامیلی - اختلال ژنتیک و... دانسته‌اند.



روستای مرموز اطراف طالقان



ردپایی از تکه آهن‌هایی که در شهر «خودرو» نامیده می‌شود، نیست؛ مردمانی که چون تابلوی نقاشی زندگی و آداب و رسوم گذشته را در عصر ارتباطات یدک می‌کشند. این روستا جایی است که هیچ گونه امکانات دنیای جدید را نمی‌پذیرند و بدون آب لوله کشی، گاز، برق، درمانگاه، ماشین آلات، وسایل ارتباطی و... زندگی می‌کنند. ساعت مچی و دیواری در محل زندگی اهالی این روستا وجود ندارد و سیمان و آهن در معماری خانه‌های آنان به کار نرفته است. آنان به نحو اسرارآمیزی از مردم فاصله می‌گیرند و کمتر کسی را به خانه خود راه می‌دهند. حتی شایع است که می‌گویند اهالی این روستا شناسنامه ندارند و جزو جمعیت آماری ایران هم محسوب نمی‌شوند.

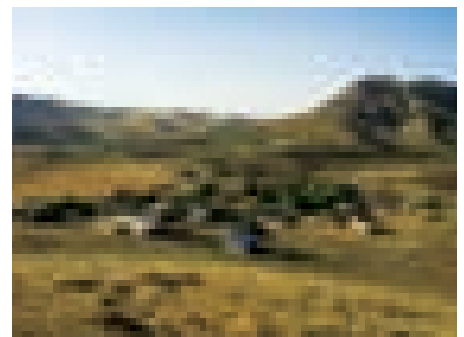
روستایی‌هایی که زرگر هستند!



اما بدون شک عجیب‌ترین روستای ایران روستای زرگر است. اهالی این روستا هم ایرانی‌اند هم اروپایی، هم فارسی می‌دانند هم ترکی؛ صورتشان هم شبیه آریایی هاست، هم شبیه گلا دیاتورها و وایکینگ‌ها، قدشان بلند است و مهربانیشان همچون محبت مردم ایل به مهمان‌ها. مسلمان شیعه‌اند، کارشان دامداری و کشاورزی است؛ به سبک همه روستاییان، مرغ و خروس و غاز هم نگه می‌دارند؛ بعضی زن‌ها که هنرمندتر از دیگرانند نیز خودشان نان می‌پزند و در مشک، دوغ و کره می‌گیرند و پنیر و ماست می‌بندند. این مردم اما یک راز دارند، یک نکته مبهم تاریخی که مرموزشان می‌کند. مردم روستای «زرگر» زبان مادریشان «رومانو» است؛ به زبانشان «زرگری» هم می‌گویند، اما نه از آن زرگری‌هایی که بعد از هر حرف، «ز» می‌گذارند و زبانشان می‌شود «دزرزوز».

داستان زبان رومانو بیشتر شبیه افسانه است. زرگری‌ها خودشان هم دقیقاً نمی‌دانند متعلق به کجای جهان هستند و چه شد که به ایران آمدند و شدند رومانوی شیعه کشاورز ایرانی که به زبان ترکی هم مسلط است. قدیمی‌های روستا یادشان است که در زمان جوانیشان پیرمردی در زرگر بود که تمام حساب و کتاب‌هایش را به زبان روسی می‌نوشت، اما بعد از مرگ او نوشتن به زبان روسی ورافتاد؛ حالا این مردم همه‌شان به زبان رومانو حرف می‌زنند و به لاتین می‌نویسند.

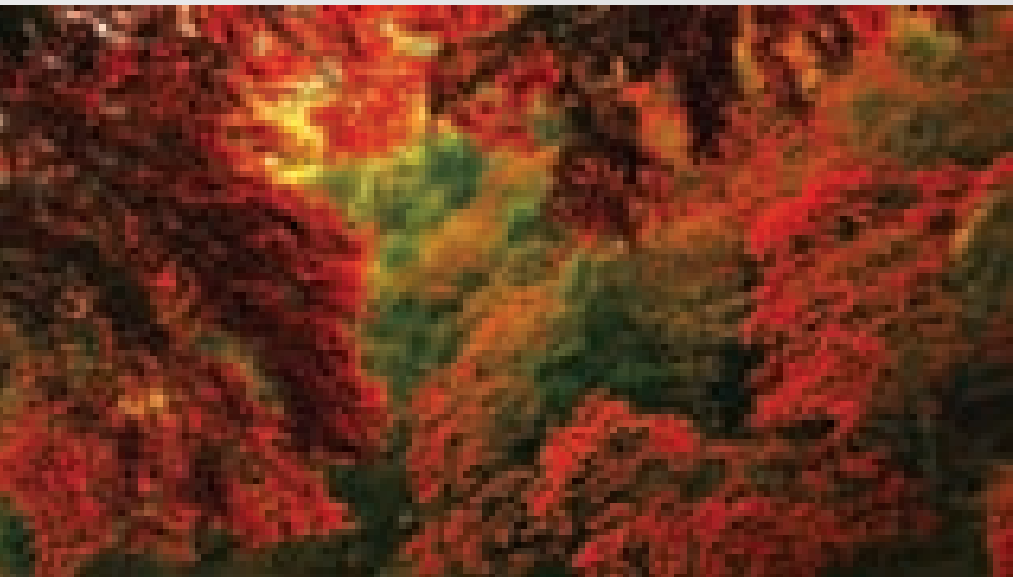
بچه‌های تحصیلکرده زرگر چند سال پیش چند لغت به زبان رومانو در اینترنت منتشر کردند و از تمام مردم دنیا خواستند که اگر این لغات را می‌شناسند به ایران بیایند. چند ماه بعد سه مسافر از فرانسه و انگلیس به روستای زرگر آمدند و در حالی که شادی کنان، ساز و دهل می‌زدند از اینکه همزبان‌هایشان را در ایران پیدا کرده‌اند دست از پا نمی‌شناختند. زرگری‌ها می‌گویند این سه مرد از تجار بزرگ کشورشان بودند که ایتم زبانی را حمایت می‌کردند و اهل کار خیر بودند؛ اما تعجب



می‌کردند از اینکه زرگرهای ایران، زبان رومانو را با زبان فارسی و ترکی آنچنان آمیخته‌اند که اصالت زبان به آن شکل که در اروپا تلفظ می‌شود از بین رفته است. رومانوهای اروپایی متعجب بودند از اینکه چرا رومانوهای ایران مثل ۱۸ هزار همزبان شناخته شده خود در اروپا، تشکیلات ندارند و در نشست سالانه آن‌ها در ترکیه حضور ندارند و آواره و بی‌سروسامانند.

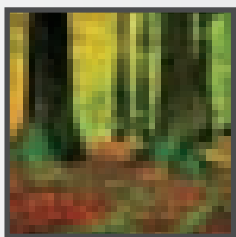
روی زرد دل سبز؛ پاییزها عاشق هستند

در برابر باد



جنگل‌های انجیلی سوادکوه

جنگل‌های سوادکوه واقع در ۴۵ کیلومتری جنوب غربی ساری، یکی از مکان‌های طبیعی حفاظت شده است که بافت جنگلی و ترکیب روستایی آن

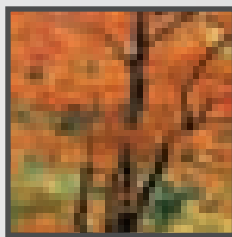


جاذبه خاصی به منطقه بخشیده است. این شهرستان در دامنه شمالی رشته کوه‌های البرز مرکزی واقع شده است و هر چه از دامنه‌های فوق به طرف شمال حرکت کنیم ارتفاع کاسته می‌شود تا به منطقه هموار و دشت‌ها می‌رسد.

جنگل‌های بکر سوادکوه به دلیل قرار گرفتن در ارتفاعی خاص همواره در پوششی از مه قرار دارند و مناظر بدیعی را پدید می‌آورند. در میان این نوع جنگل‌ها دره‌های زیبا به همراه نهرها و آبشارها خودنمایی می‌کند.

جنگل‌های این منطقه در فصل‌های بهار و تابستان و یا پاییز از جذابیت زیادی برخوردار است که از آن با عنوان جنگل‌های انجیلی هم یاد می‌شود. انجیلی درختی است زیبا با قامتی بلند، دارای تنه‌ای با فرورفتگی‌ها و برجستگی‌های زیاد، ساقه‌های آن نیز به یکدیگر جوش خورده و تنه درخت را نامنظم می‌سازد که خود باعث زیبایی بیشتر این درخت شده است، رنگ ساقه‌های جوان خاکستری است ولی در

جنگل ابر شاهرود یکی از زیباترین و خوش آب و هواترین جنگل‌های دنیاست که در ۴۵ کیلومتری شمال شرقی شاهرود در مسیر جاده آزادشهر و پس از عبور



از میان باغات بسطام بر ورای رشته کوه‌های دوردست و در امتداد قله چهار هزار متری «شاهوار» قرار دارد.

بیشتر گردشگران به انگیزه دیدن جنگل ابر در این فصل به شاهرود می‌آیند. گویی طوفانی از رنگ به پا خاسته و خالق هستی به گونه‌ای دیگر به هنرنمایی و نشان دادن گوشه‌ای از جلال و جمال خود دست زده است.

این جنگل از قدیمی‌ترین جنگل‌های ایران است که با گونه‌های گیاهی و جانوری نادر، یکی از منحصر به فردترین زیست‌بوم‌های ایران محسوب می‌شود.

به دلیل اینکه در اغلب مواقع فضای این جنگل را اقیانوسی از ابر فراگرفته به این نام مشهور است و به باور بسیاری از گردشگران یکی از زیباترین چشم‌اندازهای طبیعت ایران محسوب می‌شود.

ارتفاع زیاد جنگل از سطح دریا، پایین بودن دما در فصل گرما و وجود چشمه‌سارهای فراوان و پوشش جنگلی متنوع از شاخصه‌های این جنگل است.

جنگل ابر



فصل پاییز به رنگارنگ زردی برگ‌هایش معروف است و جنگل نوردی در این فصل به دلیل رنگ آمیزی برگ درختان طرفداران زیادی دارد. بنابراین سفر به جنگل‌های پر برگ که در این فصل همچون یک تابلوی نقاشی می‌شود خاطره‌ای فراموش نشدنی است.

پاییز ایران در هر منطقه جغرافیایی به رنگی جلوه می‌کند. در این فصل جنگل‌های پربرگ ایران یکی از زیباترین جلوه‌های خودنمایی رنگ‌ها را به نمایش می‌گذارد که آدمی را به آرامشی طبیعی می‌کشاند.

در این گزارش چند تا از زیباترین جنگل‌های ایران را که در فصل پاییز بسیار دیدنی و خاطره انگیز می‌شود، معرفی می‌کنیم که با توجه به درپیش بودن تعطیلات عید قربان، فرصت مناسبی است تا یک برنامه سفر پاییزی را ترتیب دهید.

کارگاه

[۲۰]

ماهنامه داخلی شرکت عقاب افشان

شماره ۴ - شهریور ماه ۱۳۹۳

بازفت کوهرنگ

«بازفت» شهرستان کوهرنگ چهارمحال و بختیاری در ۱۹۰ کیلومتری شهر کرد، سرچشمه رودهای فلات مرکزی و جنوبی ایران است.



پاییز در فصل گردشگری بازفت کوهرنگ یک گردشگری روزانه است، چراکه هر روز این منطقه در فصل پاییز به رنگی زیبا آراسته می‌شود و ممکن است روز بعد رنگ‌هایی که پیش‌تر دیده‌ای، دیگر در طبیعت روز بعد نبینی. وجود بافت عشایر این منطقه را به «کو موزه» بزرگ کشور مبدل و پاییز و روانی کوچ عشایر، این منطقه را به گنجینه طبیعی ایران تبدیل کرده است.

جنگل‌های اسالم

اسالم یکی از زیباترین و رویایی‌ترین جاده‌های جنگلی ایران است. این جاده شهرستان خلخال در اردبیل را به اسالم در گیلان متصل می‌کند. جنگل‌های زیبای اسالم جایی است که با تمام آرامش، زیبایی و شگفتی‌هایی که دارد باب میل

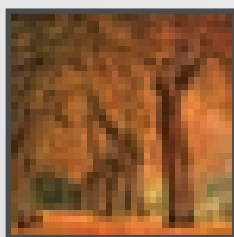


بسیاری از مسافران خواهد بود.

طبیعت بکر و دست نخورده، زیبایی‌های وحشی جنگلی، زندگی سنتی افراد بومی، تولید عسل‌های ناب، وجود آبشار و دریاچه، دشت وسیع گل و گیاهان کمیاب از جمله ویژگی‌هایی است که گردشگران می‌توانند در یک جاده ۷۰ کیلومتری یک جا همه این مواهب و دیدنی‌ها را مشاهده کنند.

جنگل مرس سی

بازدید از جنگل راش در روستای سنگده، دامنه جنگلی قله خرونرو از توابع سوادکوه یکی دیگر از پیشنهادهای ما برای سفر یک روزه است. می‌توان با قدم زدن در طبیعت این ناحیه، تنفس در هوای لطیف جنگل و شنیدن نغمه سرایی پرندگان



خوش آواز، خستگی ناشی از کار و فعالیت‌های زندگی روزمره را به فراموشی سپرد.

درختان کهن برنگ تیره در می‌آید. برگ‌های جوان بنفش مایل به قرمز هستند بعد از آن در تابستان به رنگ سبز تیره و درخشان تبدیل می‌شوند و سرانجام در پاییز برگ‌های درخشان به رنگ‌های مختلف زرد پررنگ نارنجی سوخته و پررنگ و قرمز روشن خالص آشکار می‌شوند و این تنوع رنگ مناظر زیبایی را ایجاد می‌کند.

ناهار خوران



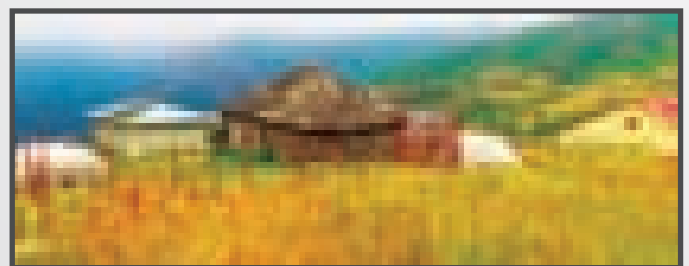
استان گلستان در پاییز شکل دیگری به خود می‌گیرد. وجود جنگل‌های بی‌نظیر، راه‌ها و جاده‌های منتهی به روستاهای زیبا

در دل این پاییز هزار رنگ، تابلویی از رنگ‌ها را پیش چشم‌انتان می‌گشاید.

وجود عرصه‌های بکر و رویایی جنگلی، آب و هوای مناسب و طبیعت زیبا شمار زیادی از طبیعت دوستان را در روزهای مختلف هفته از جمله تعطیلات به جنگل‌های کشاند.

ناهار خوران نقطه‌ای جنگلی در جنوب شهر گرگان است که در فاصله هشت کیلومتری از مرکز شهر قرار دارد. این منطقه از هوای نسبتاً مطبوع و ملایم تری در مقایسه با شهر و مناطق شمالی این منطقه برخوردار است. به مرور زمان و با افزایش جمعیت و وسعت شهر گرگان از حدود ۲۰ سال قبل فاصله بین مرکز شهر و ناهار خوران به صورت یک خیابان عمومی و نسبتاً شلوغ و پررفت و آمد تبدیل شده و اکنون یکی از خیابان‌های اصلی گرگان است. این مسیر که به جاده ناهار خوران مشهور است، مسیری برای پیاده روی و تفریح مردم است.

جنگل ابر شاهرود یکی از زیباترین و خوش آب و هواترین جنگل‌های دنیاست که در ۴۵ کیلومتری شمال شرقی شاهرود در مسیر جاده آزادشهر و پس از عبور از میان باغات بسطام بر ورای رشته کوه‌های دوردست و در امتداد قله چهار هزار متری «شاهوار» قرار دارد. بیشتر گردشگران به انگیزه دیدن جنگل ابر در این فصل به شاهرود می‌آیند. گویی طوفانی از رنگ به پا خاسته و خالق هستی به گونه‌ای دیگر به هنرنمایی و نشان دادن گوشه‌ای از جلال و جمال خود دست زده است. این جنگل از قدیمی‌ترین جنگل‌های ایران است که با گونه‌های گیاهی و جانوری نادر، یکی از منحصربه‌فردترین زیست‌بوم‌های ایران محسوب می‌شود. به دلیل اینکه در اغلب مواقع فضای این جنگل را اقیانوسی از ابر فراگرفته به این نام مشهور است و به باور بسیاری از گردشگران یکی از زیباترین چشم‌اندازهای طبیعت ایران محسوب می‌شود.



نگاهی به شهر پراگ؛ شهر شعر و فلسفه

عاشقانه‌هایی برای پراگ

برخی سرزمین‌ها از سرزمین‌های دیگر عاشق ترند؛ برخی سرزمین‌ها از سرزمین‌های دیگر آدم را عاشق‌تر می‌کنند؛ برخی سرزمین‌ها خاکشان دامن گیر است؛ ایران و غیر ایران هم ندارد؛ شهر و غیر شهر هم ندارد؛ آدم وقتی دلش می‌گیرد معلوم می‌شود دوست دارد کجا باشد؛ دوست دارد چکار کند؛ بعضی شهرها انگار عاشق‌تر از باقی شهرها هستند؛ برخی شهرها انگار یادآور روزهای عاشقی‌اند؛ «پراگ» در جمهوری چک هم از این شهرهاست.

جمهوری چک کشوری واقع در اروپای مرکزی و یکی از اعضای اتحادیه اروپا است. این کشور در تاریخ اول ژانویه ۱۹۹۳ و به دنبال تقسیم کشور چکسلواکی سابق پدید آمد. پایتخت آن شهر پراگ است.

به سبب وجود نیروی کار فوق‌العاده ماهر، این کشور به قدرت صنعتی کشورهای بلوک شرق سابق تبدیل شد. این کشور که در قلب اروپا واقع شده، دارای تابستان‌های خنک و زمستان‌های سرد و مرطوب بوده، و میزان بارندگی آن بسیار زیاد است. کشاورزی در اقتصاد کشور، نقش مهمی به عهده دارد، و عمده محصولات آن، جو و چغندر قند می‌باشد. دامداری و جنگل‌داری نیز در این کشور متداول است. از صادرات جمهوری چک، می‌توان به سنگ آهن و زغال سنگ اشاره کرد.

جمهوری چک، هم اکنون، در حال گذر از سیستم اقتصاد کمونیستی، به سمت بازار آزاد و خصوصی سازی صنعت و کشاورزی است. در جمهوری چک بخش تقریباً وسیعی به نام ایالت سودتلند وجود دارد که آلمانی‌زاد هستند و نزدیک به یک سوم از این کشور را شامل می‌شود و در تمام نواحی چک به خصوص اطراف مرز با آلمان ساکن‌اند. سودتلند از ایالت تاریخی آلمان بود که در دوره حکومت رایش سوم برای مدتی به آلمان الحاق شد. همچنین پراگ بزرگترین شهر جمهوری چک به شمار می‌آید در این شهر رودخانه «ولتاوا» جاری است و در مرکز «بوهم» قرار دارد. می‌توان گفت که تنها شهر اروپایی است که با وجود گذشت قرن‌ها هنوز آثار و بناهای فراوان قرون وسطی در آن به چشم می‌خورد.

از کافکا تا کوندرا

شهری که رودخانه زیبایی آن را به دو نیم کرده است و پل‌های زیباترین جلوه خاصی بدان بخشیده، چرانتواند الهام بخش کسانی باشد که سرسوزن ذوقی دارند و به زیبایی‌ها عشق می‌ورزند؟ شهری که در طول یکصد و اندی سال چند بار دست به دست شد و زمانی در قلمرو امپراطوری اتریش و پروس شرقی بوده، زمان دیگر جزو سرزمین‌های هم پیمان سردمداران شوروی سابق، زمانی جنگ و بمباران و آتش سوزی را تجربه کرده و در برهه‌ای توتالیتاریسم را با گوشت و استخوانش تجربه کرده، باید هم روشنفکرانش به فکر فرو روند و برون شدی از وضعیت نه چندان مطلوب خود بیابند.

و حالا چه حسی بهتر از اینکه جایی قدم بزنی که واتسلاو هاول، ایوان کلیما و میلان کوندرا با گام‌های خود متبرکش کرده‌اند، چه اقبالی در زندگی کوتاه آدمی بالاتر

از اینکه جایی قهوه بخوری که پاتوق کافکا بوده است و چه بختی بلندتر از اینکه هوایی را تنفس کنی که معطر به نسیم نفس‌های این اگزستانسیالیست افسرده جوانمرگ است. بهتر از همه چقدر باید خوشبخت باشی تا بتوانی از روی پل چارلز نظاره گر رود زیبا، اما دلگیر «ولتاوا» باشی، همان رودخانه‌ای که «ترزا» در «بار هستی»، غمگانه گذر عمر خود را در آن می‌دید و دردهای اگزستانسیال خود را با او در میان می‌گذاشت.

باید گفت پراگ کلکسیون منحصر به فردی از مقبره‌های تاریخی دارد که به همراه سراسر شهر، زیر سلطه شکوه و عظمت قلعه پراگ قرار گرفته‌اند. این قلعه نمایشگر تمام سبک‌ها و نهضت‌های هنری زمان خود می‌باشد. مرکز تاریخی شهر بر روی سواحل دو طرف رود ولتاوا (Vltava) واقع شده و از ۶ قسمت تشکیل شده – این مناطق مستقل در قرن ۱۸ یکپارچه شده بودند.

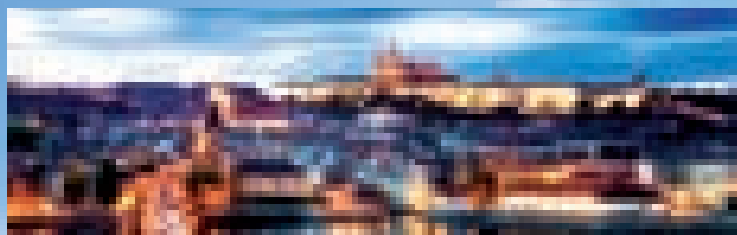
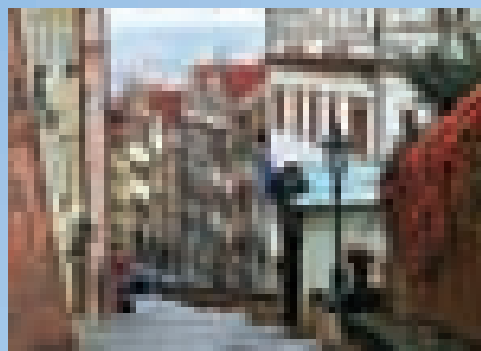
با وجودی که شهر پراگ تاریخ آشفته‌ای داشته، اما در سال‌های اخیر روند پیشرفت آن استوارتر و مستحکم‌تر شده است. صنعت رو به رشد توریسم در کنار اقتصاد استوار این شهر باعث شده است که شهروندان نسبت

شهری که چشم از دیدن مجسمه‌هایش سیر نمی‌شود، شهری که خود موزه بزرگی است و هر وجبش یادآور وقایعی و اندیشه‌ای و خاطره‌ای. شهری که حتی چشم انداز مزارع اطرافش وسوسه شاعری را در تو می‌انگیزد. شهری که با تو سخن‌ها دارد، هم نهانی و هم آشکار. شهری که خستگی‌هایش را آب تیره و لتاوا می‌شوید و غبار از رخس می‌پراکند. شهری که غم‌هایش را به دست باد و باران می‌سپارد و غصه‌هایش را با نوای کنسرت‌های هر روزهاش فراموش می‌کند. شهری که شب‌هایش را می‌توان با نوای ویلون و آکاردیون نوازنده‌های زن و مرد دوره گرد به صبح رساند؛ نوازنده‌هایی که نه سرمایه زمستان و نه باران بهار و پاییز جلودارشان نیست. شهری که در آن می‌توانی کباب ترکی را با پیتزای ایتالیایی گردهم آوری. شهری که حتی اعصاب پرنده‌ها و کبوترها و مرغابی‌هایش هم آرام است.

به سایر مناطق کشور از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردار باشند. در پراگ نرخ بی‌کاری در حداقل است، فروشگاه‌ها مملو از اجناس هستند و نماهایی که تا یک دهه پیش در مرز فروپاشی بودند، امروزه بازسازی شده‌اند. مراکز خرید عظیم جدید و سینماهای چند وجهی در هر گوشه‌ای از شهر نمایان می‌شوند. همچنین ساختمان‌های عظیم و جدیدی برای وقایع ورزشی و اتفاقات مشابه در دست ساخت هستند. سیستم متروی شهر نیز در حال گسترش است و سیستم جدیدی هم برای جلوگیری از وقوع سیل در شهر نصب شده است.

ترک پراگ با ویلن و آکاردئون

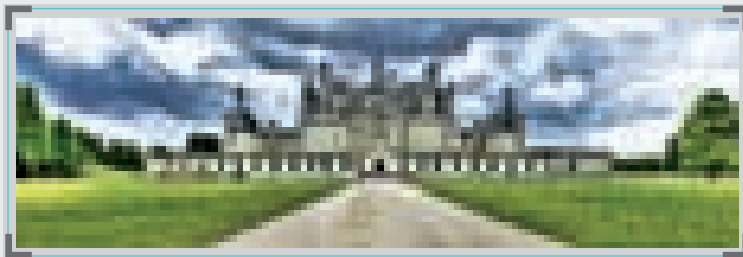
هنگام ترک پراگ وقتی از پنجره هواپیما آخرین نگاه‌ها را به این شهر سبز و نارنجی می‌دوزی، تازه می‌فهمی که از چه دل می‌کنی! شهری پر کرشمه، شهری روح نواز،



قلعه‌های بزرگ بهشت‌های کوچک

زمانی که قصرها ساخته شدند هدف آن‌ها ایجاد کردن یک بهشت کوچک برای ساکنین خود بود. پادشاهان و خانواده‌های سلطنتی با پولی که از مالیات‌ها و خراج‌های مردم جمع می‌کردند این بهشت‌های کوچک را برای خود ساختند. در این مطلب ۱۰ قصر زیبای دنیا را می‌بینید:

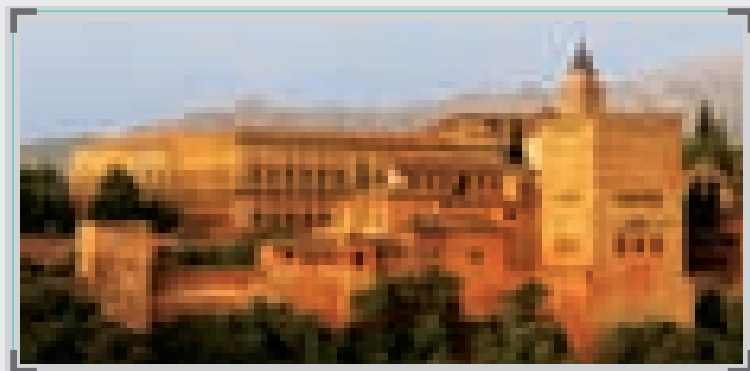
قصر چمبورد، فرانسه:



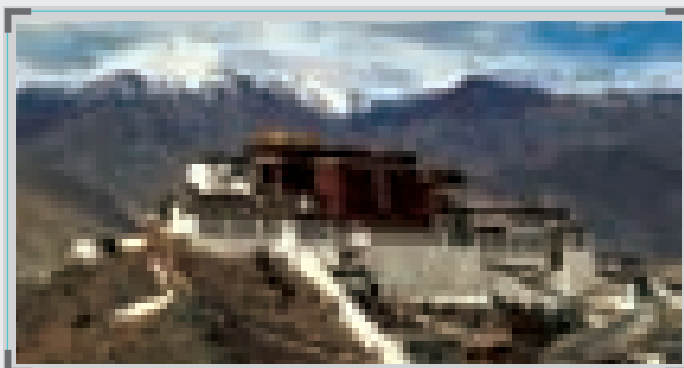
قصر بیلاقی «چمبورد» در فرانسه نماد عشق یکی از اعضای خانواده سلطنتی به یک دختر بود. گفته می‌شود شاه فرانسیس اول این مکان را به علت نزدیک بودن به قصر معشوقه‌اش، «کلاود روهان» که در حوالی همین منطقه بوده انتخاب کرده است. قصر چمبورد دارای ۴۴۰ اتاق، ۳۶۵ شومینه و ۸۴ راه پله است؛ همچنین بزرگ‌ترین قصر در دره لوار فرانسه است. ترکیباتی از هنر معماری رنسانس فرانسه و معماری کلاسیک ایتالیایی در ساخت این قصر دیده می‌شوند.

قصر الحمرا، اسپانیا:

«الحمرا» کاخی است مشرف بر شهر گرانادا (غرناطه) در اسپانیا، که به عنوان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های هنر شمال آفریقا (عرب) و شاید یکی از مشهورترین بناهای اسلامی جهان بشمار می‌آید. این بنا شامل چندین قسمت مجزا است که در دوره‌های مختلف ساخته شده‌اند. نام کاخ که به معنای سرخگون است، بنا به نظر بسیاری، از رنگ غالب بر بنا گرفته شده است.



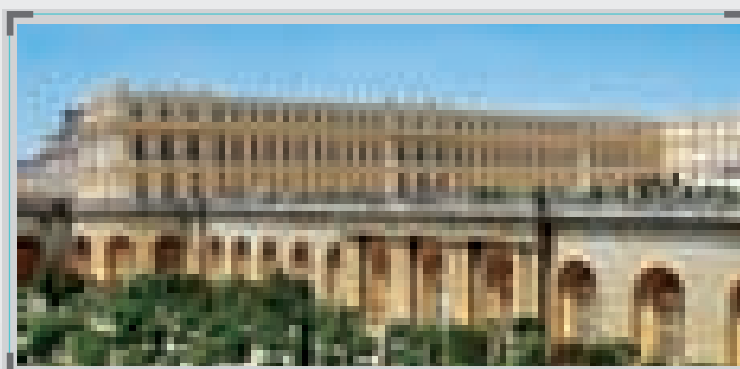
قصر پوتالا، تبت:



قصر «پوتالا» نام صومعه مقدس بودائیان و اقامتگاه سابق دالایی لاما است که در شهر لاهاسا در تبت قرار دارد. قبر هشت دالایی لاما در عمارت قصر سرخ قرار دارد. در قصر پوتالا بیش از بیست هزار مجسمه و آثار ارزشمند و بی نظیر هنری قرار دارد. با وجود اینکه قصر پوتالا دارای یک هزار اتاق است، اما اتاق خواب شخصی دالایی لاما، تنها دارای مساحتی به اندازه ۵۶۴۰ متر مربع بوده است. قصر پوتالا شامل قصر سفید و قصر سرخ و ساختمان‌های الحاقی آن‌ها است. قصر پوتالا همچنین در فهرست میراث جهانی یونسکو قرار دارد. قصر پوتالا نامش را از کوه پوتالا که کوهی مقدس در آئین بودایی است، گرفته است. این مجموعه بر فراز کوهستان سرخ در مرکز دره لاهاسا و در ارتفاع ۳۷۰۰ متری از سطح زمین واقع شده است. قصر پوتالا از شاهکارهای مهم معماری تبتی است.

قصر ورسای، فرانسه:

کاخ «ورسای» مجموعه کاخ‌هایی در شهر ورسای در نزدیکی پاریس است که به عنوان بزرگ‌ترین کاخ‌های سلطنتی جهان شناخته می‌شود. این کاخ سابقاً در دهکده‌ای به همین نام در نزدیکی پاریس قرار داشت اما امروزه این دهکده و کاخ جزء حومه پاریس محسوب می‌شوند. از سال ۱۶۸۲ تا سال ۱۷۸۹ که به اجبار انقلابیون خانواده سلطنتی به پاریس منتقل شدند، این کاخ محل زندگی و دربار حکومتی شاهان فرانسه بود. معاهده ورسای که به جنگ جهانی اول پایان داد در این کاخ عقد شده است. این کاخ به عنوان یکی از میراث جهانی توسط یونسکو انتخاب شده است.



قصر تابستانی، چین:

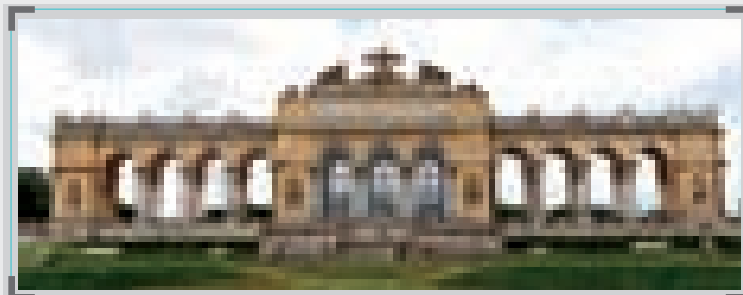


قصر «تابستانی» یکی از قصرهای دیدنی شهر پکن است و در قسمت غرب قرار گرفته است. این قصر بر روی تپه‌ای به ارتفاع ۶۰ متر قرار گرفته است و با متعلقش با مساحت ۹.۲ کیلومتر مربع یکی از قصرهای دیدنی چین است. قصر تابستانی پکن یکی از مشهورترین باغ‌های بزرگ و سلطنتی دنیا است.

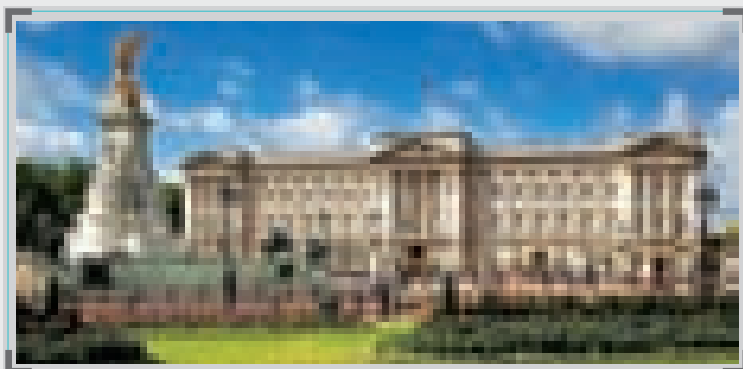
این قصر که در سال ۱۷۵۰ میلادی ساخته شده است یکی از شاهکارهای طراحی و سلیقه چینی است. قصر تابستانی و باغ سلطنتی پکن در قرن نوزدهم میلادی در هجوم نیروهای خارجی از جمله انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها ویران شد. بخش‌هایی از این قصر در این هجوم آتش گرفت اما در سال ۱۸۸۸ میلادی امپراتریس دواگر سیکسی از محل بودجه نیروی دریایی چین به مرمت مجدد این مجموعه اقدام کرد. اما این قصر در سال ۱۹۰۰ میلادی در هجوم نیروهای متحد که شامل هشت کشور بوده است مجدداً آسیب دید. تا اینکه در اوایل قرن بیستم میلادی مجدداً ترمیم شد. مجموعه قصر تابستانی پکن شامل بیش از سه هزار قصر کوچک و بزرگ، پل و تالار و بسیاری چیزهای دیگر است.

قصر اسکون بران، اتریش:

قصر «اسکون بران» محل سکونت تابستانی خانواده سلطنتی در وین اتریش است. این قصر یکی از مهم‌ترین یادبودهای فرهنگی در اتریش است. از سال ۱۹۶۰ این قصر یکی از پربازدیدترین مقاصد گردشگری وین به حساب می‌آید به طوری که در سال ۲۰۰۹ بیش از ۵ میلیون گردشگر از این مجموعه دیدن کردند. در سال ۱۹۹۶ این قصر در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد.



قصر باکینگهام، انگلستان:



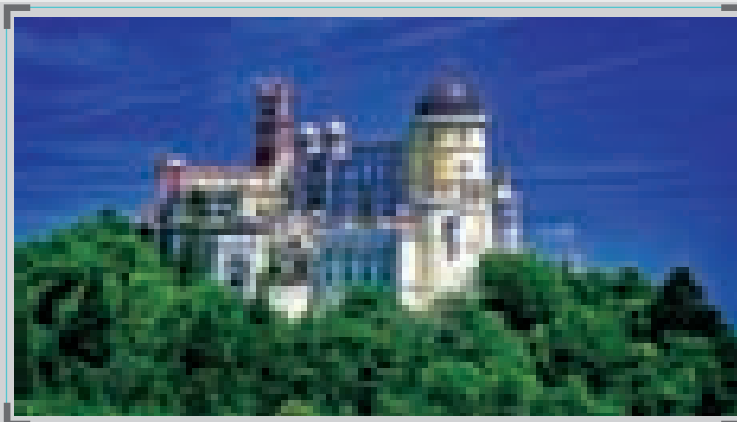
قصر «باکینگهام» که اقامتگاه اصلی خانواده سلطنتی بریتانیا است در شهر وست مینستر قرار دارد. این قصر همچنین یکی از بزرگ‌ترین قصرهای سلطنتی فعال دنیاست. قصر باکینگهام در سال ۱۷۰۳ برای جان شفیلد، دوک باکینگهام ساخته شد.

در سال ۱۷۶۲ جورج سوم، پادشاه وقت بریتانیا و ایرلند این قصر را برای محل اقامت خود برگزید و از آن پس این قصر به محل برگزاری مراسم رسمی و تشریفاتی دربار بریتانیا تبدیل شد.

قصر ملی پنا، پرتغال:

قصر ملی «پنا» در پرتغال، قدیمی ترین قصر الهام گرفته از مکتب هنری رمانتیک اروپا، بر بالای تپه‌ای بر فراز شهر سینترا واقع شده و روز روشن از شهر لیسبون پرتغال قابل رویت است. در ابتدا در قرن پانزدهم میلادی به عنوان یک قصر ساخته شد، اما بعدها پس از نوسازی، به عنوان صومعه تقدیم کلیسا شد.

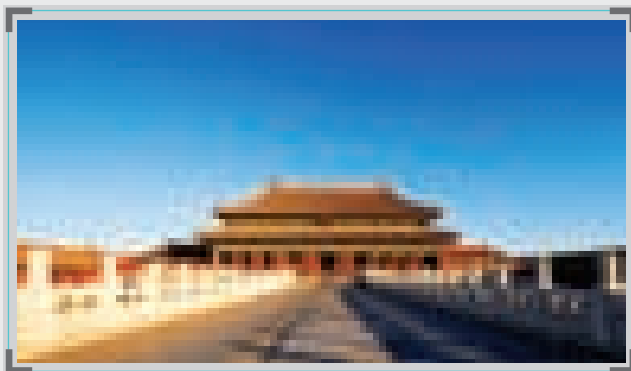
این قصر در زلزله سال ۱۷۵۵ به شدت آسیب دید، تا اینکه شاهزاده فرناندو در ۱۸۳۸ آن را بازسازی کرد. سبک معماری آن ترکیبی از سبک رمانتیک و آفریقایی است. این قصر در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده و یکی از عجایب هفتگانه پرتغال است.



شهر ممنوعه، چین:

شهر «ممنوعه» شهری قدیمی در منطقه پکن، پایتخت کشور چین است و یکی از مهم ترین دیدنی های تاریخی این کشور به شمار می آید. این شهر به روایتی وسیع ترین و کامل ترین مجموعه معماری چوبی در جهان به شمار می رود. احداث شهر ممنوعه در سال ۱۴۰۶ میلادی با دستور «جودی» دومین امپراتور سلسله می نگ آغاز گردید و ظرف ۱۴ سال ساخته شد.

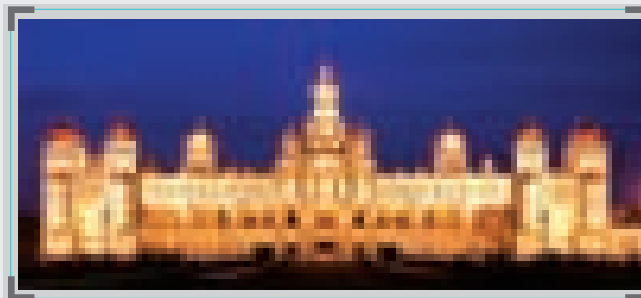
تا سال ۱۹۱۱ میلادی و نابودی سلسله چینگ (قریب ۵۰۰ سال) جمعا ۲۴ امپراتور در این شهر ممنوعه اقامت کرده و بر چین فرمان رانده اند. از سال ۱۹۲۴ بازدید از این مجموعه به عنوان کاخ موزه برای عموم آزاد گردید و ممنوعه بودن آن پایان پذیرفت. شهر ممنوعه کاملاً طبق نظام تشریفاتی سلسله های فئودالی و اصول طبقاتی ساخته شده است. طرح کلی، وسعت، شیوه معماری، رنگ و تزیینات همه نمایانگر امتیاز خاندان سلطنتی و سلسله مراتب اشرافی است. سه قصر این مجموعه یعنی قصر «تای حه»، قصر «جون حه» و قصر «بایو حه» که توجه را بیشتر جلب می کنند، محل اعمال قدرت امپراتوری امپراتوران و برپایی مراسم پر شکوه بوده است. قصر تای حه، مرکز تمام شهر ممنوعه و تخت سلطنتی طلایی رنگ امپراتور در این قصر دیده می شود. این قصر دارای مجلل ترین معماری در شهر ممنوعه است. این قصر در شمال میدان بر سکوی مرمری سفید رنگی به مساحت ۳۰ هزار متر مربع و بلندای ۸ متر ساخته شده است.



قصر میسور، هندوستان:

قصر «میسور» در شهری به همین نام در جنوب هندوستان قرار دارد. این قصر اقامت گاه رسمی خانواده سلطنتی میسور و محل برگزاری میهمانی های دربار است. میسور را معمولاً به عنوان شهر قصرها می شناسند اگر چه اصطلاح قصر میسور به یکی از ساختمان های داخلی قصر مربوط می شود. شاهان و دیار که حکمرانان محلی میسور هستند ابتدا در قرن چهاردهم شروع به ساخت قصر کردند. ساخت قصر کنونی از سال ۱۸۹۷ آغاز، در سال ۱۹۱۲ کامل و در سال ۱۹۴۰ گسترده تر شد. هم اکنون قصر میسور بعد از تاج محل یکی از معروف ترین جاذبه های گردشگری هند است به طوری که سالانه ۷.۲ میلیون بازدید کننده دارد.

چند نکته جالب در مورد بازدید کردن از این قصر وجود دارد و آن اینکه اگر چه گردشگران قادر به بازدید از قصر هستند اما حق عکس برداری در داخل قصر را ندارند و برای ورود به قصر باید کفش های خود را در بیاورند.



سفر با اتوبوس خلاقیتی نو برای اقامت بیشتر گردشگران

«تونی ساندرز» مدیر اجرایی این کمپین در بخش استرالیا می‌گوید: «نیوزیلند کشوری با صحنه‌های طبیعی شگفت‌آور و بکری است و با استفاده از اتوبوس برای سفر گردشگران ضمن کاهش میزان آلودگی‌ها سفری اثر گذارتر و خاطره انگیزتر برای گردشگران فراهم می‌شود»

گردشگرانی که از کشورهای مختلف در این کمپین شرکت می‌کنند از تخفیف‌های ویژه در خدماتی چون هتل نیز برخوردار می‌شوند و این به اقامت طولانی‌تر گردشگران در کشور نیز کمک می‌کند. در این کمپین که با تبلیغات رسانه‌ای وسیعی همراه است، بسیاری از شرکای تجاری و شرکت‌های گردشگری استرالیا در هماهنگی با این کمپین از آن حمایت می‌کنند.

نیوزیلند برای طولانی کردن مدت اقامت طبیعتگردان خارجی، کمپین طبیعت گردی با اتوبوس راه انداخته است. نیوزیلند در اقدامی تازه برای نگاهداشتن و اقامت بیشتر گردشگران خود به ویژه از کشور استرالیا که نزدیک‌ترین فاصله را با آن دارد، کمپین طبیعت گردی با اتوبوس را به راه انداخته است.

هدف مقامات گردشگری نیوزیلند از این کمپین که آن را با شعار «هرروز یک سفر متفاوت» در رسانه‌های مختلف کشورهای نزدیک به نیوزیلند تبلیغ می‌کنند، آن است که با کاهش سرعت سفر، ضمن صرف وقت بیشتر، بیش از روال معمول دقت و توجه گردشگران را به زیبایی‌های نیوزیلند جلب کنند.



گردشگرانی که از کشورهای مختلف در این کمپین شرکت می‌کنند از تخفیف‌های ویژه در خدماتی چون هتل نیز برخوردار می‌شوند و این به اقامت طولانی‌تر گردشگران در کشور نیز کمک می‌کند. در این کمپین که با تبلیغات رسانه‌ای وسیعی همراه است، بسیاری از شرکای تجاری و شرکت‌های گردشگری استرالیا در هماهنگی با این کمپین از آن حمایت می‌کنند.

فرهنگ و هنر

- ◀ پایین اومدیم دوغ بود!
- ◀ موش‌ها از «مدرسه» تا «شهر»
- ◀ کافه فرهنگ
- ◀ به شکوفه‌ها به باران برسان سلام ما را
- ◀ هرگز نوازندگانم را حذف نکرده‌ام

کارگاه

اسکاتیا

کرشگرد

فرهنگ و هنر

سکوت

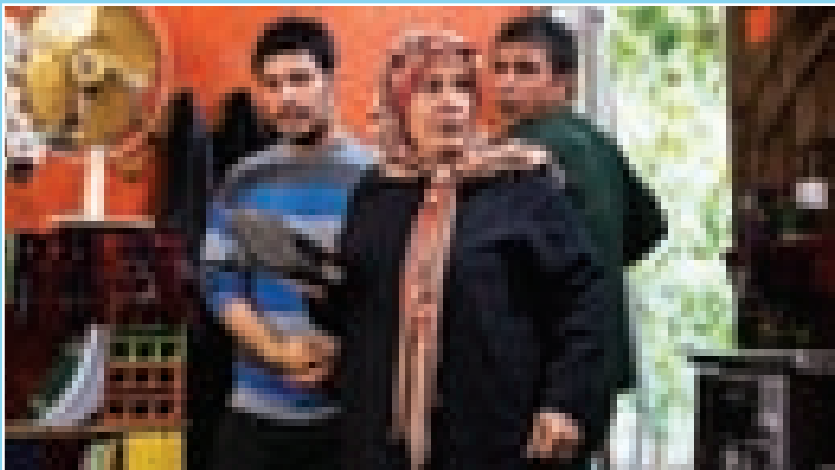
ورزش

«دردسرهای عظیم» دروغ در زندگی انسان‌ها

پایین اومدیم دروغ بود!

کارگردان سریال: مخاطب ایرانی دقت به جزئیات دارد

نیک‌نژاد می‌گوید: سریال‌سازی کار راحتی نیست؛ شما باید کاری بسازید که همه مخاطبان ایران از دیدنش لذت ببرند و با تماشای آن برای لحظاتی سرگرم شوند، اما حضور دو تهیه‌کننده حرفه‌ای و دو نویسنده خوب باعث شد سختی کار برایم هموارتر شود. علاقه‌مند بودم سریالی بسازیم که مخاطبان اقصی نقاط ایران بیننده آن سریال باشند و از دیدنش لذت ببرند و صرفاً برای مخاطب خاصی نباشد. یکی از ویژگی‌های مخاطبان ایران این است که با دقت به جزئیات کار توجه دارند، به همین دلیل نباید به هیچ وجه تماشاگر ایرانی را دست‌کم بگیریم. می‌خواستیم سریال «دردسرهای عظیم» به گونه‌ای باشد که مخاطب با تک تک شخصیت‌های قصه ارتباط برقرار کند و نه تنها با آن همذات‌پنداری کند، بلکه برایش قابل باور بوده و آن را دور از خودش نبیند، به همین دلیل سراغ ماجرابی رفتیم که دیدن آن برای مردم جالب باشد.



جواد عزتی: با دیدن سریال قهقهه می‌زدیم

جواد عزتی هم درباره سریال می‌گوید: گاهی خودم با دیدن بخش‌هایی از سریال قهقهه می‌زدیم! باید با من سریال را می‌دیدید. من خیلی خوش‌خنده هستم. اتفاقاً قسمت اول سریال «دردسرهای عظیم» را با دیگر عوامل گروه کنار هم دیدیم. بعضی کلماتم را یادم رفته بود که گفتم و دیدنش برایم جالب بود. عزتی معتقد است: خیلی مهم است کارگردان غیر از مسائل فنی یعنی دکوپاژ، میزانشن و... روابط بین شخصیت‌ها را بخوبی درک کند. بداند سکوت بازیگر چیست و بازیگر از سکوتش چه چیزی می‌خواهد یا این که چه چیزی به نفعش است و کجا باید حرفش را بفهمد. فهمیدن این لحظات خیلی اهمیت دارد، چون بازیگری اصولاً فهمیدن لحظه است. آقای نیک‌نژاد این را خوب متوجه می‌شد. این بازیگر در مورد موقعیت اجتماعی نقش هم می‌گوید: موقعیت اجتماعی شخصیت خیلی مهم است. موقعیت اجتماعی، نوع رفتار نقش را تعیین می‌کند، بویژه در روشی که من بازی می‌کنم. نوع نگاه کردن، راه رفتن، حرف زدن و... جزو رفتار شخصیت محسوب می‌شد. در واقع موقعیت‌های مختلف به تغییر رفتار منجر می‌شود. شما وقتی سر بالا راه بروید، نوع حرف زدن‌تان تغییر می‌کند. در مجموع همه چیز دست به دست هم می‌دهد تا شخصیت شکل بگیرد. وقتی بیننده فیلم را می‌بیند شما نمی‌توانید زیرنویس بروید و بگویید آن روز خیلی حال نداشتم، بخشید بازی‌ام خوب نیست. به نظرم سختی کار ما همین مساله است. اتفاقاً چند بار سر سریال «دردسرهای عظیم» با آقای هاشمی در این مورد صحبت کرده‌ایم.



«دردسرهای عظیم» روایت همه دردسرهایی است که در زندگی آدم‌های مختلف با «دروغ» آغاز می‌شود. فردی که در مقابل سبیل طلبکاران قرار می‌گیرد به دروغ اذعان می‌کند که مرده است، جوانی که موقعیت ازدواج ندارد به دروغ به یک خواستگاری دروغین می‌رود... و همه این دروغ‌ها پشت سر هم «دردسرهای عظیم»ی را رقم می‌زنند که هر چند در گام‌های نخست حال و روز خوشی را برای فرد دروغگو رقم می‌زند اما سرانجام همین دروغ‌ها بقیه دروغگو را می‌گیرد و او مجبور به اعتراف می‌شود و مجبوراً به نقطه اول داستان بر می‌گردد! با این مقدمه باید گفت هر چند نخستین اثر برزو نیک‌نژاد در امر سریال‌سازی عاری از اشکال نیست اما مفاهیم آنقدر ساده و راحت به مخاطب منتقل می‌شود که عیوب کار را تا حدی می‌پوشاند. در واقع استقبال مردم از نخستین تجربه سریال‌سازی برزو نیک‌نژاد به خوبی نشان می‌دهد که جامعه بر خلاف اعتقاد برخی کارشناسان اتفاقاً خمیرمایه مذهبی خود را حفظ کرده‌اند و با آغوش باز از مفاهیم دینی استقبال می‌کنند اما نکته‌ای که حائز اهمیت است و در «دردسرهای عظیم» نیز به وقوع پیوسته آنجاست که باید سبک انتقال مفاهیم به مخاطب تغییر کند. اینکه نیک‌نژاد این بار با ژانر طنز به خانه مردم آمده و در کنار تفریح، سرگرمی و نشاندن لبخند روی لب مخاطب، به او می‌آموزد که دروغ و دروغگویی اقدامی ناخوشایند است و عواقب خطرناکی را در پی خواهد داشت؛ کافیه! در ادامه به برخی از اظهار نظرهای عوامل سریال می‌پردازیم:

کار برای آن‌ها مهیا شود باید خیلی تلاش کنند و غصه بخورند. من هم روزگاری نمی‌دانستم باید کجا هنرم را نشان بدهم، باید مرتب تلاش می‌کردم. ضمن اینکه نمی‌دانستم این تلاش‌ها نتیجه می‌دهد یا نه، چراکه سینما بگیر و نگیر دارد.

آ. کاظمی پور و جلالی، نویسندگان سریال «دردسرای عظیم»:

تلاش نکردیم مردم را بخندانیم

دردسرای عظیم هفتمین سریالی است که علیرضا کاظمی پور و سعید جلالی با هم نوشته‌اند؛ بعد از نگارش فیلمنامه آخرین دعوت، دلنوازان، زن بابا، خوش‌نشین‌ها، زمانه، آوای باران و تله‌فیلم‌های دنده معکوس، شاهد عینی و خداحافظ تهران آن‌ها بی‌شک یک زوج هنری محسوب می‌شوند.

جلالی: در سریال دردسرای عظیم تلاش نکردیم مردم را بخندانیم. اگر فیلمنامه را بخوانید حتماً تعجب خواهید کرد که آیا این واقعا سریال «دردسرای عظیم» است! در فیلمنامه لایه‌هایی از طنز وجود دارد اما شباهتی با نوشته‌های دوستان طنزنویس ما ندارد یعنی سعی نکرده‌ایم عامدانه و حساب شده در هر سکانسی یک موقعیت طنز قرار بدهیم که مخاطب حتماً بخندد یا دیالوگی بنویسیم که حتماً خنده‌دار باشد.

ما تلاش کرده‌ایم داستان را درست بگوییم. وقتی همه چیز درست چیده شود، شخصیت‌ها و موقعیت‌ها درست در کنار هم قرار بگیرند ناخودآگاه طنز هم به وجود می‌آید. مثلاً وقتی در قبرستان، نوحه‌خوان درباره خصوصیات خوب «فرحان» حرف می‌زند و او خودش می‌شنود و تکذیب می‌کند، یک اتفاق جدی در حال رخ دادن است ولی شما به عنوان مخاطب، می‌خندید. اصلاً لازم نیست حتماً چیز طنزی در آن صحنه بگذاریم که بیننده بخندد. اما در برخی آثار نویسندگان مجبور می‌شود برای کم‌دی شدن اثر به زور چیزهایی در فیلمنامه بگنجانند و به نظر من در این مورد برخی دوستان منتقد و برخی اهالی رسانه بی‌تقصیر نیستند چون آنقدر می‌گویند سریال طنز نشده، خنده‌دار نیست که در نهایت نویسندگان مجبور می‌شود چیزهایی در فیلمنامه بگنجانند که ممکن است همیشه هم خوب از آب در نیاید. برای نگارش سریال دردسرای عظیم ما چارچوبی را از ابتدا معین کردیم و تا انتها بر اساس همان چارچوب‌ها پیش رفتیم و فکر می‌کنم تا اینجا موفق هم بوده که مخاطب دارد.

کاظمی پور: مردم قصه‌گویی را دوست دارند. کار نویسندگان این است که به اتفاقات روزمره سر و شکل بدهد. این همان روایتگری یا قصه‌گویی است.

جلالی: قصه‌گویی همین است. اشکالی که در بحث ما وجود دارد این است که شما باید بدانید با چه تیپ فیلمنامه‌نویسی دارید صحبت می‌کنید. فیلمنامه‌نویس‌هایی داریم که کار هنری



نیک‌نژاد می‌گوید: سریال‌سازی کار راحتی نیست؛ شما باید کاری بسازید که همه مخاطبان ایران از دیدنش لذت ببرند و با تماشای آن برای لحظاتی سرگرم شوند، اما حضور دو تهیه‌کننده حرفه‌ای و دو نویسنده خوب باعث شد سختی کار برایم هموارتر شود. علاقه‌مند بودم سریالی بسازیم که مخاطبان اقصی نقاط ایران بیننده آن سریال باشند و از دیدنش لذت ببرند و صرفاً برای مخاطب خاصی نباشد. یکی از ویژگی‌های مخاطبان ایران این است که با دقت به جزئیات کار توجه دارند، به همین دلیل نباید به هیچ وجه تماشاگر ایرانی را دست‌کم بگیریم. می‌خواستیم سریال «دردسرای عظیم» به گونه‌ای باشد که مخاطب با تک تک شخصیت‌های قصه ارتباط برقرار کند و نه تنها با آن همذات‌پنداری کند، بلکه برایش قابل‌باور بوده و آن را دور از خودش نبیند، به همین دلیل سراغ ماجرای رفتم که دیدن آن برای مردم جالب باشد.

من معتقدم وظیفه ما این است که کارمان را به بهترین شکل انجام بدهیم و راه ندارد که بگوییم بازی نمی‌کنیم یا سر صحنه شاداب نباشیم. یا نباید وارد این حرفه شویم و اگر شدیم همه این‌ها را باید بپذیریم. روزگاری را یاد می‌آید که وقتی یک سکانس برای بازی به ما می‌دادند، چهار متر بالا می‌پریدیم؛ بویژه اگر دیالوگ هم داشتیم، انگار دنیا را به ما می‌دادند. مسلماً من هم این مساله را تجربه کردم و مستثناً از این ماجرا نیستم. حتی برخی مواقع به این موضوع فکر می‌کنم و غصه می‌خورم. آدم‌ها وقتی می‌خواهند هنرشان را نشان بدهند و دستشان به جایی بند نیست، نمی‌دانند کجا بروند و این سوال همه مردم است که کجا برویم و خودمان را نشان بدهیم. تا شرایط





مهدی هاشمی: کارگردان «دردسرای عظیم» دستیار بود

برزو نیک‌نژاد در اولین و آخرین تجربه کارگردانی‌ام در سینما «بال‌های سپید» تا به امروز به عنوان دستیار در کنارم بود و در این کار هم او را حرفه‌ای و کاربلد دیدم و از مهارتش در کار در بحث کارگردانی و شخصیت‌پردازی و تأکید بر جزئیات شگفت‌زده شدم. برزو نیک‌نژاد آدم اخلاق‌گرایی است و این نکته ارزشمندی برایم محسوب می‌شود. حتی برای سیاهی لشکر کارش هم در بحبوحه کار کردن اهمیت و احترام قائل است. سینما یعنی بزرگ‌نمایی و اهمیت به نام‌های بزرگ و همه به دنبال احترام به نام‌های بزرگ هستند و کمتر به بقیه اهمیت می‌دهند در حالی که من بارها دیدم برزو نیک‌نژاد در حین کار به این دوستان گمنام هم توجه داشت و احترامشان را نگه می‌داشت.

اما «دردسرای عظیم» سومین همکاری‌ام با این دو تهیه‌کننده با سابقه است و همه این کارها تجربیات خوبی با ایرج محمدی و مهران مهمان بود و نکته مهم درباره این دو تهیه‌کننده شناخت و اشرافی است که در کلیه امور تولید سریال از جمله فیلمنامه، رعایت جزئیات و انتخاب عوامل پشت و جلوی دوربین دارند. موقعی که این مسائل با دقت پیگیری شود نتیجه کار بد نخواهد شد.

اما اینکه چگونه با برزو آشنا شدم باید بگویم در گرگان فیلمی ساخته بودم - برزو هم گرگانی است - مدت‌ها درحین ساخت فیلمم با او در ارتباط نزدیک بودم و او را آدم با ظرفیت و مثبتی دیدم که انسانیت را می‌فهمد و در سال‌های بعد هم کارهایش را دنبال می‌کردم و می‌دیدم با جدیت کارش را دنبال می‌کند و در کنار بزرگان تجربه‌اندوزی می‌کند. پیشرفت مرحله به مرحله ویژگی و محاسن برزو نیک‌نژاد است و هیچ وقت خودش را بی‌نیاز از فرا گرفتن مسائل جدید نمی‌داند. پارسال در زمان برگزاری جشنواره فیلم فجر اولین ساخته‌اش فیلم «ناخواسته» را دیدم. فیلم خوبی بود. فیلمی که ساختار و سر و شکل قابل قبولی دارد و فیلمساز به حرفی که در فیلمش مطرح کرده ایمان داشته و یکدستی که در ساختار فیلم وجود دارد باعث می‌شود مخاطب با فیلم ارتباط برقرار کند. نباید فراموش کنیم فیلم جاده‌ای ساختن کار آسانی نیست. در ساخت سریال هم متوجه تبحر برزو نیک‌نژاد شدم و به طور حتم در کارهای بعدی‌اش به پختگی بیشتری می‌رسد.

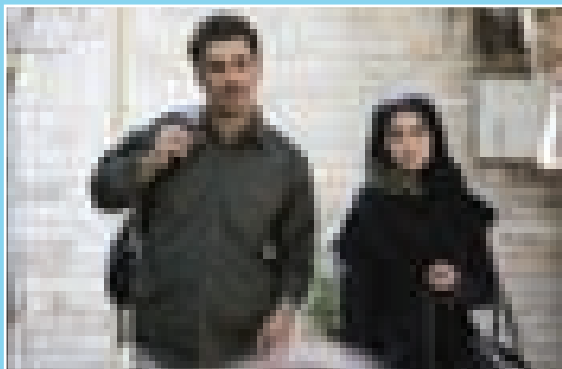


«دردسرای عظیم» روایت همه دردسرهایی است که در زندگی آدم‌های مختلف با «دروغ» آغاز می‌شود. فردی که در مقابل سیل طلبکاران قرار می‌گیرد به دروغ اذعان می‌کند که مرده است، جوانی که موقعیت ازدواج ندارد به دروغ به یک خواستگاری دروغین می‌رود... و همه این دروغ‌ها پشت سر هم «دردسرای عظیم» ی را رقم می‌زند که هر چند در گام‌های نخست حال و روز خوشی را برای فرد دروغ‌گور رقم می‌زند اما سرانجام همین دروغ‌ها یقه دروغ‌گور می‌گیرد و او مجبور به اعتراف می‌شود و ماجرا به نقطه اول داستان بر می‌گردد!

انجام می‌دهند و آثارشان ساخته می‌شود و طرفدارانشان که علاقه به کارهای نفروش دارند، آن‌ها را تماشا می‌کنند. اما ما در کارمان دغدغه داریم و می‌گوییم اگر قرار است چیزی بنویسیم باید ارزش آن را داشته باشد که مردم وقت بگذارند و آن را تماشا کنند. مردم به آثار تلویزیون تعصب دارند و اگر سریال بدی ببینند حتما واکنش نشان می‌دهند. این ما را مجاب می‌کند که قصه خوب و جذاب بنویسیم. من معتقدم تلویزیون ابزار سرگرمی است و مردم باید از تماشای آن لذت ببرند. همین لذت است که آن‌ها را با تلویزیون آشتی می‌دهد. چیزی که اهمیت دارد این است که سعی داریم قصه جذاب روایت کنیم. قصه جذاب ممکن است در دل خودش رویدادهای تصادفی داشته باشد یا ممکن است همه جای آن خنده‌دار نباشد و این از نظر من اشکالی ندارد چون بیننده می‌پذیرد و در خیلی از کارهای مطرح دنیا هم رویدادهای اتفاقی وجود داشته است حتی در سریالی مانند لاست هم شما مواردی می‌بینید که کاملاً معلوم است دست نویسندگان در کار بوده. من در این رویدادهای اتفاقی مشکلی نمی‌بینم چون تصادف و اتفاق، خلاقیت و خلق موقعیت لازمه قصه‌گویی است.



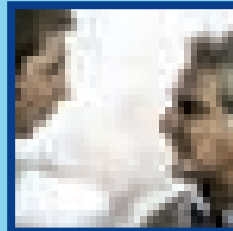
او درباره نقشش ادامه می‌دهد: من تا حالا نقشی را این مدلی بازی نکرده بودم، البته با توجه به ویژگی‌هایی که «بهار» داشت، نقشی بود که در تلویزیون دیده نشده یا حداقل من ندیده‌ام دختری در یک مجموعه تلویزیونی باشد که خودش به سراغ یک پسر برود و از او بخواهد که از او خواستگاری کند. همین کلیدواژه شخصیت و نقش بهار بود که او را زیبا کرد و وجوه تازه‌ای از آن



را به مخاطب ارائه کرد. به همین دلیل مخاطب با او ارتباط برقرار کرد و نقش بهار برایش تازگی دارد. بهار و داستانش کلیشه نبودند، زیرا او نشان می‌داد دختری است با اراده که دوست ندارد طبق میل دیگران زندگی کند که اتفاقاً کمتر نمونه چنین شخصیتی در سریال‌های تلویزیونی وجود دارد.

البته باید بگویم من دوست دارم نقشم را درست بازی کنم و برای ارتباط برقرار کردن با شخصیت بهار هم تلاش کردم در ذهن خودم به کسانی که با این مشکل روبه‌رو هستند نزدیک شوم تا بهار برای مخاطب ملموس‌تر شود و بتواند با او ارتباط برقرار کند. درباره بازی خانم سعادت هم باید بگویم برخلاف بسیاری که می‌گویند شخصیتی که خانم سعادت آن را بازی می‌کرد سختگیر بود، من معتقدم او فقط دلسوزی می‌کرد. فیروزه شخصیتی بود که آدم باید برای او دلسوزی می‌کرد. او مادری بود که با سختی‌های فراوان بچه‌های خود را بزرگ کرده و از سر خیرخواهی و نه برای خودش تمام اصرارش بر این بود که بهار با کسی که آینده او را تامین می‌کند ازدواج کند.

البته باید این را هم بگویم فیروزه اگر اصراری هم برای ازدواج بهار با فردی مثبت را داشت، برای پولدار شدن نبود، بلکه او تمام تلاشتش را می‌کرد تا دخترش خوشبخت شود. او به مسائل مالی توجه نداشت بلکه خواهان خوشبختی بهار بود. فیروزه فکر می‌کرد که بهار کار می‌کند، چون پدر ندارد و می‌خواهد به مادر و برادرش کمک کند. فیروزه با زحمت فرزندان‌ش را بزرگ کرده و برای همین دوست نداشت دخترش در آینده به زحمت و دردمر بیفتد. این ویژگی تمام مادران ایرانی است که آرزوهایی برای فرزندان‌شان بخصوص دختران‌شان دارند.



الناز حبیبی می‌گوید: دردمرهای عظیم سریالی نبود که قرار باشد مردم بای آن بنشینند و قهقهه بزنند. ما یک موضوع خانوادگی و اجتماعی را در قالبی داستانی بیان می‌کردیم که در جاهایی طنز هم می‌شد. در حقیقت می‌توان گفت ما داستانی جدی را به صورت طنز بیان می‌کردیم، اما مساله اصلی این است که روایت باید درست باشد و هر روایت درستی، هم خنده دارد و هم گریه.



اما در مورد سریال هم باید بگویم آدمی که من او را بازی کردم؛ شریکی داشته که از او ناروخورده است. به همین دلیل ناراحت و بیمار می‌شود و از طرفی زنش هم با او همدل و همراه نیست و کمکی هم به او نمی‌کند تا از این ورطه نجات پیدا کند. پسرش هم درست چنین رویه‌ای را در پیش می‌گیرد. در این میان تنها نقطه اتکایش دخترش است که از ازدواج اولش دارد. دختری که برایش دل می‌سوزاند و تلاش می‌کند برای حل مشکلاتش تا حد توانش کمک کند. به هر حال این مرد آدم شکست‌خورده‌ای است که می‌خواهد گذشته و کارهایش را جبران کند. البته این مرد در پس تلاش‌هایی که انجام می‌دهد می‌کوشد خودش را بازیابی کند، در فرصتی که به دست می‌آورد دست به یک خودشناسی درباره خودش و عملکردش بزند و این که کجای کار قرار دارد.

به تدریج سعی می‌کند با کمک گرفتن از افراد خانه‌ای که در آنجا مخفی شده است به این خواسته برسد این خانه یک خانه قمرخانومی محسوب می‌شود و پیر و جوان این خانه از هیچ کمکی به او دریغ نمی‌کنند. حتی مرد خیرخواه و با ایمانی مثل امیرزا از او می‌خواهد تا قرض‌های مردم را پس بدهد تا به آرامش و ثبات برسد. به هر حال همه ما در زندگی به نقطه عطف‌هایی می‌رسیم که رویه و منش زندگی‌مان تغییر پیدا می‌کند و تلاش می‌کنیم فضای دیگری را تجربه کنیم.

الناز حبیبی: داستانی جدی را به صورت

طنز بیان می‌کردیم

الناز حبیبی می‌گوید: دردمرهای عظیم سریالی نبود که قرار باشد مردم پای آن بنشینند و قهقهه بزنند. ما یک موضوع خانوادگی و اجتماعی را در قالبی داستانی بیان می‌کردیم که در جاهایی طنز هم می‌شد. در حقیقت می‌توان گفت ما داستانی جدی را به صورت طنز بیان می‌کردیم، اما مساله اصلی این است که روایت باید درست باشد و هر روایت درستی، هم خنده دارد و هم گریه.

۳۰ سال زمان برد تا موش‌ها از تلویزیون به شهر بیایند

موش‌ها از «مدرسه» تا «شهر»

مهم آن است که این هویت، این خواست و این تجلی دوران کودکی و نوجوان نسلی از این سرزمین، وجهی از خود را در این یادگاری می‌یافته و می‌یابد. و این بی‌تردید یک موقعیت و یک فرصت است و غنیمت، غنیمتی که می‌توان از دلش، ارتباط نسل‌ها را بیرون آورد و رابطه میان آن‌ها را به همین اندازه، به اندازه یک فیلم سینمایی و تجدید یک خاطره شادمانه و همه چیزهایی که در متن و حواشی‌اش هست، ارتقا داد و یا ایجاد کرد.

فراموش نکنیم که جهان امروز گرچه به «ارتباطات» نام گرفته اما جهان تاریک رابطه است؛ آن‌هم در دهشتناک‌ترین و هولناک‌ترین شکل و شمایل و شیوه و منش.

بچه‌هایی که سر در موبایل و تبلت و کامپیوتر و دل در گرو پت روم‌ها و فیلم‌ها و بازی‌ها و... دارند و اعضای خانواده‌ای که اصلاً وقت و حال و دلیلی برای حرف زدن با هم نمی‌بینند! در اینجاست که اهمیت پدیده‌هایی که بتواند به هر روی، ربط و نسبتی میان افراد ایجاد کند و با توسل به خاطرات و داشته‌های نوستالژیک و... و هر چیز دیگری، آن‌ها را به هم پیوند بزند، مهم و غنیمت است.

شخصیت‌های محبوب مدرسه موش‌ها

شخصیت‌های محبوب مدرسه موش‌ها در این سال‌ها بزرگ شده‌اند، ازدواج کرده‌اند و همگی بچه دارند. برخلاف کلاه قرمزی که حتی بعد از گذشت ۲۰ سال، هنوز بچه است، شیطنت‌هایش را ادامه می‌دهد و هیچ وقت راجع به سن و سالش حرفی زده نمی‌شود، مرضیه برومند تصمیم گرفته تا موش‌هایش، بر اثر گذشت زمان بزرگ شوند و بعد از سی سال، سن و سالی میان ۴۰ سال به بالا داشته باشند. بعضی از آن‌ها با هم ازدواج کرده‌اند، بعضی‌ها بچه دارند و... مهم‌ترین نکته اینجاست که همگی تقریباً شخصیت‌های دوران کودکی‌شان را حفظ کرده‌اند. در شهر موش‌ها ۲ دیگر این شخصیت‌های محبوب خبرساز نیستند، آن‌ها صرفاً پدر و مادرهایی هستند که در جریان قصه بچه‌هایشان قرار می‌گیرند. در این نوشته، به این موضوع می‌پردازیم که هر کدام از موش‌ها بعد از ۳۰ سال به کجا رسیده‌اند و بچه‌هایشان چه ویژگی‌هایی دارند.



سینمایی «مدرسه موش‌ها ۱» نخستین بار

سال ۱۳۶۴ با بودجه یک میلیون و ۲۰۰

هزار تومان به کارگردانی مرضیه برومند و

محمدعلی طالبی ساخته شد و فاطمه معتمد

آریا، حمید جلی و ایرج پهماسب از جمله

گویندگان «مدرسه موش‌ها ۱» بودند. پس

از گذشت نزدیک به ۳۰ سال، حالا مخاطبان

«شهر موش‌ها ۱» که امروز بسیار بزرگ‌تر

شده‌اند، می‌توانند به همراه فرزندان خود

به تماشای «شهر موش‌ها ۲» بنشینند.

همانگونه که گفتیم بچه موش‌ها بزرگ

شده‌اند، ازدواج کرده‌اند، بچه دار شده‌اند

و حالا بچه‌هایشان به مدرسه می‌روند.

روزی سه تا از این بچه‌های بازیگوش

علیرغم ممنوعیت، از شهر خارج می‌شوند

و بچه گربه‌ای پیدا می‌کنند. گربه‌های بد

می‌خواهند این بچه گربه را بکشند، اما

موش‌ها با عواطف عالی و مهربانیشان از آن

محافظت می‌کنند. باید گفت مدرسه موش

ها ۲ نسبت به مدرسه موش‌های یک، در

تمام ابعاد به خصوص به لحاظ تکنیکی

جهش داشته و اگر از نو و خلاقه بودن

داستان مدرسه موش‌های یک فاکتور

بگیریم، باید عنوان کرد که در روایت و

قصه‌پردازی هم مدرسه موش‌های ۲،

دارای زیرلایه‌های بیشتری است و با وجود

اینکه مرضیه برومند مخاطبان کودک را در

اولویت قرار داده و همه حرف‌ها واضح

و شعارگونه و به زبان کودکانه و برای

کودکان گفته می‌شود، نکته‌هایی هم دارد

که مخاطب بزرگسال، نکته‌ها، ظرایف و

اشارات آن را درک می‌کند و پیام به او هم

منتقل می‌شود. اما به واقع شهر موش‌های

۲ ادامه‌ای است بر یک نوستالژی و زنده

کردن یک موقعیت بکر و دوست داشتنی؛

میراثی از یک دوران سپری شده و وجهی

از سیمای همه انتقال‌ها و تغییرها و عوض

شدن‌ها.

کارگاه

[۳۴]

ماهنامه داخلی شرکت عقاب افشان

شماره ۴ - شهریور ماه ۱۳۹۲



امروز: خصلت‌ها و حساسیت‌های قدیمی را حفظ کرده و همچنان در هر لحظه نسبت به شرایط موجود، ناراضی است و از همه چیز بدش می‌آید. بعد از گذشت سی سال، به زنی تبدیل شده که به سر و وضع و پوست و لباس‌هایش اهمیت زیادی می‌دهد؛ لب‌ها و گونه‌هایش را بوتاکس می‌کند، ماسک خیار می‌گذارد و سعی می‌کند خوش لباس‌ترین موش شهر موش‌ها باشد.

شخصیت‌های محبوب مدرسه موش‌ها در این سال‌ها بزرگ شده‌اند، ازدواج کرده‌اند و همگی بچه دارند. برخلاف کلاه قرمزی که حتی بعد از گذشت ۲۰ سال، هنوز بچه است، شیطنت‌هایش را ادامه می‌دهد و هیچ وقت راجع به سن و سالش حرفی زده نمی‌شود...

خانواده کپل

دیروز: به یادماندنی‌ترین شخصیت مدرسه موش‌ها، کسی نبود جز کپل! موش شکمویی که موقع رفتن به مدرسه، جیب‌هایش را پر از فندق و پسته می‌کرد و بخش مهمی از بار جذابیت مجموعه را به دوش داشت. شهرت این شخصیت تا جایی بود که ترانه اصلی مدرسه موش‌ها و یکی از ترانه‌های شهر موش‌ها با محوریت او ساخته شد.

امروز: بعد از ۳۰ سال، با نارنجی ازدواج کرده و صاحب دو فرزند است. رستوران بزرگی دارد و بسیار مرفه است. او با وجود اینکه یکی از ثروتمندترین موش‌شوند شهر موش‌هاست هنوز هم شخصیت دوران کودکی‌اش را حفظ کرده. همچنان مهربان، خونسرد و بی‌خیال است، از دست کسی عصبانی نمی‌شود، از هیچ مسئله‌ای نگرانی به خودش راه نمی‌دهد اما در عین حال مقتصد است.

نارنجی

دیروز: لوس‌ترین و با ناز و اداترین عروسک مدرسه موش‌ها بود. خودش را بهتر از سایرین می‌دید و مدام ناراضی‌اش را از شرایط و افراد مختلف با تکه کلام مخصوص خودش یعنی «یششششش، انقدر بدم می‌اد» به روی همه می‌آورد. کپل و دم باریک از آنجایی که به حساسیت‌های او واقف بودند، مدام اذیتش می‌کردند تا صدایش را در بیاورند.



بچه‌های کپل و نارنجی

صورتی

اینکه نارنجی اسم دخترش را بگذارد صورتی اصلاً عجیب نیست اما جالب اینجاست که صورتی به لحاظ شخصیتی، اصلاً به مادرش نرفته و هیچ کدام از خصلت‌های او را ندارد. او اصلاً لوس نیست و مثل مادرش تلاشی هم برای اینکه جذاب باشد نمی‌کند. صورتی دختر بزرگ خانواده است و سعی می‌کند در کنار برادر کوچکترش رفتارهایی عاقلانه به خرج دهد. او شعر می‌گوید و با مشکی، پسر دم باریک، دوست صمیمی است و در طول قصه، به همراه او یکی از مغزهای متفکر ماجرا می‌شود.

کپل

یکی از جذاب‌ترین شخصیت‌های شهر موش‌ها ۲ بدون شک، همین کپلک است. پسر شیطان، بازیگوش و شکمویی که چشم‌های گردی دارد و می‌شود آن را نمونه کوچک پدرش کپل دانست. او مثل بچه‌های هم سن خودش، با صدای بلند حرف می‌زند، حرف‌های پواشکی را لو می‌دهد و مدام دلش می‌خواهد بازی کند.

خانواده دم باریک

دیروز: دوست صمیمی کپل بود و در تمام شر و شلوغی‌های او همراهی‌اش می‌کرد. او بچه‌ای تنبل و دست و پا چلفتی بود که به تنهایی عرضه کاری را نداشت. خودش را به کپل نزدیک می‌کرد تا تحت حمایت او باشد. همه آنهایی که مدرسه موش‌ها و شهر موش‌ها را دیده‌اند کاملاً می‌دانند که دم باریک و کپل، جزو شخصیت‌های اصلی بوده‌اند و بخش مهمی از قصه‌ها پیرامون آن‌ها اتفاق می‌افتاد.

امروز: دم باریک بعد از گذشت سی سال هنوز دوستی دیرینه‌اش را با کپل حفظ کرده. درواقع همچنان به او وابسته است و در رستوران او آشپزی می‌کند و ظرف می‌شوید. کپل طبقه پایین خانه‌اش را به او داده اما نارنجی به دلیل اتفاق‌هایی که پیش می‌آید، او را بیرون می‌کند. درباره اینکه دم باریک با چه کسی ازدواج کرده حرفی به میان نمی‌آید اما احتمالاً همسرش مرده و او با تنها پسرش مشکی زندگی می‌کند.

بچه دم باریک

مشکی

نقش اصلی فیلم است و درواقع با قهرمانی‌هایش، شهر موش‌ها را نجات می‌دهد. او به هیچ وجه ویژگی‌های پدرش را به ارث نبرده. برخلاف او مدام دنبال ماجراجویی و خطر کردن است. از چیزی



نمی‌ترسد و مدام به ایده‌های جدید می‌رسد. از طرف دیگر علاقه زیادی به موسیقی دارد و گیتار می‌زند. مشکی مغز متفکر موش‌ها در جریانی است که شهر موش‌ها گرفتارش می‌شود.

خانواده دکتر

عینکی

دیروز: بچه درس‌خوان و منظمی که در مدرسه موش‌ها، مبصر کلاس بود و مدام تلاش می‌کرد نظم را بین همه برقرار کند. اسم بدها را پای تخته می‌نوشت و مدام جلوی آن‌ها ضربدر می‌کشید. او رابطه خوبی با آقا معلم داشت و برای همین هم به دید دیگران، یک جوهرهایی خود شیرین به حساب می‌آمد. آقای معلم مدام می‌گفت که آینده خوبی در انتظارش است.

امروز: عینکی که همچنان بعد از سی سال عینک به چشم دارد، حالا دکتر شده و کل بیماران شهر موش‌ها را مداوا می‌کند. او در این مدت با سرمایی ازدواج کرده و دو بچه دارد. نقش عینکی در شهر موش‌ها ۲ زیاد نیست و غیر از یک معرفی اجمالی در ابتدای فیلم، فقط یک بار برای مداوای پیشو خربش می‌کنند.

سرمایی

دیروز: موش سرمایی که همیشه کلاه و شال گردن به سر داشت و با این وجود مدام می‌لرزید. تنها چیزی که از او به یاد داریم این است که در اکثر مواقع عطسه می‌کرد و آب دماغش را بالا می‌کشید. از آنجایی که خیلی خودش را می‌پوشاند و چهره‌اش زیاد مشخص نبود به نظرمان می‌آمد که سرمایی پسر است اما گویا همه این سال‌ها اشتباه می‌کردیم چون برومند در سن سی سالگی شخصیت‌ها نشان داد که دختر بوده.

امروز: او هنوز هم سرمایی است و سر میز شام علیرغم اینکه



یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های مدرسه موش‌ها و شهر موش‌ها که بخش مهمی از داستان‌ها حول محورشان می‌گذشت، آقای معلم بود. او با همان جدیت و صدای تو دماغی‌اش، مدام میان شلوغی کلاس صدا می‌زد: بچه موش‌های عزیز و سعی می‌کرد دعوا و شلوغی‌ها را بخواهاند. آقا معلم، فردی مقتدر اما مهربان بود که خیلی پیشتر از یک معلم پراشان وقت می‌گذاشت و سعی داشت آن‌ها را درست تربیت کند. شخصیت او طوری طراحی شده بود تا بچه‌هایی که در آستانه رفتن به مدرسه بودند بتوانند نمونه واقعی یک معلم را در او ببینند.

مدرسه موش‌ها و شهر موش‌ها که بخش مهمی از داستان‌ها حول محورشان می‌گذشت، آقای معلم بود. او با همان جدیت و صدای تو دماغی‌اش، مدام میان شلوغی کلاس صدا می‌زد: بچه موش‌های عزیز و سعی می‌کرد دعوا و شلوغی‌ها را بخواباند. آقا معلم، فردی مقتدر اما مهربان بود که خیلی بیشتر از یک معلم برایشان وقت می‌گذاشت و سعی داشت آن‌ها را درست تربیت کند. شخصیت او طوری طراحی شده بود تا بچه‌هایی که در آستانه رفتن به مدرسه بودند بتوانند نمونه واقعی یک معلم را در او ببینند.

امروز: آقا معلم بعد از گذشت سی سال، به پیرمردی تبدیل شده که حالا در شروع سال تحصیلی جدید، قرار است بازنشسته شود. در جشن شروع سال جدید، از زحمات آقا معلم قدردانی می‌شود و فرد جدیدی را به عنوان معلم معرفی می‌کنند. آقا معلم بعد از این همه سال، همچنان خوش‌پوش است، کت و شلوار و کراوات به تن دارد و اندکی در ژست و قیافه‌اش تغییری به وجود نیامده.

آقا معلم جدید

معلم جدید که تجربه آقا معلم را ندارد و تازه به شهر موش‌ها آمده، بسیار بلند پرواز است، او زیاد خطر اسمشو نبر را جدی نمی‌گیرد و به بچه‌ها قول می‌دهد که به عنوان گردش علمی، آن‌ها را به بیرون شهر ببرد اما مدیر با او مخالفت می‌کند.

زودتر از دیگران متوجه می‌شد. مثلاً هر موقع که آقا معلم به کلاس نزدیک می‌شد خبر نزدیک شدن او را می‌داد تا بچه‌ها سر جایشان بنشینند و ساکت باشند. وقتی خوش‌خواب خروپف می‌کرد یا شکم کپل به قار و قور می‌افتاد، گوش دراز اولین کسی بود که می‌فهمید.

امروز: او حالا به خاطر گوش‌های تیز و توانایی تشخیص اتفاق‌ها قبل از وقوع، به یک درجه‌دار نظامی تبدیل شده و با نام کلنل آژان دوموشان بین همه شناخته می‌شود. بزرگ‌ترین مقام مسئول در پلیس است و به محض اینکه اتفاقی می‌افتد، دستور رسیدگی یا کشیدن آژیر خطر را می‌دهد. او پلیس بسیار با اخلاقی است و خارج از اصول، اقدامی انجام نمی‌دهد. با این حال اما آخر ماجرا از بچه‌ها کم می‌آورد.

بچه‌های گوش دراز

شیپور و نوچه

بچه‌های آژان دوموشان، به خاطر موقعیت پدرشان، احساس قدرت می‌کنند و در تمام مدت فیلم، به بقیه دانش‌آموزان فخر می‌فروشند. برای همین است که هیچ کس دلش نمی‌خواهد با آن‌ها دوست باشد. آن‌ها نهایتاً راز بچه‌ها را پیش پدر پلیسشان فاش می‌کنند و همه را به دردرس می‌اندازند.

آقا معلم

دیروز: یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های



همه لباس‌های نازک و بعضاً آستین کوتاه به تن کرده‌اند، پالتو پوست پوشیده و دو پوشش پوستی هم روی گوش‌هایش کشیده است. با اینحال مدام می‌گوید که هوا سرد است تا حدی که سایر موش‌ها به دکتر طعنه می‌زنند که چرا در این همه سال نتوانسته سرمایی بودن او را مداوا کند.

بچه‌های عینکی و سرمایی

ذره‌بین

در عین اینکه مثل مادرش همیشه شال به گردن دارد، خصلت عینکی را به ارث برده. او عاشق این است که در آینده مثل پدرش دکتر شود. برای همین هم همیشه یک کیف لوازم پزشکی اسباب بازی در دست دارد و گوش‌های داخل گوشش می‌گذارد.

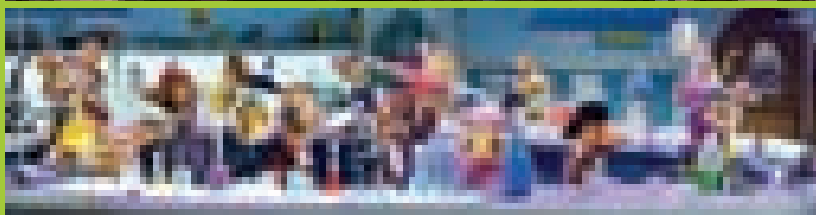
عندسی

او هم مثل برادرش خصلت سرمایی بودن را از مادر به ارث برده. البته برخلاف ذره‌بین که در بخشی از داستان حضور کوتاهی دارد، نقش خاصی ایفا نمی‌کند و فقط کنار بچه‌های مدرسه قرار می‌گیرد و آن‌ها را همراهی می‌کند.

خانواده گوش دراز

گوش دراز

دیروز: گوش دراز از همان زمان بچگی گوش‌های تیزی داشت و خیلی از مسائل را



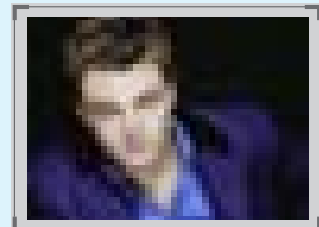
کافه فرهنگ

کت دی کاپریو ۷۰ هزار دلار!

به قیمت ۱۲ هزار دلار، یک ماسک «رنجر تنها» از مجموعه کلیتون مور به قیمت ۳۰ هزار دلار و یک نشان پلیس «پلیس هاوایی» که توسط جک لورد مورد استفاده قرار گرفته بود به قیمت ۱۵۰۰ دلار، همچنین در این حراجی لباس هایی که توسط گریس کلی، جینجز راجرز و مرلین مونرو پوشیده شده بودند نیز به ترتیب به قیمت های ۲۰ هزار دلار، ۴ هزار دلار و ۴۰ هزار دلار به فروش خواهند رسید. این حراجی همچنین برای اولین بار از زمان مرگ رابین ویلیامز که یازدهم آگوست به وقوع پیوست، بعضی از اقلام مربوط به او از جمله لباس فضایی اش را به قیمت ۱۵ هزار دلار و همچنین تخم مرغی که با آن در نمایش تلویزیونی دهه ۱۹۷۰ «مورک و میندی» اجرا می کرد را به قیمت ۴ هزار دلار برای فروش عرضه می کند. از اشیای موجود دیگر که به رابین ویلیامز مربوط می شود همچنین می توان به صفحه نمایشی که در بازی جومانجی فیلم سال ۱۹۹۵ استفاده شده بود به قیمت ۳۰ هزار دلار اشاره کرد. از اقلام جالب موجود دیگر نیز می توان به فیلمنامه «۲۵ سفر به فضا: نسل آینده» از مجموعه های شخصی جاناتان فريکس که نقش فرمانده ویلیام تی رایکر را بازی کرده بود اشاره کرد که به قیمت تخمینی ۶ هزار دلار به فروش خواهد رسید. این حراجی از روز هفدهم ماه اکتبر در دفتر پروفایل واقع در کالاباس و همچنین به صورت آنلاین آغاز می شود و تا سه روز بعد ادامه خواهد داشت.

شماری از اقلام خاطره انگیز فیلم های هالیوودی در یک حراجی حضوری و آنلاین برای فروش عرضه می شود.

به نقل از هالیوود ریپورتر، متخصصان اشیای خاطره انگیز تاریخ هالیوود اقلام خاصی را در حراجی ویژه شان که بین روزهای هفدهم تا بیستم ماه اکتبر برگزار می شود به فروش خواهند رساند.



از این اقلام می توان به تاج رابرت باراتیون در فصل اول سریال «بازی تاج و تخت» به قیمت تخمینی ۱۵ هزار دلار، عصای دستی گاندالف در فیلم های سه گانه «ارباب حلقه ها» به قیمت ۲۵ هزار دلار و کت

لئوناردو دی کاپریو که هنگام ایستادن روی عرشه کشتی تایتانیک پوشیده بود به قیمتی بین ۵۰ تا ۷۰ هزار دلار اشاره کرد. جوزف مادالینا رییس و مدیر بخش پروفایل های تاریخ هالیوود گفت: چه چیزی از ژاکت شناخته شده جک در فیلم تایتانیک برای فروش به یاد ماندنی تر خواهد بود؟

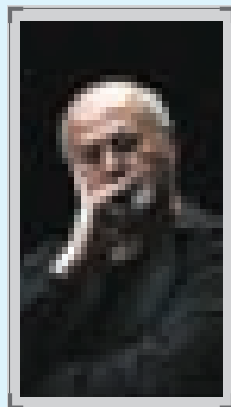
اقلام دیگری که برای فروش موجود هستند نیز شامل این ها می شوند: لباس های زندانی که استیو مک کوین در فیلم «فرار بزرگ» پوشیده بود

آقای بازیگر و بهروز غریب پور مقابل هم!

سخنان مدیر پروژه موزه انتظامی توهین است

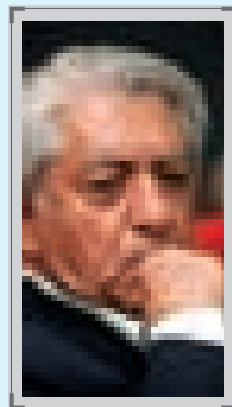
بهروز غریب پور به خاطر تبدیل خانه عزت الله انتظامی به موزه و اتفاقات پس از آن و اختلاف با آقای بازیگر راهی دادگاه شد. انتظامی اطمینان داده تا پایان؛ ماجرای شکایت را پیگیری خواهد کرد.

بهروز غریب پور چندی پیش با درخواست عزت الله انتظامی؛ محل سکونت این هنرمند را در مرمتی دوباره؛ به موزه انتظامی تبدیل کرد. گویا شهرداری مبلغ سه میلیارد تومان بابت این تغییر و تحول به آقای بازیگر پرداخت کرده است. گله گزاری های انتظامی از میزان پرداخت شهرداری و اختلاف نظر او با بهروز غریب پور (مدیر این پروژه) بحث را به رسانه ها کشاند. انتظامی در مصاحبه هایش به کرات گفت که از نتیجه کار بهروز غریب پور راضی نیست. غریب پور هم بارها گفت؛ به خواست شخص انتظامی به این پروژه پیوسته است. سرانجام همکاری این دو هنرمند در پروژه موزه انتظامی به شکایت و دادگاه رسید. مدتی پیش در حالی که



غریب پور برای ارایه مستندات خود در دادگاه حاضر شده بود؛ عزت الله انتظامی و فرزندش (مجید انتظامی) و وکلایشان در دادگاه حاضر نشدند. عزت الله انتظامی گفت: خودتان بروید آنجایی که آقایان نام موزه مرا به آن اطلاق کرده اند را از نزدیک ببینید. به هیچ وجه این خانه؛ شبیه موزه نیست. او ادامه داد: آقای غریب پور در مصاحبه های

مختلف بارها گفته که من از شهرداری پول گرفتم و خانم را واگذار کردم. خیلی طبیعی است. زیرا من خانم را فروختم تا بتوانم محل دیگری را برای اسکان خود و خانواده ام فراهم کنم. انتظامی درباره چرایی شکایت از غریب پور نیز گفت: نمی خواستم ایشان را به دادگاه بکشم اما توهین هایشان در مطبوعات و پرداختن به مسائل خصوصی زندگی من که به ایشان مربوط نبوده؛ در واقع خیانت در امانت است. به همین دلیل از ایشان شکایت کردم بلکه



قانون بتواند جلوی ایشان را بگیرد. آقای بازیگر راجع به اینکه تا کجای این داستان پیش خواهد رفت هم گفت: تا آخرش خواهیم رفت. چون بعد از این همه سال کار در عرصه فرهنگی کشور؛ توان این را ندارم که مورد توهین واقع شوم و مطمئناً مردم هم دلشان نمی خواهد هنرمند محبوبشان آماج حملات واقع شود. اما غریب پور پس از خروج از شعبه ۴ دادگاه عمومی انقلاب اظهار داشت: پس از طرح شکایت آقایان مجید و عزت الله انتظامی؛ در دادگاه حاضر شدم اما نه تنها هیچکدام از این دو شاکی حضور نداشتند

بلکه وکیل ایشان نیز غیبت داشت. وی متن شکایت تنظیم شده را پیش پا افتاده و بدون وجهات قانونی خواند و گفت: تمام مستندات خود را درباره صحبت های مطرح شده به دادگاه ارائه کردم که پس از رویت قاضی؛ بدون صدور قرار به پایان رسید. مستندات دیگری نیز وجود دارد که در صورت لزوم ارائه خواهم داد.

کارگاه

[۳۸]

ماهنامه داخلی شرکت عقاب افشان

شماره ۴ - شهریور ماه ۱۳۹۳

نویسنده قصه های مجید: خوش شانس بودم

می تواند به فیلم تبدیل شود. تاکنون دهها نسخه فیلم سینمایی و پویانمایی از «بینوایان» ساخته شده است اما همچنان رمانی که ویکتور هوگو نوشته خواندنی و تاثیر گذار است. حتی ترجمه این اثر نیز با مخاطب ارتباط برقرار می کند با اینکه بی گمان جذابیت زبان اصلی را ندارد.

مرادی کرمانی با اشاره به اینکه بعضی آثار در زمان خود شاعر یا نویسنده خوانده و دیده می شوند اما بعد اثری از این نوشته ها باقی نمی ماند، افزود: برای بعضی دیگر اتفاقی عکس می افتد. برای مثال شعر حافظ بعد از زندگی شاعرانه اش شناخته و معرفی شد. هنوز هم پس از گذشت صدها سال مردم با شعر حافظ ارتباط برقرار می کنند و هیچ شاعری روحیه و خلق و خوی یک ملت را به اندازه حافظ در شعر خود نشان نداده است اما اگر ما چون حافظ شعر بگوییم قافیه را باخته و کار درستی نکرده ایم. زمانی می توانیم خلاقانه رفتار کنیم که به تولید اثری بپردازیم که پیش از ما به آن پرداخته نشده باشد.

نویسنده «مریای شیرین» به اهمیت زبان در یک داستان اشاره کرد و گفت: من برای نوشتن «قصه های مجید» یک دفتر ۴۰ برگ با خود همراه داشتم و همه ضربالمثل ها و کنایه ها را یادداشت می کردم زیرا واژه ها دستمایه هنرمند برای نگارش داستان هستند. این در حالی است که امروز به خاطر افزایش وسایل ارتباط جمعی همه واژه ها شبیه به هم شده اند و تحت تاثیر ترجمه هستند. برای مثال ما در نوشته های خود از واژه «کادو» استفاده می کنیم و کمتر از «مژدگانی، پیشکش، تحفه، چشم روشنی و...» در کلام خود بهره می بریم.

این نویسنده در پایان بیان کرد: در خارج براساس هر کتابی که نوشته می شود، فیلم و پویانمایی می سازند اما در ایران چنین اتفاقی نمی افتد و بی توجهی به اقتباس، یکی از غفلت های سینمای کودک و نوجوان ما است. در واقع من نویسنده خوش شانس بودم که کارگردان هایی چون کیومرث پوراحمد و داریوش مهرجویی از قصه هایم بهره بردند و فیلم و مجموعه تلویزیونی ساخته اند!

هوشنگ مرادی کرمانی با اشاره به ساخت فیلم های اقتباسی در غرب از روی کتاب ها از بی توجهی به کتاب های کودک در ایران انتقاد کرد و گفت من نویسنده خوش شانس بودم که کارگردانان از قصه هایم بهره بردند. هوشنگ مرادی کرمانی در ارزیابی وضعیت قصه نویسی و فیلمنامه نویسی در سینمای کودک گفت: در داستان های ایرانی، هیچ کنش و واکنشی وجود ندارد در حالیکه فیلمنامه، داستانی است که باید بتوان از آن عکس گرفت.

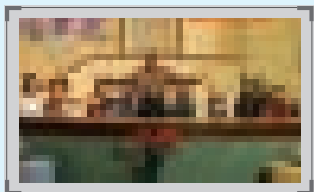
وی ادامه داد: داستان باید حرکت داشته باشد. شخصیت ها باید کنش و واکنشی از خود نشان بدهند اما در بیشتر داستان های ایرانی، چنین چیزی وجود ندارد و به قول سینمایی ها، هیچ اکتی در داستان هانیست!



خالق «قصه های مجید» نخستین ویژگی یک اثر هنری را در این دانست که با نسل های مختلف ارتباط برقرار کند و عنوان کرد: اثر هنری باید حرفی برای گفتن داشته باشد، فیلمی که از فیلتر زمان بگذرد و به تبلیغ مستقیم یک تفکر خاص نپردازد چراکه اثر ماندگار برای همه انسان ها از هر طیف و دسته ای حرفی برای گفتن دارد و تحت تاثیر شرایط سیاسی اجتماعی نیست. مرادی کرمانی بیان کرد: یک اثر تاثیر گذار و ماندنی در قالب های مختلف ریخته می شود بدون آنکه ماهیت خود را از دست بدهد. برای مثال یک رمان خوب

حمید جبلی: عکس های کلاه قرمزی را نمایش نمی دهم

و وقتی این عکس ها را نگاه می کنم یاد رفاقت ها و سختی های این کار می افتم که چه خاطرات تلخ و شیرینی را برای ما رقم زد و امیدوارم شرایط به گونه ای فراهم شود که بتوانم در فرصتی دیگر نمایشگاه های این چنین را برگزار کنم کما



اینکه هر جا کار فرهنگی درست و ارزشمند باشد آماده خدمتیم.» صدا پیشه شخصیت های کلاه قرمزی و پسر خاله در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه چرا از پشت صحنه مجموعه تلویزیونی «کلاه قرمزی» نمایشگاه

عکسی را برگزار نمی کنید؟ تصریح کرد: «ما از پشت صحنه این مجموعه تلویزیونی هم عکس های زیادی داریم، اما چون بر این باوریم که نباید بچه ها با دیدن این عکس ها باورشان نسبت به شخصیت های مجموعه به هم بریزد صلاح دیدیم فعلا نمایشگاهی را از این مجموعه برگزار نکنیم.»

حمید جبلی عکاس، صدا پیشه و کارگردان که پس از ۲۶ سال راضی شده تا عکس های این مجموعه را به نمایش عمومی بگذارد درباره این نمایشگاه گفته: «برای اولین بار است که این افتخار را داشتم در مجموعه تئاتر شهر تهران نمایشگاه عکسی داشته باشم. البته پیش از این در شهرستان و خارج از کشور هم نمایشگاه های متعددی را برگزار کرده بودم اما همین که توانستم بعد از مدت ها در تئاتر شهر چنین نمایشگاهی را برپا کنم برایم جای خوشحالی فراوان دارد.» وی ادامه داد: «این نمایشگاه مجموعه آثاری از عکاسی پشت صحنه مجموعه تلویزیونی -عروسکی «خونه مادر بزرگ» به کارگردانی مرضیه برومند است که برای من و دوستانی که ۲۶ سال است از آن فضا دور شدیم یک نوستالژی جذاب و جالب توجه است و من از مسوولان جشنواره تئاتر عروسکی به ویژه خانم برومند تشکر می کنم که شرایط برگزاری این نمایشگاه را فراهم کردند.» این بازیگر و کارگردان سینما و تئاتر با اشاره به انگیزه های خود در برگزاری این نمایشگاه توضیح داد: «به هر جهت من در این مجموعه تلویزیونی حضور داشتم

سه شاعر پاییزی؛

به شکوفه‌ها به باران برسان سلام مارا

حسن کوهریور



برای مرگ جوانم، برای ماندن پیر / منوچهر آتشی (۲ مهر ۱۳۱۰ دهرود شهرستان دشتستان استان بوشهر)

آتشی دوم مهر ماه متولد شد. خودش می‌گوید: ظاهراً بنا به روایت شناسنامه در مهرماه سال ۱۳۱۰ شمسی در روستای «دهرود» دشتستان، در بخش بوشگان ناحیه جنوب کشور (بوشهر) متولد شده‌ام. اینکه می‌گویم ظاهراً برای این است که بنا به گفته پدر و مادر به محض تولد در سال ۱۳۱۲ شمسی پدر به خاطر فرار از اجباری یا گرفتن جیره اضافی کارمندی یا نمی‌دانم چه چیزهای دیگر، تاریخ دو سال قبلش را برای تولدم گذاشته است تحصیلات ابتدایی و دوره اول متوسطه را در بوشهر و حومه گذراندم و برای گذراندن دوره دانشسرای مقدماتی به شیراز رفتم. در سال ۱۳۳۳ شمسی به افتخار معلمی

نایل آمدم و در حومه بوشهر و خود بوشهر به تدریس پرداختم. در سال ۱۳۳۹ به دانشسرای عالی تهران راه یافتیم و در رشته «زبان انگلیسی» و تعلیم و تربیت به اخذ لیسانس توفیق پیدا کردم. در پایان سال‌های خدمت دبیری خود را به تلویزیون منتقل کردم و به عنوان ادیتور در انتشارات آن سازمان به کار پرداختم. در سال ۵۹ بازنشسته شدم و به بوشهر برگشتم. فواصل این سال‌ها پر است از حوادث، شور بختی‌ها، دربه‌دری‌ها و سردرگمی‌های فکری، مادی و معیشتی»

آتشی در جای دیگری درباره هنر و ادبیات می‌نویسد: من آدم محقق و منتقدی نیستم. از بایگانی‌ها، باورها، بی‌بهره‌ها، بیشتر مسایل و مطالب را در لحظه و به تبع استنباط و استشهاده فوری و درونی پاسخ می‌گویم. به کلام دیگر برخورد من با جهان پیرامونم برخوردی طبیعی و غریزی است. و اگر ترتیبی صورت گرفته باشد که گرفته است، حاصل چنین برخوردهایی ساده و همیشگی و تجمیع تجربه‌ها و ورزش‌های حساسیت آنتن‌های درونی من است.

حتماً بسیار دیده‌ای خفاش‌ها را که با غروب آفتاب به پرواز درمی‌آیند و به یاری آنتن‌های خود هر شیء شکارگونه‌ای را به چنگال می‌کشند.

در این لحظه‌ها، اگر مثل من تجربه کرده باشی، هرگاه پاره سنگ کوچکی را در مسیر خفاشی پرتاب کنی، بلافاصله آن را می‌قاپد (به اشتباه) ولی به همان سرعت آن را رها می‌کند (تصحیح و تربیت). هیچ کس هرگز ادعا نخواهد کرد که خفاش پاره سنگی را که قاپیده خورده باشد!

اما یک تفاوت دیگر نیز در برخورد غریزی من با جهان با خفاش وجود دارد. آنتن‌های من چنان حساسیت ورزیده‌ای دارند که هرگز پاره سنگ بیهوده‌ای را شکار نمی‌کنند. اگر هم دیده شده که شکار کردند، دیگر انگ بیهودگی بر پاره سنگ جایز نیست. من شعر را از هیچ کتابی نیاموخته‌ام، یعنی طبق هیچ دستورالعملی به سرایش ننشسته‌ام، تا بتوانم کتابی درباره شعر بنویسم و دستورالعملی برای آن تعیین کنم. همچنان که بر طبق هیچ کتابی طرفداری از عدالت اجتماعی، غریزی من نشده است تا بتوانم قانونی در مورد «چگونگی عادل شدن» بنویسم، یعنی شعر و آرمان عدالتخواهی من، طبیعی و غریزی است.»



کارگاه

[۴۰]

ماهنامه داخلی شرکت عقاب افشان

شماره ۴ - شهریور ماه ۱۳۹۳

محمدرضا شفیعی کدکنی متولد ۱۳۱۸ در کدکن از توابع تربت حیدریه در خراسان است. شفیعی هرگز به دبستان و دبیرستان نرفت و از آغاز کودکی نزد پدر خود (که روحانی بود) و مرحوم ادیب نیشابوری دوم به فراگیری زبان و ادبیات عرب پرداخت و فقه، کلام و اصول را در نزد آیت الله شیخ هاشم قزوینی فرا گرفت اما پس از مرگ شیخ هاشم قزوینی (معروف به فقیه آزادگان) تا آخرین مراحل درس خارج فقه را نزد آیت الله میلانی خواند. او به پیشنهاد مرحوم دکتر علی اکبر فیاض در دانشگاه فردوسی مشهد نام نویسی کرد و در کنکور آن سال نفر اول شد و به دانشکده ادبیات رفت و مدرک کارشناسی خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی و مدرک دکتری را نیز در همین رشته از دانشگاه تهران گرفت.

دکتر شفیعی از سال ۱۳۴۸ تا کنون در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تدریس می کند و در این مدت کتاب های بسیاری از جمله مجموعه شعرها، پژوهش هایی در حوزه ادبیات کلاسیک، کتاب هایی در حوزه نقد شعر و تصحیح متون کهن (به ویژه عطار) منتشر کرده است. از مهم ترین آثار وی می توان مجموعه شعرهای در کوچه باغ های نیشابور، زمزمه ها، شبخوانی، از زبان برگ، از بودن و سرودن، مثل درخت در شب باران، هزاره دوم آهوی کوهی، کتاب های نظری و پژوهشی همچون صور خیال در شعر فارسی، موسیقی شعر، با چراغ و آینه، تصحیح کتاب هایی چون اسرارالتوحید، تاریخ نیشابور، مختارنامه، مصیبت نامه، منطق الطیر، اسرارنامه و تصحیح دیوان عطار را نام برد. شفیعی کدکنی را باید در زمره شاعران اجتماعی دانست. او در اشعار خود تصویری از جامعه ایرانی در دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی را بازتاب می دهد و با رمز و کنایه آن دوران را به خواننده نمایانده، دبستگی و گرایش فراوان به آیین و فرهنگ ایرانی و بخصوص خراسان را نشان می دهد. تصحیحات او نمونه اعلائی تصحیح انتقادی متن است، اسرارالتوحید، مصیبت نامه، الاهی نامه، منطق الطیر، اسرارنامه، مقامات و حالات ابوسعید، نوشته بر دریا (مقامات ابوالحسن خرقانی)، مرموزات اسدی در مرموزات داوودی، بهترین نمونه های تصحیح انتقادی متن در ادبیات فارسی هستند. او از تنها محققین تاریخ و ادب فارسی است که به تاریخ کرامیه پرداخته و کتابی منقح در این باب فراهم کرده است، که به زودی از سوی نشر سخن چاپ خواهد شد. کتاب های دیگر او مثل موسیقی شعر، صور خیال، ادوار شعر فارسی، زمینه های اجتماعی شعر فارسی، از جامی تا روزگار ما امروزه از کتاب های کلاسیک نقد ادبی محسوب می شوند و خواندن آن برای هر دانشجوی علاقه مند به نقد ادبی و نظریه ادبیات واجب است.



او علاقه مند به شعر فارسی است و علاقه او به عرفان و نقد ادبی هم از همین جا نشأت می گیرد.

وی در کتاب زبان شعر در نثر صوفیه آورده است که آنچه در زبان فارسی به «آن» معروف است و می توان آن را جوهره جمال دانست، در زبانهای دیگر وجود ندارد. او همچنین شعر فارسی را به خاطر مسئله ردیف که در هیچ زبان دیگری امکان کاربرد آن را نمی توان یافت، ممتاز دانسته است. شفیعی کدکنی همچنین در این کتاب شطح را نوعی شکستن تابوها معرفی نموده و شطحیات حلاج را به طور ضمنی با کتاب زایش تراژدی نیچه مقایسه کرده است که در هر دو به تجربه بیان «بیان ناپذیرها» پرداخته شده است. نکته تازه ای که ایشان در این زمینه بیان می کنند به ساختار شطح و اینکه اخباری باشد (مانند سبحانی ما اعظم شانی) یا انشایی (انالحق) و تاثیر متفاوت این دو بیان باز می گردد. یکی از بحث های جذاب این کتاب پاسخ به این سؤال است که چرا شاعران عرب به اندازه شاعران فارسی زبان از آیات قرآن در اشعار خود استفاده ننموده اند. شفیعی کدکنی محور این کتاب خود را بر این عقیده که برای بسط و درک تجربه دست نیافتنی صوفی به ناچار باید از سخنان و زبانی که به کار برده است کمک گرفت، استوار نموده است و بیان می کند که گاه حرکت از صوت به صورت و معنی بسیار بارز است.



قصه این است که نمی خواست کتابی را بخواند که در آن باد نمی آید. سهراب سپهری محصول پدیده های بکر پیرامونش بود، پدیده هایی که او به خوبی آن ها را احساس می کرد. «جهت تازه اشیا»، «آغاز زمین»، «حوضچه اکنون» و هزاران اتفاق تازه که آن ها را جور دیگر باید دید. گاهی شاهدیم هنرمندان بسیاری تا پایان عمر خود به دنبال کنکاش و تجربه اند و بارها مسیر شناخت خود را تغییر داده، از جایگاه های مختلف به پدیده ها و اتفاق های پیرامونشان می نگرند و حتی تا پایان عمر مسیر قابل قبولی را از نظر خودشان طی نمی کنند. اگرچه این کنکاش قابل ستایش است، اما چنین کنکاشی برای سهراب به این شکل و شمایل رخ نداد. سهراب تلاش داشت به عمق پدیده ها راه پیدا کند و مسیر کشف این عمق با مسیرهای تجربیات متفاوت جدا بود، به این معنا که سهراب سپهری تا نقطه قابل نشانه گذاری ای به کشف و شهود پرداخت و از آنجا به بعد این فضای پیرامونی بود که به سهراب سپهری درچه های تازه ای را هدیه می کرد. در واقع، اساساً سپهری در نقاط عطف شاعری اش جست و جوگر و کاشف پدیده ای نیست بلکه تازگی و بکر بودن به ذهن

او سرازیر می شود. در این حالت، شاعر به آینه ای تبدیل می شود که بازتاب دهنده پیرامون است، پیرامونی که «هستی» اش را آفریده و عناصرش به همان صداقت فطری به نمایش درمی آید. سهراب سپهری ذهنی از این گونه دارد، ذهنی که عناصر پیرامونی همان گونه که هستند خودشان را به او نشان می دهند.

با نگاهی به آثار سپهری درمی یابیم که او در ابتدا شکلی از همان کنکاش مرسوم هنرمندان و شاعران را در خود داشته و تلاش کرده دغدغه های درونی اش را با شعر معرفی یا التیام بخشد، در «مرگ رنگ» با شاعری از این دست روبه رویم. «دیرگاهی ست در این تنهایی / رنگ خاموشی در طرح لب است» یا «نیست رنگی که بگوید با من / اندکی صبر سحر نزدیک است». در این فضاها، شاعر از موقعیت خودش در «هستی» و

پیرامونش سخن می گوید و از اینکه چقدر دلگیر، خسته و افسرده است. در «مرگ رنگ»، رابطه سهراب با اطراف به گونه ای است که همه چیز علیه اوست و به خواب فرو رفته است. به این سطرها توجه کنید: «فرسود پای خود را چشمم به راه دور / تا حرف من پذیرد آخر که زندگی: / رنگ خیال بر رخ تصویر خواب بود»، «سرگذشت من به زهر لحظه های تلخ آلوده ست»، «دیری ست مانده یک جسد سرد، در خلوت کبود اتاقم»، «جهان آلوده خواب است / فرو بسته است وحشت، در به روی هر تپش هر بانگ»، «او نمی داند که روییده ست / هستی پربار من در منجلاب زهر»، «در زمین زهر می روید گیاه تلخ شعر من».

در واقع، این سطرها که از شعرهای مختلف سهراب سپهری در مجموعه «مرگ رنگ» انتخاب شده، همه حکایت از فضاهایی دارد که اگرچه رگه هایش تا پایان زندگی سهراب در او قابل پیگیری ست، اما این گونه سرودن از آن ها را دیگر در آثار او نمی بینیم. سهراب در «مرگ رنگ»، نیمایی به تکامل رسیده و احساساتی است که موزون می سراید و وزن را

می شکند، اما در ترکیب واژگانی و غرور آن ویژگی هایی که ما سهراب را با آن ها می شناسیم، حرف قابل توجهی ندارد. اما در «زندگی خواب ها» سال ۱۳۳۲ اتفاقات تازه ای رخ می دهد، اتفاقی مثل «زندگی» در «خواب ها». برای شناخت فضای این مجموعه که در واقع سهرابی که ما می شناسیم از اینجا قابل نشانه گذاری است، نیازمند دانستن و شناخت دو فضاییم، اول «زندگی» سپس «خواب». در واقع، شاید دلیل این مسأله که عده ای شعر سهراب را نمی فهمند این باشد که از «زندگی» و «خواب» شروع نکرده اند و تلفیق این دو در یک فضای شعر برایشان قابل ادراک نیست. سهراب با «زندگی خواب ها» وارد جهانی می شود که در آن جهان تا ابد خواهد زیست. به این سطرها توجه کنید:

«در تابوت پنجره ام پیکر مشرق می لولد / مغرب جان می کند، می میرد»، «شب را نوشیده ام»، «مزمه های شب در رگ هایم می روید»، «به استخوان های سرد علف چسبیده ام»، «اتاقی به آستانه خود می رسید که مرغی بیراهه ای فضا را می پیمود / و پنجره ای در مرز شب و روز گم شده بود».

این سطرها خبر از کشف ها و راه های تازه ای می دهد که سهراب در حال طی طریق در آن هاست. ترکیب های واژگانی تازه، نگاه باریک بین و دقیق و در عین حال حساس و از همه مهم تر یافتن ارتباطات تازه میان اشیا، طبیعت و انسان از مشخصه های این کشف است. شاید این نوع نگاه سهراب سپهری از همین مجموعه شروع شده باشد. در این مجموعه، سهراب از نیما فاصله گرفت و اگرچه هنوز (و تا پایان البته) پیرو او بود، اما راهی را برای خودش یافت که پایش «حمله واژه به فک شاعر بود».

در واقع برخی از مخاطبان نمی توانند با این ترکیب واژگانی سپهری و فضاهایی که میان خواب و بیداری است ارتباط برقرار کنند، این است که کلید آن ها متعلق به دروازه شعر سهراب نیست. شعر سهراب در «زندگی» و «خواب» شکل می

گیرد. به این معنی که زندگی عادی در شعر او جریان دارد، اما مناسبات میان عناصر و اجزای تشکیل دهنده شعر شبیه مناسبات «خواب» می ماند که هر پدیده ای ممکن است بدون منطق زمانی - مکانی در کنار هر پدیده دیگری قرار بگیرد. به بیانی دیگر، ترکیبات واژگانی سپهری در عرفانی ملایم و قابل حس ریشه دارد که سادگی و مناسباتش مانند «خواب» است که هیچ محدودیتی در آن یافت نمی شود و راه نمی یابد. به این سطر توجه کنید: «بزی از خزر نقشه جغرافی آب می خورد». این بخشی از همان زندگی و خواب است که سهراب در «صدای پای آب» می آورد.

می توان گفت سهراب سپهری در «زندگی خواب ها» در تلاش بود خود را به فضای تازه ای پرتاب کند. در شعر «مرز گمشده» سطرهای دارد که احساس می کنم به تجربه خودش از «مرگ رنگ» و رسیدن به «زندگی خواب ها» بسیار نزدیک است. این سطر را بخوانید:

«از مرزی گذشته بود / در پی مرزی گمشده می گشت». در واقع، این





دریچه ای از جهان دیگر می کند که آنجا سراسر کشف و شهود است و این کشف دیگر او را از شاعری که در پی تجربه کردن برای نوشتن است تبدیل به شاعر پر از کشف و سرشار از برون ریزی می کند. سپهری در حال استحاله است و این استحاله متغیرهای زیادی دارد، عواطف و زندگی شخصی اش، سفرهایش، تأثیر عرفان بر دیدگاه های جهان شناختی اش و... از جمله آن ها است. اکنون او «چیزی شبیه بی خودی و کشف است». کشف جهان جدید و بی خودی از گذشته و دغدغه های آن، البته به جز «غم» که رگه پنهان سهراب سپهری است و جای خودش را پس از مدتها به «شادی» رنخت می دهد.

سپهری حدود همین سال هاست (۳۹-۴۰) که به توکیو می رود و به حکاکی روی چوب می پردازد. سپس به هند سفر می کند و از آنجا هم تجربیاتی به دست می آورد. سال ۱۳۴۰ سهراب تدریس در هنرکده هنرهای تزئینی تهران را آغاز و پس از مدتی در همان سال «شرق اندوه» را منتشر می کند. «شرق اندوه» تجربه عرفانی سپهری است. شاید بیراه نباشد اگر این مجموعه را از جهاتی با نگاه پر از شور و دلدادگی مولانا که همراه با هلهله و شغف است، مقایسه کنیم. البته این مقایسه به طور قطع فقط در نوع توجه به وزن و ریتم شعر و تا حدودی نگاهی است که هر دو شاعر از یک جنس به «هستی» دارند و گرنه ممکن است به قول منطقیون قیاس مع الفارق باشد.

سطر را شاید به نوعی بشود به ذهن سهراب از مجموعه اول به مجموعه دوم تعمیم داد.

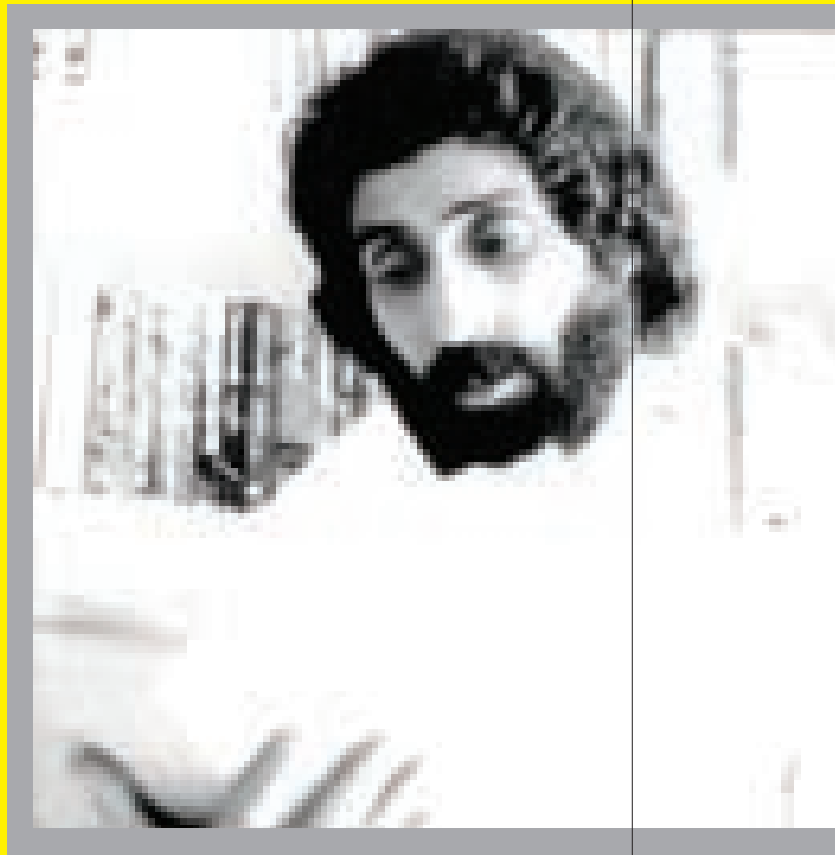
در مجموعه سوم سهراب سپهری «آوار آفتاب» که در سال ۱۳۴۰ منتشر می شود، اتفاقات دیگری می افتد. این اتفاقات از طرفی به «مرگ رنگ» شباهت دارد و از سویی به «زندگی خوابها». از آنجایی که تنهایی خودش و غمزدگی اش را بیان می کند، رگه های «مرگ رنگ» را دوباره به شکل دیگری تکرار می کند و از آنجایی که باز دنبال نوجویی است، شبیه «زندگی خوابها» است. به این سطرها توجه کنید:

«تنها در بی چراغی شبها می رفتم / دستهایم از یاد مشعلها تهی شده بود»، «کنار مشتی خاک / در دوردست خودم، تنها نشستهام»، «ریشهات را بیاویز من از صداها گذشتهم / .. رؤیای کلید از دستم افتاد / کنار راه زمان دراز کشیدم / ستارهها در سردی رگهایم لرزیدند»، «از شب ریشه سرچشمه گرفتم»، «پنجره ای را به پهنای جهان می گشایم»، «اندوه مرا بچین که رسیده است»، «بی تابی انگشتانم شور ربایش نیست، عطش آشنایی ست»، «در نهفته ترین باغها دستم میوه چید». اینها نمونه هایی است که تلفیق دو فضای در حال تجربه کردن سهراب سپهری را نشان می دهد. او باز از غمگینی خودش حرف می زند و از اینکه هنوز زنجیری غم است «ماهی زنجیری آب است، من زنجیری غم». اما همین «غم» او را وارد



امضاء سهراب سپهری

در «شرق اندوه» سپهری پیش از آنکه به فکر شعر نوشتن باشد به شور و شغف خود می بالد که نوع جدیدش را به تازگی دریافته است. نوعی سرخوشی که از سر عشق دست داده است و بالندگی و آزادی روح را به دنبال دارد. به این سطرها دقت کنید: «سرچشمه رویش هایی، دریایی، پایان تماشایی / تو تراویدی، باغ جهان تر شد، دیگر شد»، «خوابی از چشمی بالا رفت»، «در جوی زمان در خواب تماشای تو می رویم»، «باد آمد، در بگشا اندوه خدا آورد»، «آنی بود، درها وا شده بود / برگ نه، شاخی نه باغ فنا پیدا شده بود»، «من رفته، او رفته، ما بی ما شده بود / زیبایی تنها شده بود، هر رودی دریا شده بود / هر بودی بودا شده بود»،



«من سازم: بندی آوازم، برگیرم، بنوازم، برتارم زخمه «لا» می زن، راه فنا می زن».

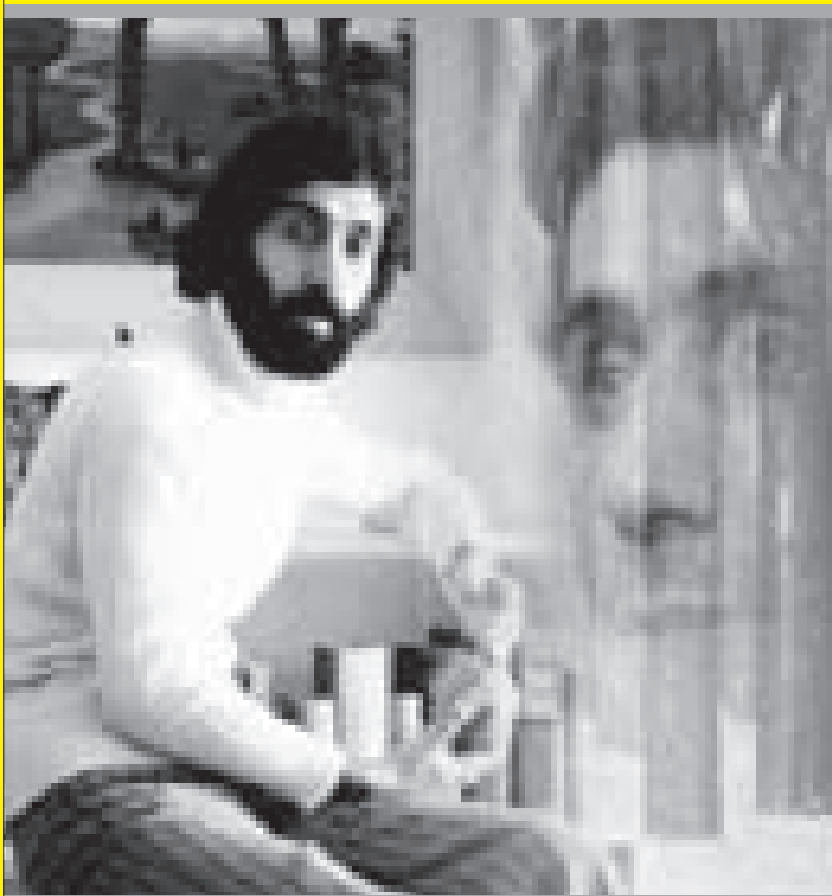
سپهری انگار در این مجموعه دیگر نمی خواهد شعر بنویسد. «شرق اندوه» در واقع طلوع و مشرق «اندوهی» جدید است که غم «مرگ رنگ» را می زاید، این اندوه، اندوه عشقی است که شغف انگیز است و «مرز پریدن»ها و دیدن هاست. کسی که کلید دروازه اشعار سپهری را در اختیار دارد از این پس هم می تواند وارد جهان سپهری شود، اما چون اثر بعدی سپهری در واقع یکی از نقاط تکامل شعری اوست تکاملی که در آرایه های شعری و جهان بینی شاعر رخ می دهد، اگر کلید به دست نیایی، جهان او مکان غریبی می شود که ساکنانش با واژه های سردرگمی حرف می زنند. سپهری حدود سال های ۴۰ از تمام مشاغل دولتی کناره گیری می کند و به نقاشی و شعر می پردازد. او گالری های متعددی در ایران و خارج از کشور برای نمایش آثارش ترتیب می دهد و به سفر هم می رود.

وی در همین دوره است (یعنی حدود سال های ۴۲ و ۴۳) که به هند و پاکستان و افغانستان سفر می کند و فرانسه و برزیل را هم برای شرکت در جشنواره ها و نشست ها می بیند. با این تجربیات و پس از ۴ سال از مجموعه قبلی اش، سپهری ۲ شعر بلند «صدای پای آب» و «مسافر» را می سراید، شعری که شاید اوج سهراب و سطرهای به یاد ماندنی او را که امروز روی پوسترها، دفترها و کارت پستال ها دیده می شود می توان در آن دید. به این سطرها نگاه کنید: «حجرالاسود من روشنی باغچه است»، «خوب می دانم حوض نقاشی من بی ماهی است»، «نسیم شاید برسد، به گیاهی در هند»، «هرکجا هستم باشم آسمان مال من است»، «چه اهمیت داردگاه اگر می روید قارچ های غربت»، «من به آغاز زمین نزدیکم»، «فتح یک قرن به دست یک شعر»، «چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید»، «چرا گرفته دلت مثل آنکه تنهایی»، «دچار یعنی عاشق»، «قشنگ یعنی تعبیر عاشقانه اشکال»، «همیشه عاشق تنه است»، «دلم عجیب گرفته است خیال خواب ندارم»، «اهل کاشانم روزگارم بد نیست»، «او خدایی که در این نزدیکی است»، «من وضو با تپش پنجره ها می گیرم»، «روح من در جهت تازه اشیا جاری است».

سهراب سپهری در این ۲ شعر بلند تجربیات متعدد خود در عرصه ترکیبات واژگانی و نگاه به «هستی» را به تلفیقی بسیار ساده و سهل ممتنع می رساند و بیان می کند. برخی از سطرهای این دو شعر زیباترین و تأثیرگذارترین سطرهای شعر معاصر ایران را تشکیل می دهند. جهان ساده و بی آرایش سهراب و دغدغه های او به وضوح در این دو شعر قابل پیگیری و نشانه گذاری اند. در واقع، روح سپهری در جهت تازه ای از اشیا قرار گرفته است، همان طور که خودش در سطرهای این شعر می نویسد.

او موقعیت خود در هستی، نگاهش به عرفان، زندگی روزمره، ارتباط با عناصر و اجزای پیرامونی و عشق را در این دو شعر بلند به شکلی آشکار بیان می کند. شاید بیراه نباشد اگر اوج پختگی سپهری را در این دو اثر بدانیم و همین گونه است که اقبال عمومی از این شعرها نسبت به آثار دیگر سپهری بیشتر بوده است. شناختی که در اوایل متن از آن سخن به میان آمد و جست و جویی که شاعر برای شناخت دارد، اینجا دیگر از سپهری سلب می شود. او اینجا دیگر «فاعل شناسا» نیست، بلکه کسی است که شعر از دریچه نگاه او و به شکلی کاملاً جوششی بیرون می جهد. این دو شعر بلند اگرچه بسیار مقطع نوشته شده اند، اما وحدت ارگانیک و ساختاری که میان اجزا و عناصر تشکیل دهنده آن وجود دارد نشان از ذهن و ضمیر ناخودآگاه توانمند شاعر دارد. شاعری که دیگر «واژه ها به فکش حمله می کنند» و او فقط یک نویسنده صرف است، نویسنده ای که تجربیات و سختی هایش را کشیده و ضرورت ها و نیازهای ذهنی اش را برای نوشتن سیراب کرده و حالا با یک انفجار ذهنی به این حجم اثری قابل تأمل آفریده است. کلماتی که سپهری فقط آن ها را روی کاغذ می آورد و گرنه خلق آن ها در فضای دیگری رخ داده است.

در بهمن، ۱۳۴۶ سپهری مجموعه «حجم سبز» را منتشر می کند. «حجم سبز» در واقع ادامه نگاه «مسافر و صدای پای آب» است، نگاهی که از یک «بصیرت» و «دانایی» خبر می دهد. «حجم سبز» همان «حجم دانایی و بصیرتی» است که سهراب در آن سیر می کند. او دیگر از فضاهای قبلی اش فاصله گرفته است، «مرگ رنگ»، «زندگی خواب ها»، «شرق اندوه» که به نوعی از غمزدگی ها و افسردگی هایش نشأت گرفته بود، حالا تبدیل به «اتاق» دیگری شده است، اتاقی که «آبی» ست و در آن شادی

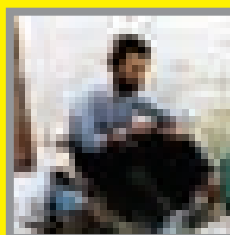


این حضور شکبیا / با سفرهای تدریجی باغ چیزی بگوید»، «دست‌هایم نهایت ندارند / امشب از شاخه‌های اساطیری / میوه می‌چینند»، «آدمی زاد طومار طولانی انتظار است»، «باید کتاب را بست، باید بلند شد، در امتداد وقت قدم زد، گل را نگاه کرد، ابهام را شنید»، «باید نشست / نزدیک انبساط / جایی میان بی‌خودی و کشف».

شاید نگاه سهراب در «ما هیچ، ما نگاه» به شکلی انتزاعی بازگو شده است اما درپچه‌های دانایی و شهود او آن قدر لطیف و انسانی‌اند که این شاعر را در انتزاعی‌ترین حالات هم قابل درک می‌کند.

...

روزگاری از درپچه‌های دیگران به سهراب نگریستیم، درپچه‌هایی که گاه او را نکوهش می‌کردند و شعر او را پس می‌زدند و گاه او را تمام کمال می‌پذیرفتند. در هر حال، سپهری از سرمایه‌های فرهنگی سرزمین ماست و موقعیت تأثیرگذار او را در ادبیات معاصر ایران هیچ گروه یا گرایش فرهنگی نادیده نمی‌گیرد. سهراب سپهری زیاد نزیست. او ۱۵ مهرماه ۱۳۰۷ متولد شد و یکم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ به «حجم سبز» رفت. روزگاری برایش نوشتیم «آدم اینجا تنه‌است» و نوشتیم آدم در شعرهای سپهری تنها می‌ماند، اما باید گفت: بد نگوییم به مهتاب اگر تب داریم.



در «مرگ رنگ» رابطه سهراب با اطراف به گونه‌ای است که همه چیز علیه اوست و به خواب فرورفته است. به این سطرها توجه کنید: «فرسود پای خود را چشم به راه دور / تا حرف من پذیرد آخر که زندگی: / رنگ خیال بر رخ تصویر خواب بود»، «سرگذشت من به زهر لحظه‌های تلخ آلوده ست»، «دیری ست مانده یک جسد سرد، در خلوت کبود اتاقم»، «جهان آلوده خواب است / فرو بسته است وحشت، در به روی هر تیش هر بانگ»، «او نمی‌داند که روییده ست / هستی پربار من در منجلاب زهر»، «در زمین زهر می‌روید گیاه تلخ شعر من».

هست. دیگر برای سهراب سپهری «زندگی خالی نیست، مهربانی هست، سیب هست، ایمان هست، آری تا شقایق هست، زندگی باید کرد» این نگاه در برابر نگاه «مرگ رنگ» است، همان نگاهی که در آن سهراب «سربه سر افسرده بود». در «حجم سبز» سهراب از شغف‌هایش می‌نویسد: «در دل من چیزی هست، مثل یک بیشه نور، مثل خواب دم صبح / و چنان بی‌تابم، که دلم می‌خواهد / بدوم تا ته دشت، بروم تا سر کوه، دورها آوایی ست که مرا می‌خواند».

به این سطرها توجه کنید:

«قایقی خواهم ساخت»، «پشت دریاها شهری است»، «گوش کن دورترین مرغ جهان می‌خواند»، «بهتر آن است که برخیزم، رنگ را بردارم، روی تنهایی خود نقشه مرغی بکشم»، «چرا مردم نمی‌دانند / که لادن اتفاقی نیست»، «بیا زندگی را بدزدیم آن وقت / میان دو دیدار قسمت کنیم»، «من در این تاریکی / فکر یک بره روشن هستم».

در تمام این سطرها، امید به زندگی و فضاهای تازه «بودن» دیده می‌شود. سپهری در «حجم سبز» زندگی اصیل خودش را درمی‌یابد و اینجاست که شادی او از بصیرت شاعرانه و کشف و شهود مشخص می‌شود.

این مجموعه در واقع نقطه برتری سپهری است در آثارش و دیگر نمی‌توان نقطه نهایی دیگری برای اثرش فرض کرد. در مجموعه «ما هیچ، ما نگاه» اگر چه این امید و ایجاد فضاهای تازه دوباره اتفاق می‌افتد اما به اندازه «حجم سبز» قابل بررسی و قبول نیست و این مسأله البته در مقایسه سهراب سپهری با خودش قابل بررسی است و گر نه «ما هیچ، ما نگاه» از مجموعه شعرهای کم‌نظیر در ۱۰۰ سال گذشته شعر ایران است.

سپهری در «ما هیچ، ما نگاه» به آسانی همه چیز را در حد نگاهی دقیق به «هستی» و پیرامون و به بیانی دیگر ایجاد بصیرتی شاعرانه می‌داند، شما باید تجربیات «هستی شناختی» خود را پس از مدتی از راه نگریستن ادامه دهی، البته نه اینکه به پیرامون فقط نگاه کنی بلکه منظور توجه و فعال کردن شهود و کشف در درون آدمی است و تأثیر آن در نوع اتفاقاتی که در زندگی روزمره می‌افتد. این سطرها را بخوانید:

«داخل واژه صبح / صبح خواهد شد»، «راه معراج اشیا چه صاف است»، «یک نفر باید از

شهرام ناظری:

هرگز نوازندگانم را حذف نکرده‌ام

مریم خاکیان
روزنامه‌نگار

فضای موسیقی ایران خواننده محور است و این موضوع که جایگاه نوازندگان در این فضا کجاست دیدگاه‌های مختلفی را به دنبال دارد که نه

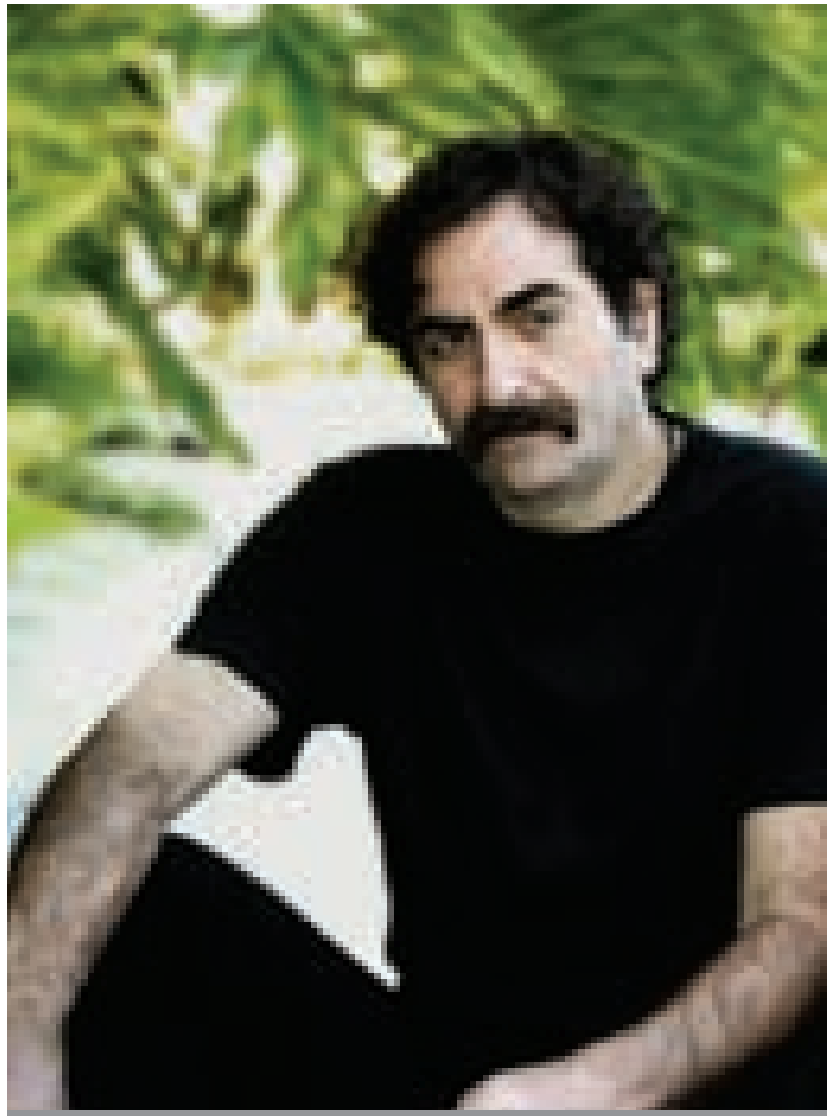
بعدی به دلیل رویکردهای تجاری اقدام به حذف یا تغییر آن نوازنده می‌کنند که ممکن است گفته شود از اختیارات خواننده است. بر این اساس نظر شهرام ناظری خواننده پیشکسوت موسیقی ایران را که سالهاست با یک گروه همکاری می‌کند جویا شدیم.

بزرگی در موسیقی فقط توسط خواننده نیست که به مردم معرفی می‌شود اگرچه مردم بیشتر آثار را با صدای خواننده می‌شناسند ولی نوازندگان در این میان نقش مهمی دارند و اگر اثری موفق می‌شود، از دلایل موفقیت آن همکاری و حضور نوازندگان آن اثر است.

وی با بیان این مطلب افزود: خواننده و نوازنده هر دو شناسنامه یک اثر هستند و هیچ کدام نباید حذف بشوند و ما هم در اجراها و کارهایمان سعی می‌کنیم تمام نوازندگان قبلی همان اثر حضور داشته باشند مگر اینکه به دلایلی نباشند یا مسافرت باشند یا مشکلی پیش بیاید یا گاهی وقت‌ها فردی امکان دارد که به دلایلی گروه دیگری را برای کار انتخاب بکند که در این صورت ما دیگر نمی‌توانیم کسی را مجبور به همکاری کنیم.

ناظری با تأکید بر اینکه سال‌هاست با یک گروه خاص کار می‌کند، تصریح کرد: در آثار و کارهای من معمولاً می‌بینید که سالهاست با گروه مولوی کار می‌کنم و نود درصد اعضا همان‌هایی هستند که همیشه با آن‌ها همکاری داشته و هرگز به حذف کسی مبادرت نداشته‌ام. وی دیگر پرسش را مبنی بر اینکه «آیا این درست است که خواننده‌ای برای رسیدن به اهداف تجاری در موسیقی نوازنده‌هایی که آلبوم و اجرا با آن‌ها شناخته شده است را کنار بگذارد؟» گفت: بدون شک این شیوه، شیوه درستی نیست و اگر کاری انجام می‌شود باید انسانی باشد، باید حرمت هنری و حرمت هنرمند در نظر گرفته شود و بدون آنکه در حق نوازنده اثر اجحاف بشود با همفکری خود او تصمیماتی اتخاذ شود.

وی درباره اصول حرفه‌ای همکاری یک نوازنده در یک آلبوم توضیح داد: ممکن است بعد از انتشار یک آلبوم با همکاری یک نوازنده خاص به دلایلی نوازنده دیگری بیاورد کار او را انجام دهد اما اصل حرفه‌ای این است که اگر این اتفاق افتاد در اجراهای بعد دوباره نوازنده اصلی برگردد و اینگونه نباشد که اقدام به حذف وی صورت گیرد، خصوصاً که اگر این اقدام بنا به فروش اثر و جوانب تجاری کار صورت گیرد کاری غیر اخلاقی است؛ البته این مسئله بستگی به روابط هنرمندان و سیاست‌های موجود دارد و ولی من به طور کلی سعی کردم در آثارم جای کسی را به شخص دیگری ندهم و رعایت اخلاقی و هنری داشته باشم.



شهرام ناظری خواننده موسیقی ایرانی در پاسخ به این پرسش که «چرا برخی از خوانندگان مطرح کشور پس از یک اجرای موفق، نوازندگان همان کار را در اجراهای بعدی تغییر می‌دهند و آیا چنین حذفی، اقدام درستی است؟» اظهار داشت: هر اثر

می‌توان آن را نکوهش کرد و نه مورد تأیید قرار داد؛ خوانندگان بسیاری تمایل دارند پس از یک اجرای موفق، همچنان با همان تیم اجراهای بعدی را روی صحنه ببرند لیکن برخی دیگر با آنکه هنر یک نوازنده شناسنامه آلبوم وی است، در اجراهای

کارگاه

[۴۶]

ماهنامه داخلی شرکت عقاب افشان

شماره ۴ - شهریور ماه ۱۳۹۳

سلامت

- ◀ ۱۶ توصیه برای رانندگی در شب
- ◀ ایران جوان؛ ایران پیر
- ◀ این نکات را برای کاهش استرس در سفر رعایت کنید
- ◀ آیا سفر با مشکل قلبی مجاز است؟
- ◀ فرهنگ سفر در ایران اشتباه است
- ◀ اهمیت دید خوب در رانندگی
- ◀ خلق را تقلیدشان بر باد داد!
- ◀ سالمندان عازم سفر بخوانند



انسان

کلام

کلام

[۴۷]

ماهنامه داخلی شرکت عقاب افشان

شماره ۴ - شهریور ماه ۱۳۹۳

اسکاتیا

گردشگر

فرهنگ و هنر

سلامت

ورزش

۱۶ توصیه برای رانندگی در شب

ترجمه: سهیلا عابدین پور



برای خیلی از ما رانندگی در شب سخت تر از رانندگی در روز است. معمولاً بین نیمه شب تا ۶ صبح پرمخاطره ترین زمان از نظر تصادف و بروز حوادث است. رانندگی ایمن در شب نیازمند آمادگی و توجه بیشتر به محیط اطراف است. واکنش سریع رانندگان با قدرت بینایی آنها رابطه مستقیم دارد و این در حالی است که در شب قدرت تشخیص رنگ ها و وسعت میدان بینایی کاهش می یابد. از آنجا که تصادفات منجر به مرگ در شب چند برابر روز است، در رانندگی های شبانه تان به ۱۶ نکته زیر توجه کنید:



۱ وسیله نقلیه خود را به طور منظم چک کنید تا مطمئن شوید از تجهیزات مناسب نوری برخوردار است. چراغ های جلو، پشت، راهنما و چراغ پلاک را در صورت شکستگی تعویض کرده و همیشه آنها را پاک و تمیز کنید.

۲ به یاد داشته باشید که چراغ ها به تدریج و در طی زمان نور خود را از دست می دهند یا تنظیم آنها به هم می خورد. هر چند وقت یک بار چراغ ها را تنظیم کنید.

۳ هنگام برخورد با اتومبیلی که از رو به رو می آید، از نور پایین استفاده کنید. اگر ماشین مقابل با نور بالا حرکت می کند از سرعت خود بکاهید و به منتهی الیه سمت راست بروید تا از نور شدید او در امان باشید. چراغ های جلویی را به موقع و با هدف به کار

ببرید تا موجب کاهش دید سایر رانندگان نشود.

۴ مشکلات بینایی چشم سبب بدتر شدن وضعیت رانندگی می شود اما صرف نظر از سلامت چشم، رانندگی در شب فشار بیشتری به آن وارد می کند و موجب خستگی بیشتر می شود. پس اگر دچار مشکلات بینایی هستید حتماً به چشم پزشک مراجعه کنید و عینک خود را همیشه همراه داشته باشید.

۵ قبل از اینکه در شب رانندگی کنید از وضعیت خیابان ها و حتی جاده ها اطلاع حاصل کنید. به علایم راهنمایی رانندگی از جمله تابلوها، وسایل نقلیه، موتورسیکلت ها، دوچرخه ها، عابرین پیاده و همچنین حیوانات بیشتر توجه کنید.

۶ رانندگی با سرعت زیاد در شب، خطر را چند

۱۰ اگر خسته و خواب آلود هستید هرگز در شب رانندگی نکنید. اگر مجبور به رانندگی هستید، قبل از آن کمی استراحت کنید. چای یا نوشیدنی بنوشید. کمی نرمش سبک انجام دهید و سپس اقدام به رانندگی کنید.

۱۱ هرگز به نور بالای خودروهای مقابل خیره نشوید بلکه حاشیه سمت راست یا خط سفید وسط جاده را نگاه کنید

۱۲ با سرعتی بین ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر، کمتر از سرعت روز حرکت کنید.

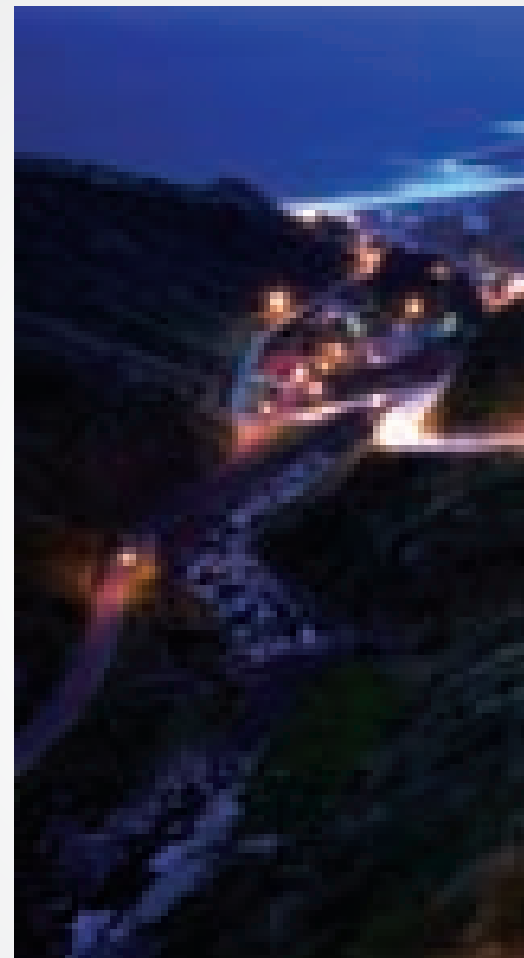
۱۳ به یاد داشته باشید که در شب عابرین پیاده خطر مسلم هستند و وقتی در خیابان نور کافی نباشد، تشخیص افراد پیاده مشکل است و به خصوص آن‌هایی که لباس تیره پوشیده اند در معرض خطر تصادف هستند.

۱۴ به یاد داشته باشید سرعت کم و هوشیاری مداوم، لازمه رانندگی بی خطر در شب هستند.



۱۵ به خاطر داشته باشید که هنگام بارندگی سطح خیابان و جاده بسیار لغزنده تر است. حال اگر قصد دارید در شب‌های زمستان و هنگام بارندگی رانندگی کنید، باید بیشتر دقت کنید و علاوه بر بستن زنجیر چرخ در هنگام برف و یخ، با سرعت بسیار کمتر از شب‌های معمول رانندگی کنید.

۱۶ وقتی که غروب می‌شود یا روشنایی روز، به تاریکی می‌رود، بدترین زمان برای رانندگی است. در این زمان نور طبیعی بی‌اثر و رفت و آمد هم بیشتر از شب است. رانندگان باید برای تشخیص به نور چراغ‌های اتومبیل خود و نور چراغ‌های اتومبیل‌های دیگر و یا چراغ‌های راه اتکا کنند. چراغ‌های بالا و پرنور اتومبیل باید اجسام را تا ۱۱۰ متری و چراغ‌های پایین تا حدود ۳۰ متری روشن کنند.



وقتی که غروب می‌شود یا روشنایی روز، به تاریکی می‌رود، بدترین زمان برای رانندگی است. در این زمان نور طبیعی بی‌اثر و رفت و آمد هم بیشتر از شب است. رانندگان باید برای تشخیص به نور چراغ‌های اتومبیل خود و نور چراغ‌های اتومبیل‌های دیگر و یا چراغ‌های راه اتکا کنند. چراغ‌های بالا و پرنور اتومبیل باید اجسام را تا ۱۱۰ متری و چراغ‌های پایین تا حدود ۳۰ متری روشن کنند.

برابر می‌کند. چرا که شما فقط می‌توانید محدوده روشن شده توسط چراغ‌هایتان را ببینید. در سرعت بالا وقتی چیزی جلوی ماشین می‌آید یا در وضعیت‌های خطرناک عکس‌العمل شما کندتر است. پس احتمال وقوع حوادث بیشتر می‌شود.

۷ فاصله خود را با خودروهای عقبی و جلویی حفظ کنید.

۸ در مورد سبقت در شب خیلی دقت کنید چرا که ممکن است چیزهایی در خارج از محدوده دید شما باشند. اگر شک دارید هرگز این کار را انجام ندهید.

۹ هنگام رانندگی در شب سیگار نکشید. نیکوتین سیگار و مونوکسید کربن حاصل از سوختن آن، بینایی شما را کاهش می‌دهد.

آیا ایران پیر خواهد شد؟

ایران جوان؛ ایران پیر

در حال حاضر متوسط نرخ رشد در جهان که برای جلوگیری از منفی شدن طراز جمعیت ۱،۲ است که این امار در ایران ۱،۸ درصد گزارش شده که حتی در برخی منابع از رشد پایین‌تر ۱،۳ درصدی نیز آمارهایی ارائه شده است.

اما عادل آذر رئیس مرکز آمار ایران نیز معتقد است: هم اکنون تحرک مثبتی در مجلس برای پیگیری سیاست‌های ابلاغی جمعیت وجود ندارد. رئیس مرکز آمار ایران افزود: نکته کلیدی که در سیاست‌های ابلاغی جمعیت به عهده مرکز آمار و سازمان ثبت احوال گذاشته شده موضوع رصد جمعیتی کشور است که باید به کمک شاخص‌ها، هشدارهای جمعیتی را به سیاست‌گذاران و جامعه انتقال دهیم. پس از ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی کمیسیون ویژه‌ای با این عنوان در مجلس تشکیل شد، اما در موضوع جمعیت چنین اتفاقی نیفتاده است این در حالی است که باید برنامه ششم توسعه را متناسب با این سیاست‌ها بنویسیم. هم اکنون ستادی با عنوان تدوین برنامه ششم شکل گرفته که در حال تدوین و نهادینه کردن اهداف، برنامه‌ها و اقدامات کشور است و به نظر من با توجه به ابلاغ سیاست‌های جمعیتی و اهمیت مباحث جمعیتی ضروری است که فصلی با عنوان فصل جمعیت در برنامه ششم تدوین شود. به همین منظور پیشنهاد من این است که کمیته ویژه‌ای برای تدوین نگارش فصل جمعیت با حضور جمعیت‌شناسان و کارشناسان این حوزه تشکیل شود تا ضرورت ایجاد فصل جمعیت را در برنامه ششم به وجود آوریم. رئیس مرکز آمار ایران باز هم در اظهار نظر دیگری می‌گوید: هم اکنون ۳۶ درصد دختران و ۵۹ درصد پسران بین سنین ۲۰ تا ۲۹ ساله ازدواج نکرده‌اند، بنابراین باید به دنبال تسهیل ازدواج باشیم. در سال ۹۰ میزان زنان دارای مجرد قطعی (که شانس برای ازدواج کردن ندارند) دو و هشت دهم درصد و میزان مردان یک و هشت دهم درصد است که نباید اجازه دهیم این نمودار مانند برج میلاد بالا برود.

کارشناسان معتقدند بر اساس سناریوی رشد پایین جمعیتی که سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ منتشر کرده است اگر ایران به همین صورت به ادامه جایگزینی جمعیتی بپردازد و برنامه‌ای برای تعادل آن نداشته باشد در ۸۰ سال آینده جمعیت ۳۱ میلیونی را تجربه خواهد کرد که ۴۷ درصد آن را افراد سالمند بالای ۶۰ سال در بر می‌گیرند و این درحالی است که در خاورمیانه کشورهای عربستان و قطر دارای بیشترین رشد جمعیتی در میان سایر کشورهای منطقه هستند.

یکی از مقوله‌های بسیار مهمی که در حال حاضر مورد بحث و ارزیابی است ضریب رشد جمعیتی و نسبت آن



ساختار کلی جمعیت همانند یک اندام واره است که باید تمام بخش‌های آن دارای تعادل و پویایی باشد و نمی‌توان یک وضعیت ثابت را برای آن یک امر ایده‌آل تعریف کرد.

بدین منظور است که باید به صورت مداوم پویایی و تحولات اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد و در صورتی که مطالعات احتمال خارج شدن جمعیت از حالت تعادلی را نشان دهد سیاست‌های حمایتی باید اعمال گردد.

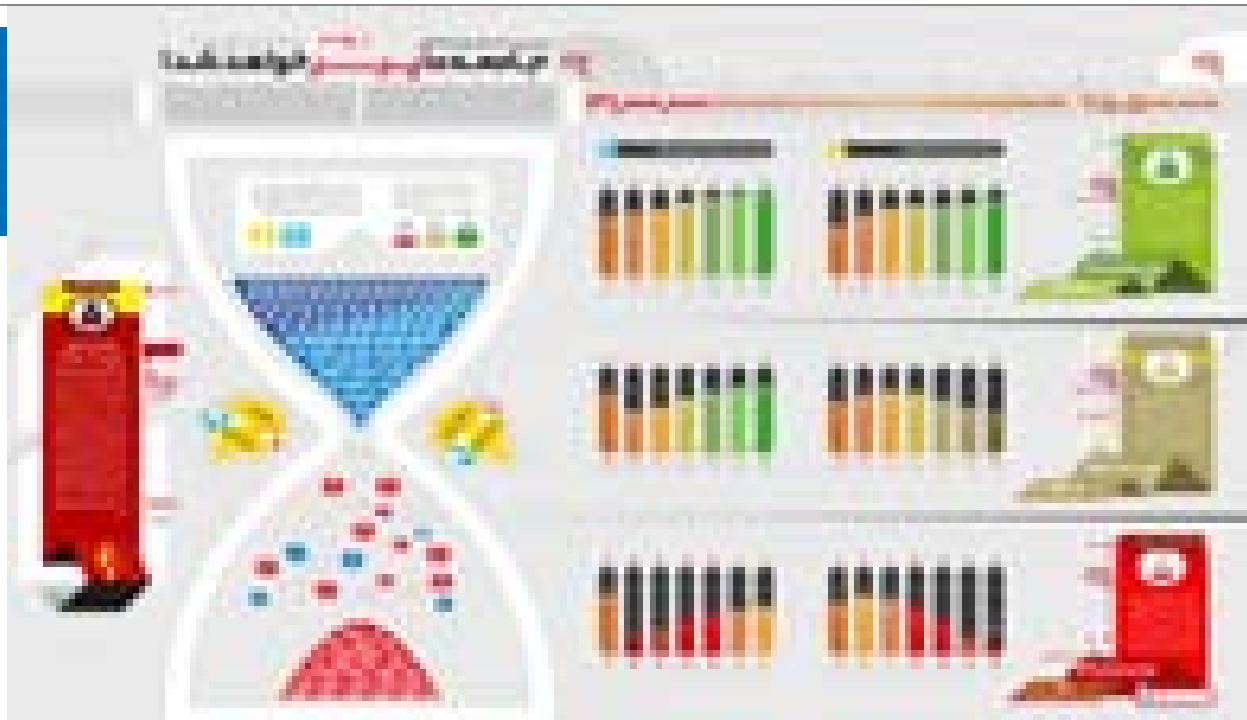
ایران در بازه سال‌های ۶۵ تا ۶۸ دارای یک رشد جمعیتی چشمگیر با میانگین باروری ۱،۶ بود که این امر موجب گشت تا افرادی خطر انفجار را برای ایران گوش زد کردند و دولت وقت نیز در راستای همان کنترل جمعیتی با بسیج کردن تمام دستگاه‌های تبلیغاتی و اجرایی کشور در مدت زمان ۶۵ تا ۷۱ توانست خطر انفجار جمعیتی را کنترل کند و رشد جمعیتی ایران را به حد متوسط جهانی برساند اما آن چیزی که مدیران به آن توجه نکردند بودند حرکتی انقلابی در خصوص کنترل جمعیت بود و این تندروی در این مسئله موجب شد تا صاحب‌نظران در زمینه رشد و جمعیت با ابراز نگرانی از تندروی دولت وقت در کنترل جمعیت خواستار تجدید نظر سیاست‌های جمعیتی کشور شوند چرا که میزان باروری ۱،۶ در سال ۶۵ به ۱،۸ برسد و ادامه این روند موجب خواهد شد که ایران در بلندمدت با طراز رشد جمعیتی منفی مواجه شود.

کارگاه

[۵۰]

ماهنامه داخلی شرکت عقاب افشان

شماره ۴- شهریور ماه ۱۳۹۳



نکته حائز اهمیت در خصوص کاهش جمعیت که باید بدان پرداخت، برنامه ریزی است که از سوی سیاستمداران و استراتژیست‌های امریکایی و اروپایی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران ریخته شده است.

برژنسکی سیاستمدار کهنه کار امریکایی و مشاور سابق امنیت ملی امریکا در مصاحبه‌ای که با روزنامه وال استریت ژورنال در مارچ ۲۰۰۹ داشت در خصوص تغییر جمعیتی ایران نکته‌ای را عنوان کرد که ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد. وی در این مصاحبه گفته بود: «از فکر کردن به حمله پیش دستانه علیه تاسیسات هسته‌ای ایران اجتناب کنید و گفتگوها با تهران را حفظ کنید، بالاتر از همه بازی طولانی مدتی را انجام دهید چون زمان و آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست» لذا باید تاکید کرد که کاهش جمعیت در ایران کابوس تلخی است که در حال شکل گیری است.

کاهش جمعیت و جایگزینی آن در کشور نه تنها در حوزه اقتصاد ضربات سنگینی را وارد خواهد کرد بلکه در عرصه امنیتی و نظامی و سیاسی نیز کشور را با مشکل مواجه خواهد ساخت.

برآورد تغییرات جمعیت ایران در دهه های آینده - سال ۱۳۹۳ - ۱۴۰۳

سال	جمعیت ۱۳۹۳ - ۱۴۰۳	جمعیت ۱۴۰۳ - ۱۴۱۳	جمعیت ۱۴۱۳ - ۱۴۲۳
۱۳۹۳	۷۸.۲	۷۸.۲	۷۸.۲
۱۳۹۴	۷۸.۲	۷۸.۲	۷۸.۲
۱۳۹۵	۷۸.۲	۷۸.۲	۷۸.۲
۱۳۹۶	۷۸.۲	۷۸.۲	۷۸.۲
۱۳۹۷	۷۸.۲	۷۸.۲	۷۸.۲
۱۳۹۸	۷۸.۲	۷۸.۲	۷۸.۲
۱۳۹۹	۷۸.۲	۷۸.۲	۷۸.۲
۱۴۰۰	۷۸.۲	۷۸.۲	۷۸.۲
۱۴۰۱	۷۸.۲	۷۸.۲	۷۸.۲
۱۴۰۲	۷۸.۲	۷۸.۲	۷۸.۲
۱۴۰۳	۷۸.۲	۷۸.۲	۷۸.۲

این برآورد بر اساس آخرین داده های موجود و با فرض عدم تغییرات در نرخ زاد و مرگ و مهاجرت انجام شده است.

ایران در بازه سال های ۶۵ تا ۶۸ دارای یک رشد جمعیتی چشمگیر یا میانگین باروری ۱.۶ بود که این امر موجب گشت تا افرادی خطر انفجار را برای ایران گوش زد کردند و دولت وقت نیز در راستای همان کنترل جمعیتی با بسیج کردن تمام دستگاه های تبلیغاتی و اجرایی کشور در مدت زمان ۶۵ تا سال ۷۱ توانست خطر انفجار جمعیتی را کنترل کند و رشد جمعیتی ایران را به حد متوسط جهانی برساند اما آن چیزی که مدیران به آن توجه نکردند بودند حرکتی انقلابی در خصوص کنترل جمعیت بود و این تندروری در این مسئله موجب شد تا صاحب نظران در زمینه رشد و جمعیت با ابراز نگرانی از تندروری دولت وقت در کنترل جمعیت خواستار تجدید نظر سیاست های جمعیتی کشور شوند چرا که میزان باروری ۱.۶ در سال ۶۵ به ۱.۸ برسد و ادامه این روند موجب خواهد شد که ایران در بلندمدت با طراز رشد جمعیتی منفی مواجه شود.

به توسعه اقتصادی در کشورهای جهان است. بر اساس تحقیقاتی که صورت گرفته است در آینده کشورهایی که دارای نیروی کار متخصص و فعال باشند می تواند مدیریت آتی جهان و یکی از مدیران اجرایی قوی آن باشند. بر اساس نتایج به دست آمده از آمارهای جهانی رشد جمعیتی در بسیاری از کشورهای جهان پائین آمده و به سمت طراز منفی در حال حرکت است که البته ایران نیز از این داستان مستثنی نیست.

از مهم ترین مزایای رشد جمعیت که می توان به آن اشاره کرد: افزایش بهره وری عوامل تولید به خصوص نیروی کار؛ تحول ساخت اقتصادی کشورها؛ تحول ساخت اجتماعی؛ گرایش برای به دست گیری منابع اولیه و مواد خام و کالاها در سطح بین المللی؛ و مهم ترین آن محدود شدن رشد اقتصادی به یک سری از کشورهای خاص است.

ایران در حال حاضر نیز جز ۱۰ کشوری است که به سرعت به سمت کهن سالی در حال حرکت است و در جایگاه ششمین کشور جهان قرار دارد که افراد آن به سن پیری می رسند. ایران در بیست سال آینده وارد فاز اول سالمندی جمعیتی خواهد شد و در ده سال آتی نیز فاز دوم سالمندی را تجربه خواهد کرد.



مناسب معرفی کرده و در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که به موضوعات مهم جمعیتی از جمله ازدواج و خانواده (آیه ۱۱ سوره مبارکه شورا و ۱۱ سوره مبارکه فاطر) کمیت جمعیت در آیات (۶ سوره مبارکه نوح و ۱۲ سوره مبارکه اسراء) کیفیت جمعیت نیز در آیات متعدد قرآن مانند (۳۳ سوره نور، ۲۳۳ سوره بقره و آیه ۱۵ سوره احقاف) پرداخته شده است که هر کدام به نوعی به مسئله جمعیت نفیاً و اثباتاً مرتبط هستند.

رهبر معظم انقلاب هم با تعدیل جمعیتی در زمان حاضر مخالف بوده و در این زمینه با مسئولین فرمایشاتی بیان داشتند. ایشان در خصوص جمعیت اظهار کردند که: «من معتقدم که کشور ما با امکاناتی که داریم می تواند صد و پنجاه میلیون نفر جمعیت داشته باشد. من معتقد به کثرت جمعیت. هر اقدام و تدبیری که می خواهند برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد بعد از صد و پنجاه میلیون انجام بگیرد»

در آخر باید این نکته را گوش زد کرد که اگر روال بر همین منوال پیش رود باید تبعات سنگین اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی را در دراز مدت تمام ملت ایران بپردازند و در این قضیه تمام مردم ایران مقصرند. بهتر است که مدیران اجرایی کاری را که باید انجام دهند با جدیت بیشتری در دستور کار قرار دهند که این مسئله تبعات بسیار گسترده ای دارد.

از یک سو جمعیت سالمند کشور در حال افزایش است که این امر موجب خواهد شد که چتر حمایتی دولت در خصوص بیمه بازنشستگی، تامین اجتماعی و... افزایش یابد که به معنای باری مضاعف بر دوش بخش اقتصادی دولت است که با وجود ۴۷ درصد سالمند در ۸۰ سال آینده بخش عظیمی از قوای اقتصادی کشور مصروف تامین هزینه های حمایتی مذکور خواهد شد.

این نکته را نیز باید مورد توجه قرار داد که پایین آمدن نرخ رشد جمعیتی به معنای کاهش نیروی کار است و این به معنای وارد کردن نیروهای کار و تکنسین ها از سایر کشورهای جهان است که خود راه دیگری برای گسترش فرهنگ بیگانه در کشور خواهد بود و علاوه بر این نکته باید به خروج ارز و تبعات اقتصادی آن نیز توجه کرد.

به هر صورت روند فعلی جایگزینی جمعیتی در کشور به هیچ عنوان - با تاکید باید گفت - به هیچ عنوان راضی کننده و منطقی نیست و باید دولت از بسته های تشویقی خود در این زمینه استفاده کند هر چند در نگاه کلان تر تنها استفاده از مشوق ها نمی توانند کار ساز باشند و باید مدیران اجرایی با همت و کار بیشتری زمینه های رفاهی، اجتماعی، اقتصادی را در سراسر کشور به وجود آورند تا دیگر بهانه ای از سوی خانواده ها برای کنترل مولید وجود نداشته باشد. چرا که نمونه های نامتوازن تشویقی دولت های نهم و دهم در این زمینه را شاهد بودیم که تاثیر چشم گیری نداشت.

دین مبین اسلام نیز خود را طرفدار جمعیت مطلوب و



برژنسکی سیاستمدار کهنه کار امریکایی و مشاور سابق امنیت ملی امریکا در مصاحبه ای که با روزنامه وال استریت ژورنال در مارچ ۲۰۰۹ داشت در خصوص تغییر جمعیتی ایران نکته ای را عنوان کرد که ابعاد بسیار گسترده ای دارد. وی در این مصاحبه گفته بود: «از فکر کردن به حمله پیش دستانه علیه تاسیسات هسته ای ایران اجتناب کنید و گفتگوها با تهران را حفظ کنید، بالاتر از همه بازی طولانی مدتی را انجام دهید چون زمان و آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست» لذا باید تاکید کرد که کاهش جمعیت در ایران کابوس تلخی است که در حال شکل گیری است.

این نکات را برای کاهش استرس در سفر رعایت کنید

مریم سجادیور

طی ایام تعطیلات، افراد به جاهای مختلفی سفر می‌کنند. سفر در هر زمانی می‌تواند استرس‌زا باشد، زیرا لباس‌های مناسب برای سفر باید برداشته شوند، کودکان را باید آماده کرد و... در این مطلب ۶ نکته را برای کاهش استرس در طی مسافرت برای شما می‌گوییم.

۱- وضعیت رسیدن به فرودگاه، راه آهن و موقعیت‌های دیگر را ارزیابی کنید. خیابان‌های شلوغ، هوای سرد و تاخیر غیرمنتظره وسیله مسافرتی (مثل هواپیما) همگی بر استرس سفر اثر دارند و شما نمی‌توانید این عوامل را کنترل کنید. فرض کنید به یکی و یا همه این موارد برخورد کنید و نتوانید آن‌ها را تغییر دهید، پس چه کنید؟ بهترین کار این است که بر خودتان مسلط باشید و آرامش خود را حفظ کنید. از قبل فکر کنید که ممکن است با یکی از این عوامل استرس‌زا برخورد کنید. لذا یک روش برای کسب آرامش و کنترل استرس در ذهنتان در نظر بگیرید تا به اصطلاح از کوره در نروید. اگر هم با وسیله نقلیه خودتان می‌خواهید سفر کنید، سعی کنید موقعی که خیابان‌ها خلوت است (مثل صبح زود) از شهرتان خارج شوید تا به ترافیک نخورید. در جاده هم هیچ عجله‌ای نداشته باشید تا زودتر به مقصدتان برسید، چون شما برای تفریح و گردش بیرون آمده‌اید و اگر قرار باشد در حین سفر هم مرتباً استرس زودتر رسیدن را داشته باشید، دیگر آرامش نخواهید داشت. پس با حوصله و با سرعت ایمن رانندگی کنید تا خطری برای شما و خانواده‌تان پیش نیاید.

۲- زمان کافی در اختیار داشته باشید. از قبل طوری برنامه ریزی کنید که زمان کافی برای رسیدن به فرودگاه، ترمینال اتوبوسرانی و راه آهن و انجام اعمال لازم در آنجا را داشته باشید؛ به طور مثال ترافیک خیابان‌های شلوغ ممکن است باعث تاخیر شما در رسیدن به مقصد شود. افرادی که با خانواده به سفر می‌روند، نسبت به کسانی که تنها به مسافرت می‌روند، به زمان بیشتری نیاز دارند. اگر از قبل برای مسافرت خود برنامه ریزی داشته باشید، در این صورت زمان کافی برای مقابله با هرگونه واقعه غیرمنتظره را خواهید داشت و اضطراب و استرس شما کم خواهد شد این را به یاد داشته باشید که اگر زودتر به فرودگاه، ترمینال و راه آهن برسید و در آنجا منتظر بمانید، آرامش بیشتری خواهید داشت تا اینکه دقیقاً موقع حرکت وسیله مسافرتی، به محل برسید. اگر هم با وسیله نقلیه خودتان می‌خواهید سفر

۳- چند واقعه غیرمنتظره را پیش بینی کنید. برخی شرایط واقعاً غیرمنتظره می‌باشند، مثل تصادف. مثلاً آژانس گرفته‌اید تا به ترمینال برسید، ولی ناگهان ماشین آژانس تصادف می‌کند و شما مجبور می‌شوید ماشین دیگری بگیرید. همیشه زمان حرکت وسیله مسافرتی، آب و هوا، ترافیک و... را قبل از حرکت بررسی نمایید تا از بروز استرس جلوگیری کنید.

۴- کودکان را سرگرم کنید. اگر زمان حرکت وسیله مسافرتی تاخیر دارد، باید حواس کودکان را با سرگرمی‌های مختلف، مشغول کنید تا خسته نشوند و اذیت نکنند. در وسیله نقلیه خودتان هم باید آن‌ها را سرگرم کنید. از آنجا که کودکان هنگام گرسنگی، اضطراب و استرس بیشتری خواهند داشت و بیشتر اذیت می‌کنند، لذا همیشه در طی سفر مقداری خوراکی همراه خودتان داشته باشید تا سر موقع به کودکان بدهید.

۵- لباس کودک را عوض کنید. برخی لباس‌های کودک را درون کیف دستی خود بگذارید تا اگر کودک لباس خود را کثیف کرد، بتوانید به راحتی آن را عوض کنید. بهتر است لباس‌های راحت به تن کودک کنید که راحت بتوانید آن را تعویض کنید.

۶- برای تعطیلات آینده برنامه داشته باشید. اگر قبلاً به جایی رفته‌اید که برایتان مطلوب نبوده است، با خانواده خود مشورت کنید که این دفعه به چه مکانی سفر کنید. بهتر است سه هفته قبل از تعطیلات، برنامه سفر خود را طرح ریزی کرده باشید. در تقویم خود یادداشت کنید که چه روزی می‌خواهید به مسافرت بروید و با آرامش برنامه سفر خود را آغاز کنید.

آیا سفر با مشکل قلبی مجاز است؟

آمادگی‌های پیش از سفر

بهتر است چند هفته پیش از شروع مسافرت، به برنامه‌های ورزشی متوسط بپردازید و به مرور با نزدیک شدن به زمان سفر بر شدت آن بیفزایید. البته شما باید فعالیت‌های ورزشی خود را در طول سفر نیز ادامه دهید که ساده‌ترین آن‌ها پیاده روی است و معمولاً در هر مکان و زمان قابل اجراست. کنترل وزن و رعایت یک رژیم سالم غذایی نیز به بهبود آمادگی جسمانی شما و در نهایت، تحمل راحت‌تر استرس‌ها کمک می‌کند، البته برای اینکه این برنامه‌ها برای شما موثر باشد، باید ماه‌ها قبل از سفر به آن توجه کنید.

سرد و گرم سفر

قبل از سفر از دمای مقصد مطمئن شوید. ببینید آنجا گرم است یا سرد؟ بدن ما با گرما در مقایسه با ارتفاع آرام‌تر و دیرتر تطبیق می‌یابد. با قرار گرفتن در معرض گرما سیستم‌های مختلفی در بدن به راه می‌افتد، مثل جمع شدن خون در قسمت‌های سطحی (پوست) برای خنک‌تر کردن بدن، افزایش برون ده قلبی، افزایش ضربان قلب و افزایش فشار خون که همه این‌ها منجر به افزایش کار قلب می‌شود. همچنین در صورت همراهی گرما با ورزش و رطوبت، باز هم نیاز به افزایش برون ده قلبی افزایش می‌یابد. هنگام ورزش لازم است خون به عضلات برود و افزایش فعالیت ماهیچه‌ها

منجر به تولید بیشتر گرما می‌شود و برای خروج این گرما از بدن، قلب باید کار بیشتری کند و اگر در این شرایط رطوبت هم به محیط افزوده شود، باز هم به کار آن افزوده می‌شود. با اطلاع از این موارد، بهتر است پیش از سفر در شرایطی نزدیک به شرایط مقصد ورزش کنید تا راحت‌تر با گرما تطبیق یابید. برنامه‌های ورزشی باعث می‌شوند کارایی غدد عرق پوست افزایش یابد و قلب با افزایش دما تطبیق بیشتری پیدا کند. این تطبیق باعث کاهش تعداد ضربان قلب و اندکی افزایش در دمای مرکزی بدن می‌شود.

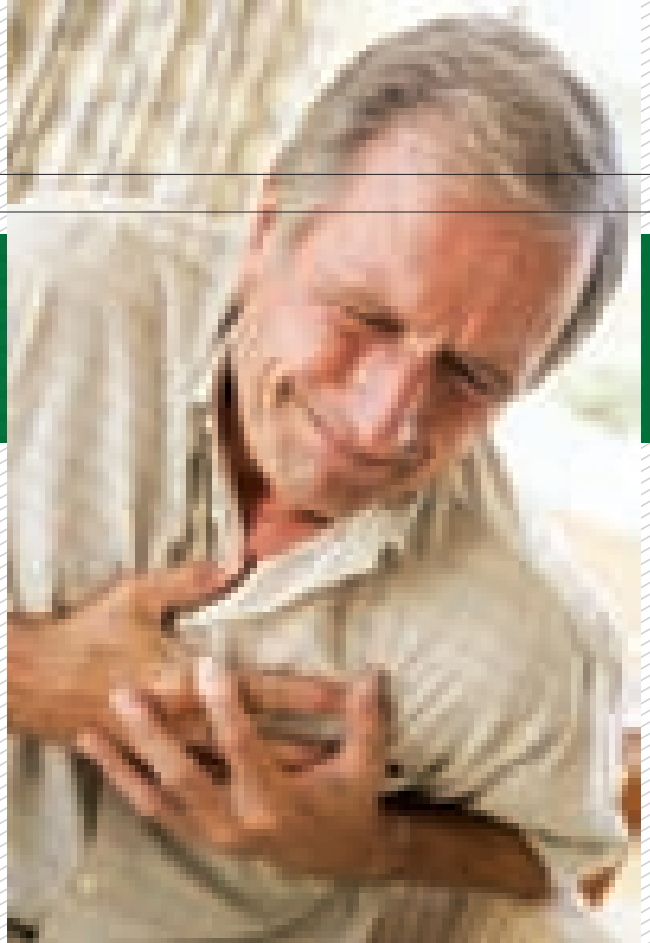
تحقیقات نشان داده است زنان بهتر از مردان با گرما و رطوبت مناطق مختلف تطبیق پیدا می‌کنند. در ارتفاعات بهتر است فعالیت خود را روزهای اول سفر در هوای گرم کاهش دهید و به مرور بر میزان آن بیفزایید. زمان تطابق کامل یک تا دو هفته است. مصرف مقدار زیاد مایعات و استفاده از لباس‌های مناسب و خنک را نیز فراموش نکنید. در مقایسه با گرما و ارتفاع، اصولاً بدن انسان با سرما تطبیق پیدا نمی‌کند و بیماران قلبی در برابر مشکلات ناشی از سرما بسیار خطرپذیر هستند. در مناطق معتدل، میزان مرگ‌ومیر یا ابتلا به بیماری‌های قلبی عروقی در فصول سرد سال در بیشترین حد خود است. سرما باعث انقباض عروق محیطی، افزایش فشار خون ماکزیمم و در نهایت، افزایش بار قلب می‌شود و در کنار هم بودن سرما، ارتفاع و ورزش کردن به



برای افرادی که از نزدیک با بیماران قلبی در ارتباط هستند و یکی از اطرافیان‌شان از این بیماری رنج می‌برد، موضوع طفره رفتن بیمار و خانواده‌اش از سفر کردن خیلی غریب نیست.

نمی‌توان استرس سفر را انکار کرد، زیرا سفر می‌تواند فرد را در معرض خطرهایی قرار دهد که در خانه خود از آن‌ها دور بوده است، مثل نشستن‌های طولانی مدت، کمبود اکسیژن، پرواز در ارتفاعات، قرار گرفتن در معرض آب و هوای سرد و گرم و انجام فعالیت‌های بدنی بیش از حد معمول مانند حمل کردن چمدان‌های سنگین. بنابراین لازم است بیماران قلبی محدودیت‌های خود و شیوه برخورد با آن‌ها را بدانند تا در طول سفر دچار مشکل نشوند.





تحقیقات نشان داده است زنان بهتر از مردان با گرما و رطوبت مناطق مختلف تطبیق پیدا می کنند. در ارتفاعات بهتر است فعالیت خود را روزهای اول سفر در هوای گرم کاهش دهید و به مرور بر میزان آن بیفزایید. زمان تطابق کامل یک تا دو هفته است. مصرف مقدار زیاد مایعات و استفاده از لباس های مناسب و خنک رانیز فراموش نکنید. در مقایسه با گرما و ارتفاع، اصولا بدن انسان با سرما تطبیق پیدا نمی کند و بیماران قلبی در برابر مشکلات ناشی از سرما بسیار خطر پذیر هستند.

میزان کار قلب بسیار می افزاید.

برای تحمل بیشتر سرما بهتر است این موارد را رعایت کنید:

مدت زمان بودن در هوای سرد بیرون را محدود کنید. بدن خود را گرم و خشک نگه دارید. با پیچیدن شال یا پارچه ای دور دهان و بینی خود، هوای گرم تری را تنفس و به علایم قلبی خود کاملاً توجه کنید

به این توصیه ها عمل کنید:

۱- اگر آترواسکلروز (تصلب شرایین) داشته باشید، حتماً باید قبل از سفر از لحاظ وضعیت عروقی بررسی شوید تا باز بودن رگ های تان مورد تأیید قرار بگیرد.

۲- اگر جزو آنهایی هستید که در طول یک سال گذشته، جواب آنژیوگرافی یا تست های استرسی قلب شان منفی بوده، می توانید با ادامه مصرف داروهای قلبیتان به سفر بروید.

۳- اگر در طول شش ماه گذشته، تحت جراحی هایی مثل بای پس یا آنژیوپلاستی برای بهبود وضعیت جریان خون قلب خود قرار گرفته اید، می توانید با اطمینان خاطر سفر کنید، البته مثل هر جراحی قلب دیگر، بهتر است تا دو هفته بعد از جراحی به استراحت بپردازید، سپس اقدام به سفر کنید، ولی اگر دچار نارسایی احتقانی قلب یا دارای سابقه نامنظم بودن ریتم قلب (آریتمی) هستید، باید بعد از کنترل وضعیت بیماریتان به سفر بروید.

۴- اگر علاوه بر بیماری قلبیتان به دیابت هم مبتلا هستید، حتماً نظر پزشک متخصص را درباره سفر کردن جویا شوید.

۵- بیماران قلبی در صورت استفاده از هر وسیله نقلیه به خصوص هواپیما باید از نشستن طولانی مدت بپرهیزید.

۶- ملاحظات قلبی در سفرهای هوایی مهم هستند. به طور کلی، آن دسته از بیماران قلبی که می توانند بدون

مشکلاتی مثل درد قفسه سینه یا تنگی نفس، حدود یک کیلومتر قدم بزنند یا از ۱۲ پله بالا بروند، قادر به سفرهای هوایی یا فعالیت های متوسط در ارتفاعات خواهند بود. حتی افرادی که مشکل ریوی همزمان دارند، اگر بیماری آن ها به خوبی کنترل شده باشد قادر به تحمل این شرایط هستند.

۷- در سفر به مناطقی که ارتفاعی بالاتر از سطح دریا دارند، تطابق با ارتفاع حائز اهمیت است، به خصوص درباره بیماران قلبی این موضوع اهمیتی دوچندان پیدا می کند. توصیه می شود این افراد از فعالیت های شدید بدنی در چند روز اول سفر بپرهیزند و به بدن خود فرصت دهند به آرامی با شرایط جدید تطبیق پیدا کند.

۸- اگر دارای دستگاه ضربان ساز قلبی یا پیس میکر هستید، باید اطلاعات لازم را در باره چک کردن آن داشته باشید، قادر به اندازه گیری فشار خون و نبض خود باشید و بتوانید نامنظمی های نبضتان را تشخیص دهید.

۹- وضعیت مقصد خود را کاملاً بررسی کنید و به نکاتی مثل ارتفاع محل، دمای محل و وضعیت آلودگی هوای منطقه توجه کنید.

۱۰- بیشتر از نیازتان با خود دارو ببرید تا در حوادث پیش بینی نشده با مشکل مواجه نشوید.

۱۱- تمامی نسخه های دارویی خود را همراه با نام جنریک (عمومی) آن ها همراه ببرید، زیرا گاه نام تجاری داروها به خصوص اگر به سفرهای بین المللی می روید، متفاوت است. داروها را به جای گذاشتن در ساک و چمدان، در کیف دستی خود بگذارید تا هم راحت تر به آن دسترسی داشته باشید و هم اگر وسایل شما در حین سفر مفقود شد، از داروهایتان محروم نشوید.

۱۲- توصیه پزشکان به بیماران قلبی این است که تا دو هفته بعد از شروع یک داروی جدید اقدام به مسافرت نکنند، از جمله دلایل آن ها تداخل اثر بعضی داروها با شرایط موجود در سفر مثل تغییرات دما و ارتفاع است.

۱۳- اگر مبتلا به فشار خون هستید، ممکن است فشار شما اندکی در ارتفاعات افزایش یابد ولی در نهایت بدن شما با شرایط جدید تطبیق می یابد.

۱۴- اگر قصد پرداختن به ورزش های سنگین مثل اسکی و کوهنوردی در ارتفاعات بالا را دارید، بهتر است با متخصص قلب خود مشورت کنید و تحت آزمایش غربالگری قرار گیرید، زیرا این آزمایش ها باعث مشخص شدن مشکلات پنهان قلب و محدوده توانایی بدنی شما می شوند.

۱۵- بهتر است تمام افراد با سابقه بیماری های قلبی یا کسانی که در معرض بیماری های قلبی هستند، در طول سفر پرونده پزشکی خود را که شامل اطلاعات زیر است، همراه داشته باشند: آخرین آزمایش ها و معاینات پزشکی، آخرین نوار قلبی و تست های دیگر قلبی، کارهای انجام شده مثل اعمال جراحی، بای پس و آنژیوگرافی، فهرست داروهای مصرفی فعلی و شماره تلفن پزشک خانوادگی که در جریان بیماری فرد قرار دارد.

فرهنگ سفر در ایران اشتباه است

مehسا مطهر، مدرس دانشگاه و فعال عرصه گردشگری درباره فرهنگ سفر ایرانیان معتقد است: هنوز فرهنگ مسافرت برای بسیاری از گردشگران و ماجراجویان ایرانی تعریفی بسیار متفاوت از آنچه در سطح دهکده جهانی صورت می گیرد داشته و همین امر باعث شده که برخی از سفرهای گردشگران ایرانی بسیار گران تر از حد معمول انجام شود.

مطهر ضمن تاکید بر فرهنگ سازی از دوران کودکی برای ارزان سفر کردن می افزاید: این جمله برای بسیاری از ما ایرانیان آشناست که هنگامی که سفر می کنیم می گوییم: «آمده ایم سفر و باید خوش بگذرانیم بی خیال هزینه»، این دقیقا همان فرهنگ اشتباهی است که به دلیل عدم کنترل و برنامه ریزی در ذهن اکثر گردشگران ایرانی نقش بسته است و آن ها را به مسیری اشتباه هدایت می کند و در نهایت سفر را از سبد خانوار حذف خواهد کرد.

از سوی دیگر این استاد دانشگاه به عدم اطلاع گردشگران ایرانی از تکنولوژی های روز در تعیین و انتخاب و مدیریت سفر اشاره می کند و می گوید: در حال حاضر اکثر گردشگران ایرانی یا از امکانات دنیای مجازی اطلاعی ندارند یا اینکه حوصله جستجو در این زمینه را در خود نمی بینند و با استفاده از خدمات گردشگری آژانس های گردشگری سعی در انتخاب مقصد سفر خود دارند در حالی که صدها و یا شاید هزاران وب سایت و شرکت های آنلاین در دهکده جهانی مشغول برنامه ریزی و خدمات رسانی به گردشگرانی که قصد ارزان سفر کردن دارند همان بک پکرها هستند.

از سوی دیگر دکتر ایمانی خوشخو رئیس دانشگاه علم و فرهنگ به نبود بسیاری از امکانات ارزان سفر کردن در کشورمان اشاره می کند و می گوید: جای تردید نیست بسیاری از امکانات ارزان سفر کردن هم اکنون در زیرساخت های گردشگری ایران مهیا نیست و نمی توان انتظار داشت که گردشگران ایرانی با آن ها آشنا باشند. این در حالی است که در اغلب کشورهای گردشگرپذیر جهان سیاست ها یا راهکارهایی نوین برای ارزان سفر کردن به وجود آمده که

باعث افزایش تعداد سفر بخصوص در میان جوانان با هزینه هایی پایین شده است. ایمانی خوشخو به شرکت های هواپیمایی ارزان قیمت سراسر جهان اشاره می کند و می افزاید: اگر در قاره اروپا تصمیم برنامه ریزی سفر داشته باشید حداقل ۵ شرکت هواپیمایی وجود دارد که بلیت های ارزان قیمت در اختیار مسافران قرار می دهد اما آیا این چنین امکاناتی هم اکنون در کشورمان مهیاست که انتظار داشته باشیم گردشگران ایرانی توان ارزان سفر کردن داشته باشند؟ یا اینکه اصلا شرکت های هواپیمایی ایرانی هم اکنون با توجه به معضلاتی که گریبانگیر آن ها شده است اصلا امکان ارایه پیشنهادات تشویقی برای استفاده گردشگران از خدمات آن شرکت را در اختیار دارد یا همین خدمات معمولی را هم با مشکل ارایه می دهند در حالی که برخی شرکت های هواپیمایی در قاره سبز گاهی اوقات برای جلب نظر گردشگران قیمت بلیت یکی از مقاصد خود را با یک سوم قیمت واقعی به فروش می رسانند.

این استاد دانشگاه ضمن تاکید بر توسعه زیرساخت های گردشگری ارزان در کشورمان به

محل های اقامتی نیز اشاره دارد و می گوید هم اکنون در ذهن اکثر گردشگران ایرانی هتل یعنی محل اقامتی با ۵ ستاره که خدمه فقط مشغول به خدمات رسانی به گردشگران باشند، این تصور شاهد مثالی دقیق و واقعی از نبود زیرساخت ها یا امکانات اقامتی غیر هتل مثل متل یا هاستل ها در ایران است.

وی درباره عقیده گردشگران ایرانی نسبت به هتل می افزاید: اگر همین حالا از همکاران خود بپرسید که آیا تا کنون از خدمات هاستل استفاده کرده، بدون تردید به شما می گویند سفر بروم که در مسافر خانه اقامت کنم چون دیدگاه این افراد از هاستل همان مسافر خانه های قدیمی و نامطلوب برخی مناطق جنوب شهر تهران است در حالی که در همین کشور همسایه ما ترکیه درصد قابل توجهی از گردشگران از خدمات ارزان قیمت و بسیار مناسب هاستل ها استفاده می کنند و روز به روز شاهد توسعه و احداث اینگونه اقامت گاه های ارزان قیمت در دیگر نقاط جهان هستیم حال آنکه نه تنها این امکان در ذهن گردشگران ما جایگاهی ندارند بلکه هنوز در گردشگری ایران تعریفی دقیق و درست از آن ها نیست.



اهمیت دید خوب در رانندگی

هرچه میدان دید بیشتر باشد، کنترل خودرو هنگام خطر راحت تر صورت می گیرد. میدان دید ممکن است تحت تاثیر عوامل متعددی کاهش پیدا کند. خستگی، هیجان، ترس، نگرانی، بی احتیاطی، مصرف داروهای آرام بخش، سیگار کشیدن و مصرف مشروبات الکلی از این عوامل هستند. توصیه می شود رانندگان قبل از مصرف هرگونه دارو با پزشک مشورت کنند و در صورت داشتن اثرات خواب آور و کاهش هوشیاری از رانندگی اجتناب کنند.

بیشتر از ۹۰ درصد از مجموع عواملی که شرایط رانندگی را در کنترل دارند در اختیار چشم است. هرچه چشم سالم تر باشد و راننده هنگام رانندگی دقت کافی داشته باشد، احتمال بروز حادثه به میزان زیادی کاهش پیدا می کند. رانندگی در شب به خاطر وجود نور شدید و ناگهانی که به چشم راننده می رسد قدرت تطابق چشم را تحت تاثیر

قرار می دهد. عمل تطابق همان آماده شدن چشم برای پذیرش شدت های مختلف نور در مقاطع زمانی مختلف است و درست در همین لحظات است که احتمال بروز حادثه به بیشترین حد خود می رسد. در گزارش علت غرق شدن کشتی مسافربری تایتانیک، به کم شدن تطابق چشم ناخدای کشتی در تاریکی دریا اشاره شده که سبب ناتوانی او در دیدن کوه یخی که کشتی با آن برخورد کرده، شده است. حتی هنگام روز که راننده از محیط روشن به محیط تاریک یا از محیط تاریک به محیط روشن وارد می شود (مثلاً تونل ها) این حالت اتفاق می افتد و کاهش دید به علت عدم تطابق احتمال بروز حادثه را بیشتر می کند.

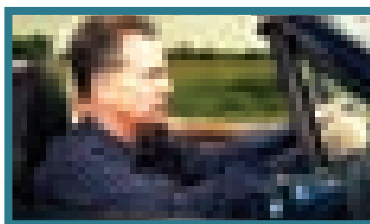
داشتن چشمان سالم از ضروریات یک رانندگی ایمن است. افراد ممکن است در حالت سکون، دید بسیار خوبی داشته باشند، اما در رانندگی با سرعت بالا شرایط به کلی تفاوت دارد. دید راننده در زمان حرکت اتومبیل، ممکن است بر اثر شرایط و عوامل خارجی به میزان زیادی مختل شود. دمای هوا، میزان گرد و غبار، نور شدید، مه، برف و باران و رعد و برق، تمیز نبودن شیشه جلو یا شیشه چراغ ها، دود سیگار یا حتی کشیف بودن شیشه عینک راننده نمونه هایی از این عوامل و شرایط هستند.

طبق گزارش های شرکت های بیمه ای بین سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵ علت تصادفات خودروها در سرعت بالا به شرح زیر بوده است:

۴۰ درصد تصادفات به علت دید ناکافی، ۱۲ درصد به علت ندیدن علائم رانندگی، ۱۰ درصد به دلیل برف و باران، ۳ درصد مه و دود، ۳ درصد نور شدید و

۱۱ درصد نیز بر اثر عوامل دیگر رخ داده است. که با توجه به این آمار اهمیت سلامت چشم و دید خوب در رانندگی مشخص می شود. به همین منظور، توصیه می شود رانندگان هر سال دید چشم خود را کنترل کنند و با معاینه سالانه چشم، از سلامت دید خود هنگام رانندگی مطمئن شوند. بهتر است در این معاینات تست های کوررنگی و شب کوری هم انجام شود.

جالب است بدانید رانندگان با ۱۰ سال سابقه رانندگی حدود ۱۰ درصد و رانندگان با ۲۰ سال سابقه رانندگی حدود ۲۰ درصد دیدشان را از دست می دهند و این نشان می دهد که رانندگان حرفه ای باید بیشتر مراقب چشمانشان باشند. میدان دید راننده هنگام رانندگی بسیار با اهمیت است.



نگاهی به موضوع «چالش سطل آب یخ»

خلق را تقلیدشان بر باد داد!



در حالی که کمپین «چالش سطل آب یخ» در خاستگاهش با هدف شناساندن و کمک مالی به بیماران مبتلا به ALS به راه افتاده است، به نظر می‌رسد که شرکت در این چالش برای مردم ایران جنبه تفریحی داشته باشد. آیا دلیل چنین امری محدودیت جوانان ما در تفریح و کم‌توجهی به مقوله‌ای به نام جان انسان‌ها است؟ البته این همه ماجرا نیست و حتی نگاهی به جنبه‌های مثبت این قضیه هم می‌توان داشت. اردیبهشت‌ماه امسال بود که خبر رسید «حسین پرتوی»، عکاس دیدار همافران با امام خمینی (ره)، بر اثر بیماری ALS و پس از یک دوره به‌نسبت طولانی تحمل آن، درگذشت. آن زمان وقتی در اینترنت جست‌وجویش کردیم تعداد اندکی از صفحات منابع فارسی این بیماری را می‌شناختند. همان صفحات هم اطلاعات ناقص و اندکی در اختیارمان قرار دادند. ولی اکنون جست‌وجوی نام این بیماری در موتورهای جست‌وجوگر کافی است تا با سیلی از صفحات فارسی روبه‌رو شویم که درباره این بیماری نوشته‌اند.

بنابر این شاید اولین حسن ورود «Ice Bucket Challenge» یا «چالش سطل یخ»، در ایران را فارغ از بحث کمک‌های مالی بتوان آشنا کردن مردم ایران با این بیماری دانست. هر چند که اکنون به نظر می‌رسد ورود این چالش به ایران، وسیله‌ای برای تفریحات جوانانی شده است، که وقت زیاد و تفریحات محدودی دارند.

«چالش سطل یخ» چیست و از کجا آمد؟

«Ice Bucket Challenge» نام کمپینی است که مدتی پیش در غرب به راه افتاد و هدفش آشنا کردن مردم با بیماری ALS، و البته کمک مالی به انجمن ALS است. در این کمپین، افرادی که به چالش دعوت شده‌اند، سطل آب یخی بر سر خود می‌ریزند و هم‌زمان سه نفر دیگر را به این چالش دعوت می‌کنند. نفرات دعوت شده مختارند که یا آن‌ها هم سطل آب یخی بر سرشان بریزند، یا صد دلار به انجمن ALS کمک کنند. این انجمن از افراد درخواست کرده است که در این چالش شرکت کرده، سپس ویدیوی ریختن آب یخ روی خود را روی سایت این انجمن آپلود کنند.

گفته می‌شود که از «چالش سطل آب یخ» برای اولین بار در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۴ در برنامه «راندگی صبحگاهی»، شبکه گلف آمریکا صحبت شد و این کمپین نیز از زمانی به راه افتاد که «Pete Frates»، بازیگر سابق تیم بیسبال کالج بوستون که خود به بیماری ALS دچار شده است، فیلمی از ریختن سطل آب بر سر خود گرفته و روی توئیتر گذاشته است. بعد از آن موج سطل آب به سر ریختن به سرعت در غرب و در میان چهره‌های شاخص و سرشناس علمی، هنری و سیاسی گسترش پیدا کرد.

چنانچه اکنون با جست‌وجوی «Ice Bucket Challenge» در اینترنت، ویدیوی بسیاری از چهره‌های سرشناس هنری، سیاسی و علمی را می‌بینیم که با ارایه توضیحاتی درباره این بیماری سطل آب یخی بر سر ریخته، دیگران را به این چالش دعوت می‌کنند. برای نمونه، به بیل گیتس، سلنا گومز، درن فلچر، کونان اوبراین، مارک زاکربرگ، مت لایر، ساتیا نادلا، جاستین تیمبرلیک، جنیفر لویز، لیونل مسی، فیل شیلر، کریستیانو رونالدو، دیک کوستالو، جرج بوش، تیم کوک، بیل گیتس و ملیندا گیتس، ژوزه مورینیو، جیمی فالون و مارتا استوارت می‌توان اشاره کرد. البته در این میان، گفته می‌شود که باراک اوباما هم به این چالش دعوت شده ولی او به پرداخت هزینه مالی این چالش بسنده کرده است.

«چالش سطل یخ» در ایران

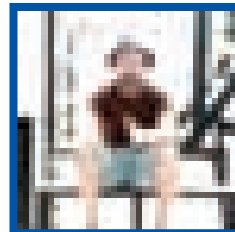
طولی نکشید که این موج به ایران هم وارد شد. چنانچه علاوه بر شرکت چهره‌های شناخته شده‌ای مانند علی کریمی، رضا عطاران، علی دایی، ترانه علیدوستی، مهناز افشار، رامبد جوان و بهرام رادان در این کمپین، طولی نکشید که شبکه‌های اجتماعی

امور مربوط به سلامت، آموزش و بهداشت می‌دانند. مثلاً در غرب، بیماری «ابولا» هم به صورت کمپین در آمده است. چون این بیماری ناشناخته بود و لازم شد که برای شناساندنش کمپینی راه اندازی شود. البته در گذشته هم برای بیماری‌های مانند ایدز که ناشناخته بودند این کار انجام می‌شد. و در واقع در شکل‌گیری همه این کمپین‌ها، موضوع اصلی این است که محور همه امور سیاسی و اجتماعی مسایل مربوط به بهداشت است.

او افزود: در ایران، موضوع «توجه به جان انسان» و توجه به سلامت و بهداشت و آموزش و غیره، مورد توجه عموم مردم، روشنفکران و هنرمندان و غیره نیست بنابراین وقتی چیزی شبیه به «چالش سطل آب یخ» را از خارج از کشور وارد می‌کنند، شکش را وارد می‌کنند نه محتوایش را. بنابراین بسیاری از کسانی که در ایران آمدند و به سرخود آب ریختند هم هیچ کمکی نکردند فقط می‌خواستند فیلمشان را در یوتیوب بگذارند تا مردم ببینند و متوجه شوند که این چهره‌های معروف چنین کاری را انجام داده‌اند. بنابراین در کشور ما محتوا با شکل همراهی ندارد و اگر از کسی بپرسید که چرا این کار انجام شده است؟ می‌گویند برای فراغت است.

او تاکید کرد: هر چیزی که در غرب به انسان صدمه بزند، برای آن‌ها مهم است و سعی می‌کنند که همگان را با آن موضوع آشنا کنند و آن‌ها را وارد کمپین کنند. این بار نیز به شکل ریختن آب یخ بر سر بروز کرده است. این در حالی

مانند یوتیوب و اینستاگرام پر از ویدئوهای جوانانسی شد که با ریختن سطل آب یخ به سرشان، دوستانشان را هم به این چالش دعوت می‌کردند. موضوعی که توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد این است که توجه به ویدئوهای آپلود شده نشان می‌دهد که اغلب شرکت‌کنندگان ایرانی در این چالش، به این بیماری چندان توجهی ندارند و به نظر می‌رسد که هدفشان تفریح و گذران اوقات فراغت و گاهی هم نشان دادن اموال شخصیشان باشد! ضمن آن‌که تاثیر این چالش، بیشتر با حضور چهره‌های سرشناس ممکن بوده نه آن‌ها که تنها جمع محدودی آنان را می‌شناسند.



Ice Bucket Challenge

نام کمپینی است که مدتی پیش در غرب به راه افتاد و هدفش آشنا کردن مردم با بیماری ALS، و البته کمک مالی به انجمن ALS است. در این کمپین، افرادی که به چالش دعوت شده‌اند، سطل آب یخی بر سر خود می‌ریزند و هم‌زمان سه نفر دیگر را به این چالش دعوت می‌کنند. نفرات دعوت شده مختارند که یا آن‌ها هم سطل آب یخی بر سرشان بریزند، یا صد دلار به انجمن ALS کمک کنند. این انجمن از افراد درخواست کرده است که در این چالش شرکت کرده، سپس ویدیوی ریختن آب یخ روی خود را روی سایت این انجمن آپلود کنند. گفته می‌شود که از «چالش سطل آب یخ» برای اولین بار در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۴ در برنامه «راندگی صیحگاهی» شبکه کلف آمریکا صحبت شد.

در همین راستا، علی اصغر سعیدی - عضو هیئت علمی گروه رفاه و تعاون، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران - با تاکید بر اینکه ایجاد کمپین‌های مختلف در غرب جزو سیاست اجتماعی است و برنامه‌ای برای اوقات فراغت محسوب نمی‌شود، درباره چالش آب سرد اظهار کرد: درک محتوای این چالش در غرب به این بر می‌گردد که بررسی کنیم در غرب چگونه یک کمپین شروع می‌شود؟ برای به راه انداختن هر کمپین شکلی لازم است. در این کمپین‌ها از پارچه‌ها و شکل‌های مختلف و گاهی هم از یک کنش استفاده می‌کنند که دیگران را متوجه یک موضوع یا بیماری کنند.

او افزود: بیشتر کشورهای توسعه یافته، محور همه زندگی چه اقتصادی و چه سیاسی را در

است که همانطور که گفتیم، در ایران توجه به امور اجتماعی مانند بهداشت، فقر، مسکن و طبقات محروم که به آن حقوق اجتماعی می‌گویم مورد توجه روشنفکران و عموم مردم نیست و از چنین برنامه‌ای فقط برای شکل آن استفاده می‌کنند و محتوایش مورد نظر نیست! و گرنه می‌بینیم که درباره بیماری «ابولا» چیزی نمی‌گویند، چون در آن زمینه کمپینی به این شکل به وجود نیامده



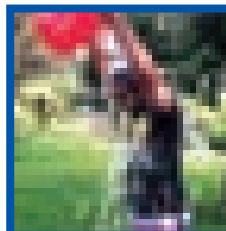
از پست‌ها و کامنت‌های کاربران: «نمی‌دونم چرا هرچی به ایران میاد راجیش حرف و حدیث درست می‌شه و ماجرای ساده رو به حاشیه می‌کشون» یا «اینم شده مد و تفریح... کلا تو همه چی باید گندش رو در بیاریم» یا «واقعاً تأسف آورده یک حرکت انسان دوستانه هم که از سمت چهره‌های معروف داره حمایت می‌شه شده دستمایه خنده ملت».

در این میان بودند کاربرانی که آلترناتیوهای را بجای این کمپین پیشنهاد کردند. برای مثال: «به جای پیوستن به این چالش، جنبش هر ایرانی یک سطل آب برای زاینده‌رود رو راه بندازید» یا «واسه هزارها هزار کودک کار مملکت خودمون آب ریختن رو سرتون؟ یا واسه هزارتا بدبختی دیگه؟ شاید واسه ماها خاک چاره کاره» یا «همین آب یخی که می‌ریزید رو کلتون جاش آب معدنی بخريد بفرستید آفریقا برای کودکانی که از نخوردن آب و غذا هر روز جون می‌دن».

تعداد زیادی از کاربران معتقدند با وجود معضل جدی بی‌آبی در ایران، تبلیغ برای این کمپین و پیوستن به آن نوعی ترویج ناخواسته هدر رفتن آب است. برخی از این کاربران حتی چرتکه انداخته و موجودی آب سد‌های تهران را برآورد کرده و تعداد سطل‌های آب یخ معادل آن را حساب کرده‌اند! به اعتقاد این کاربران مردم ایران بهتر است ابتدا با کشور خود همدردی کرده و برای حل مشکلات آن تبلیغ کنند. برای مثال: «اهمیت این بیماری بسیار ناچیزه در برابر بحران آب که در آینده نزدیک هزاران بیماری رو بروز می‌ده تو کشور. درد بحران آب سنگینه و خطر خیلی خیلی نزدیک» یا «من دوستان خود را به چالش سطل خاک دعوت می‌کنم تا در این بحران بی‌آبی قدر آب را بیشتر بدانیم تا بزودی خاک بر سر واقعی نشویم!». در مقابل عده‌ای اعتراض کرده و میزان آب‌های مصرفی برای مشارکت در چالش سطل یخ را ناچیز خوانده‌اند: «زمان‌های زیادی هست که آب بیهوده مصرف و اسراف می‌شه! شما هم با ایده‌ای برای بحران آب حرکتی راه بندازین».

سطل خاک به جای سطل آب یخ

چالش سطل یخ باعث به راه افتادن کمپین‌های معادل خود در



چالش سطل یخ باعث به راه افتادن کمپین‌های معادل خود در شبکه‌های اجتماعی شد. در میان بحث‌ها راجع به این چالش بود که موج جدیدی در فیس‌بوک به راه افتاد. محمد دروزه اردنی در حمایت از مردم غزه به جای سطل یخ - که این روزها در شبکه‌های اجتماعی طرفداران زیادی پیدا کرده - سطلی پر از شن را روی سر خود خالی کرد. عکس او دست به دست در شبکه‌های اجتماعی چرخید و بار دیگر جانی دوباره به بحث غزه و مردم غزه در شبکه‌های اجتماعی بخشید.

است، ولی درباره بیماری ALS دیدند که کمپینی به راه افتاده که همه به سر خود آب یخ می‌ریزند و دیدند که شکل قشنگی دارد و مردم ایران هم چون نسبت به کشورهای دیگر محدودیت‌های بسیاری در فراغت دارند از این مساله استفاده کردند؛ و گزینه فکر نمی‌کنم برنامه‌ای که در ایران راه افتاده ارتباطی با محتوای این قضیه در خارج از ایران داشته باشد.

این پژوهشگر مطالعات جامعه‌شناسی اوقات فراغت در بخشی از سخنانش گفت: دقت کرده‌اید که در ایران و در تهران نرخ مرگ و میر موتور سوارها چقدر بالاست؟ چنانچه اگر به یک بیمارستان مثلاً دکتر شریعتی بروید، می‌بینید که مرتب آن‌ها را به بیمارستان می‌آورند و تعداد این افراد بسیار بالاست ولی جامعه عکس‌العملی نسبت به آن‌ها نشان نمی‌دهد. اتفاقاً دولت واکنش نشان می‌دهد، چون باید بیمارستان درست کند، ولی مردم به آن بی‌تفاوت هستند.

اگر قرار بود پولی پرداخت شود ایرانی‌ها

در کمپین شرکت نمی‌کردند

سعیدی در پایان گفت: فکر می‌کنم که اگر در کمپین «چالش سطل آب یخ» قرار بود فقط پول داده شود، هیچ کس در ایران به آن نمی‌پیوست ولی چون به صورت خوشایندی مطرح شده همه استقبال کردند. البته که باید در نظر گرفت این موضوع تا حدی به محدودیت‌های خنده، نشاط و مواردی از این دست در ایران بر می‌گردد.

انتقادهای در ایران؛ برجسته شدن جنبه

تفریحی سطل آب یخ!

تعداد زیادی از کاربران شبکه‌های اجتماعی از برجسته شدن جنبه تفریحی قضیه نسبت به بعد تبلیغاتی آن در مورد بیماری انتقاد کرده و معتقد بودند که عده‌ای حتی از علت تشکیل چنین کمپینی اطلاع ندارند، هیچ کمک مالی در این مورد نمی‌کنند و آن را به دید یک تفریح می‌بینند. کاربری حتی اشاره می‌کند که برخی با بیخبری کامل از کلیت ماجرا فقط به این خاطر که آن را یک کار «باکلاس» و «یک خوشگذرانی خوب» می‌دانند به این کمپین می‌پیوندند. نمونه‌ای

معاون عملیات سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر اعلام کرد:

مصدومیت جاده‌ای بیش از ۱۳ هزار نفر در تابستان ۹۳



معاون عملیات سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر با بیان اینکه استان مازندران با ۵۱۲ مورد حادثه در صدر بیشترین استان‌های دارای حادثه قرار دارد، گفت: در این سه ماه ۱۸ هزار و ۷۵۱ نفر دچار حادثه شدند که ۱۳ هزار و ۱۰۷ تن آنان مجروح شدند. ناصر چرخ ساز در تشریح گزارش طرح تابستانه گفت: این طرح از ۱۵ خردادماه آغاز و تا مهر ماه ادامه خواهد داشت. وی با بیان اینکه تا ۱۵ شهریور ماه ۵۴۷۴ مورد حادثه جاده‌ای در کشور توسط امدادگران این سازمان پوشش داده شده است، افزود: متأسفانه در این مدت حدوداً سه ماهه شاهد رشد ۱.۲ درصدی حوادث و عملیات‌های جاده‌ای در کشور بوده‌ایم.

معاون عملیات سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر با بیان اینکه استان مازندران با ۵۱۲ مورد حادثه در صدر بیشترین استان‌های دارای حادثه قرار گرفته است، گفت: در این سه ماه ۱۸ هزار و ۷۵۱ نفر دچار حادثه شدند که ۱۳ هزار و ۱۰۷ تن آنان مجروح شدند. وی با اشاره به انتقال ۴۵۶۰ مصدوم به بیمارستان، افزود: مابقی این افراد به صورت سرپایی و در محل درمان شده‌اند و نکته قابل توجه این است که مجدداً استان مازندران با ثبت ۱۵۴۲ مصدوم و انتقال ۴۹۷ مجروح دیگر به بیمارستان در صدر بیشترین تعداد مصدوم قرار دارد. چرخ ساز با بیان اینکه ۶۲۳۶ تیم عملیاتی وظیفه امدادرسانی به مردم در طرح تابستانه را بر عهده دارند، افزود: این امدادگران در ۱۴۶۳ پایگاه ثابت و سیار به ارائه خدمات می‌پردازند.

شبکه‌های اجتماعی شد. در میان بحث‌ها راجع به این چالش بود که موج جدیدی در فیس‌بوک به راه افتاد. محمد دروزه اردنی در حمایت از مردم غزه به جای سطل یخ - که این روزها در شبکه‌های اجتماعی طرفداران زیادی پیدا کرده - سطلی پر از شن را روی سر خود خالی کرد. عکس او دست به دست در شبکه‌های اجتماعی چرخید و بار دیگر جانی دوباره به بحث غزه و مردم غزه در شبکه‌های اجتماعی بخشید.

کاربری در این باره نوشت: «کمپین آب یخ کمپین خوبی به کاش کاربرای ایرانی مثل اهالی غزه که به جای آب، خاک توی سطل می‌ریزن، نسخه خاص خودشون رو درست می‌کردن تا پیام‌رسان درد و رنج مردم خودشون باشن، و علاوه بر بیماران، به روند تلاش‌ها برای دموکراسی و طبیعت هم کمک کرده باشن و آب هم در این خشکسالی بیخود هدر نره» یا «قرار بود هر کدامان یک سطل آب بر سر صهیونیست‌ها و اسرائیل غاصب بریزیم تا غرقشان کنیم. الان آن سطل آب را بر سر خودمان می‌ریزیم تا بلکه حس انساندوستیمان آرام گیرد و چالش اصلی قرن در فلسطین و تکه پاره شدن انسان‌ها در غزه را فراموش کنیم».

محکم بی آب یخ

«کمپین بی‌آب یخ»، کمپین دیگری بود که برای کمک به مؤسسه محکم و دیگر خیریه‌های ایران در فیس‌بوک به راه افتاد. هرچند که خود مؤسسه خیریه محکم در اطلاعیه‌ای در فیس‌بوک ضمن تحسین این حرکت جهانی انجام شده، با توجه به اینکه به تازگی در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی اقدامات مشابه با این رویداد به محکم یا به جامعه پیشنهاد داده می‌شود، از مردم خواست که از تقلید آن به نفع کودکان مبتلا به سرطان پرهیز کنند. در بخشی از این یادداشت آمده: «... بدیهی است که تکرار این عمل و تقلید از آن به نفع کودکان مبتلا به سرطان که موضوع این حرکت زیبای جهانی نبوده است، در این فاصله کوتاه از طرح آن در سرتاسر جهان، تصویری خوشایند از محکم را در اذهان عمومی به جا نخواهد گذاشت. آثار مادی و معنوی چنین اقدام ارزشمندی تنها متعلق به بیماران مبتلا به ALS در سراسر جهان می‌باشد و هدایت و تخصیص این آثار به مؤسسه خیریه محکم و کودکان مبتلا به سرطان خارج از اصول حاکم بر این مؤسسه می‌باشد».



کارگاه

[۶۱]

ماهنامه داخلی شرکت عقاب افشان

شماره ۴ - شهریور ماه ۱۳۹۳

اسکاپا

خردشگرده

فرهنگ و هنر

سلامت

ورزش



سالمندان عازم سفر بخوانند

دکتر گلرخ فریا

سالمندان عزیز، اگر می‌خواهید سفر کنید، باید چند نکته زیر را که برای آمادگی‌های قبل از سفر و نیز طی سفر مناسب است، بدانید.

سری به پزشکستان بزنید:

اگر دچار بیماری خاصی هستید، قبل از مسافرت به پزشکستان سر بزنید و او را در جریان مسافرت خود قرار دهید. در این جلسه، پزشک یک معاینه کلی از شما به عمل خواهد آورد و شرایط کلی بدن را کنترل خواهد کرد. اگر احتیاج به تزریق واکسن داشته باشید، واکسن لازم را برایتان تجویز می‌کند.

یک جعبه کمک‌های اولیه همراه داشته باشید:

شما دیگر پا به سن گذاشته‌اید، پس بهتر است قبل از سفر یک جعبه کمک‌های اولیه برای خودتان تدارک ببینید. در این جعبه می‌توانید داروهای مورد نیاز خود را قرار دهید: قرص سردرد، ضد اسیدهای معده، محلول‌های ضد عفونی کننده، پنبه، بانداژ، دستکش استریل، کرم‌های ضد آفتاب و انواع قرص‌ها و اسپری‌های حشره کش. البته باید داروهایی که به دلیل بیماری‌های احتمالی خودتان

مدنظر داشته باشند. همیشه بهتر است در این سفرها بطری‌های آب معدنی همراه داشته باشید. استفاده از آب شیرهای شهری که به آن سفر می‌کنید، ممکن است چندان سالم نباشد. بنابراین شیشه آب خودتان را همراه ببرید و حتماً در این شیشه‌های آب را محکم کنید. فراموش نکنید از آب همین شیشه‌ها برای شست و شوی دهانتان پس از مسواک زدن و شست و شوی دندان مصنوعیتان استفاده کنید و از آب شیر استفاده نکنید. مراقب یخ‌های آماده‌ای که در نوشیدنی‌ها می‌اندازند نیز باشید. این یخ‌ها می‌توانند حاوی میکروب باشند.

در استفاده از غذاهای آماده محتاط باشید:

مراقب غذاهای آماده باشید. ساندویچ‌ها، سالادها و میوه‌ها ممکن است آلوده باشند و چون دستگاه گوارش شما در این سن بسیار حساس است، شما را دچار مشکل کنند.

کفش مناسب بپوشید:

ممکن است لازم باشد همراه افراد دیگر در یک تور مسافرتی در یک منطقه دیدنی، ساعات زیادی را پیاده روی کنید. در این شرایط باید حتماً یک کفش مناسب بپوشید. یک کلاه بر سر بگذارید که از تابش آفتاب در امان بمانید و از کرم‌های ضد آفتاب استفاده کنید. در فواصل زمانی مناسب صبر کنید. کمی بنشینید و استراحت کنید، ولی پیش از آن راهنمای تور را در جریان بگذارید که حواسشان به شما باشد تا جا نمانید.

هوای پاهایتان را داشته باشید:

برای جلوگیری از لخته شدن خون در رگ‌های پاهایتان، هنگامی که روی صندلی قطار، هواپیما یا اتوبوس نشسته‌اید پاهایتان را بکشید و گاهی آن‌ها را دراز کنید. در طول مسافرت درون قطار، اتوبوس یا هواپیما و در سفرهای طولانی کمی راه بروید. البته به شرط اینکه مسیر صاف بوده و امکان زمین خوردن شما حین تکان‌های وسیله نقلیه وجود نداشته باشد. نوشیدن آب کافی را فراموش نکنید.

هر روز مصرف می‌کنید را نیز حتماً همراه ببرید.

داروهایتان را فراموش نکنید:

شاید در طول مسافرت به شما آن قدر خوش بگذرد که فراموش کنید داروهایتان را مصرف کنید، ولی این اصلاً بهانه خوبی نیست و ممکن است همین فراموش کاری، تمام مسافرت شما را خراب کند. بنابراین می‌توانید از یکی از همراهانتان بخواهید مصرف داروهایتان را به شما یادآوری کند و ساعت زنگ دار یا ساعت موبایلتان را طوری تنظیم کنید که در ساعات مصرف دارو زنگ بزند و مصرف داروها را به شما یادآوری کند. در ضمن مقدار کافی از داروهای روزانه‌تان را همراه ببرید. شاید اگر داروهایتان در طول مسافرت تمام شود، نتوانید نسخه دارو را به آسانی تجدید کنید.

آب معدنی بنوشید:

در طول سفر زیاد فعالیت نکنید، به ویژه اگر به مناطق جنوبی کشورمان یا کشورهای سفر می‌کنید که آب و هوای گرم دارند. این نکته‌ای است که سالمندانی که به حج می‌روند باید دقیقاً



ورزش

◀ زیبایی های ایران را دوست دارم
 ▶ نابغه تمام نشدنی کشتی فرنگی ایران
 ▶ فوتبال ایران، در خواب خرگوشی!
 ▶ فاجعه ای که امیدمان را نا امید کرد
 ▶ بانوان با حجاب از این پس در سالن های بسکتبال

کارسم

اسمعیلیا

خردشگری

فرهنگ و هنر

سلامت

ورزش

گفت‌وگو با لوسیانو ادینهو ستاره برزیلی تیم تراکتورسازی

زیبایی‌های ایران با دوست دارم

ایودر مارکلاپی
خبرنگار



از گذشته دور فوتبال ایران معمولا محل آمد و رفت بازیکنان بی‌کیفیت خارجی کم نبوده است. بازیکنانی که به واسطه برخی واسطه‌ها و دلال‌ها یک شبه سر از باشگاه‌های ایرانی در می‌آوردند و معمولا بهره برداری درستی هم از آن‌ها نمی‌شد. چون واقعا توانی در آن‌ها دیده نمی‌شد. اما در همین فضا بودند بازیکنانی که سطحی بالاتر از فوتبال ایران داشتند و حضورشان در هر تیم ایرانی مصادف می‌شد با محبوبیتی که شاید تا سال‌ها در ذهن هواداران آن‌ها باقی می‌ماند.

لوسیانو ادینهو یکی از همین بازیکنان است. مردی که برزیلی است و در چهارمین سال حضورش در ایران حالا به پسر محبوب تبریزی‌ها بدل شده. او هم اکنون آقای گل لیگ برتر هم است. ادینهو پیش‌تر ۳ سال هم در مس کرمان بود و اتفاقا در آنجا هم نقش بسیار پر رنگ‌تر از آنی که فکرش را بکنیم در موفقیت‌های این باشگاه کرمانی داشت. با این بازیکن برزیلی و حالا شناخته شده هم کلام شده ایم. گفت‌وگوی کالاسکه سبز با این بازیکن را در زیر بخوانید:

بعد از کرمان، تبریز دومین شهری است که در آن سکونت داری. شرایط آنجا چگونه است؟

بد نیست. خوشبختانه من خیلی زود با شرایط کنار می‌آیم و فکر می‌کنم کسی که زندگی در شهر کرمان با آن آب و هوا را تحمل کرده باید زندگی در شهر تبریز برایش خیلی خوشایندتر باشد.

پس راضی هستی؟

بله چرا نباشم. اینجا همه مرا دوست دارند.

سه سال هم در کرمان بودی و آنجا هم گل زیاد می‌زدی... آن‌ها هم این گونه دوست داشتند؟

بله! آن‌ها هم خیلی به من محبت داشتند، اما در تبریز یک طور دیگر است و هواداران این تیم خیلی پرشورتر هستند و در کوچه و خیابان که مرا می‌بینند، حسابی مرا شرمند می‌کنند.

یعنی چکار می‌کنند؟

مردم تبریز خیلی خیلی مهمان‌نواز هستند و هر جا می‌روم و می‌خواهم غذا بخورم یا خریدی بکنم، از من پول نمی‌گیرند یا این که خیلی خیلی تخفیف می‌دهند و این برای من خیلی ارزشمند است و مرا بیش از یک فوتبالیست که دارم از باشگاه پول می‌گیرم، نسبت به این شهر و هواداران تراکتور متعهد می‌کند.

این فصل گل قشنگ زیاد می‌زنی،

مثل گل به پرسپولیس...

قبول دارم آن گل من خیلی خیلی قشنگ بود. خیلی این گل را دوست دارم و خوشحالم که به تراکتورسازی کمک کردم. من چهار سال پیش هم در مس کرمان دو گل به پرسپولیس زدم و آن بازی ۳ بر ۳ مساوی شد.

مردم تبریز چه می‌گفتند؟

از آن روز به این طرف دیگر مردم خیلی بیشتر به من علاقه نشان می‌دهند.

دوستشان داری؟

خیلی! می‌خواهم باز هم برایشان گل بزنم تا ببینم چقدر می‌توانم خوشحالشان کنم. آن‌ها این قدر به این تیمشان علاقه دارند که من این همه علاقه را در مردم یک کشور نسبت به تیم ملی کشورشان ندیده‌ام... البته در دنیا هواداران پرشور در تیم‌های اروپا یا برزیل و آرژانتین کم نیستند، اما فکر کنم تبریزی‌هایی که تراکتوری هستند، هم در همان رده جای دارند.

به توافق نرسیدیم و چون در این چند سال می‌دانستم تراکتور تیم پرفرداری است و این فصل هم در آسیا بازی دارد، با این تیم مذاکره کردم و الان هم از انتخابم خیلی راضی هستم.

پس برای بازی با استقلال هم کلی انگیزه داری؟

من همیشه پر از انگیزه هستم. باید این را بگویم که من از فوتبال لذت می‌برم و وقتی درون زمین هستم، درواقع بهترین لحظات زندگی‌ام را سپری می‌کنم. بنابراین کلی انگیزه دارم تا بازی کنم، گل بزنم و پاس بدهم... استقلال و پرسپولیس هم برایم تفاوتی نمی‌کند و من در زمین با توپ و هم تیمی‌هایم خوشحالم.

همه مثل تو فکر نمی‌کنند...

چرا! اتفاقا خیلی‌ها را می‌شناسم که مثل من هستند و از بازی کردن لذت می‌برند، البته بعضی‌ها هم هستند که این ورزش را برای پولش دنبال می‌کنند که آن خوب نیست و زود از دور خارج می‌شوند.

یعنی برای تو پول اهمیتی ندارد؟

البته که دارد. من از این راه برای خانواده‌ام درآمد کسب می‌کنم، اما همیشه پول را جای خودش می‌دانم و فوتبال را جای خودش. من الان حرفه‌ای بازی می‌کنم چه بخواهم چه نخواهم پول با من است، اما در اوایل بازی‌هایم این گونه نبودم و با این روحیه به اینجا رسیده‌ام و این را دوست دارم. من در سال‌های ابتدایی با پول خیلی کم هم بازی می‌کردم تا فقط در بازی و کنار فوتبال باشم، اما خب حالا اوضاع فرق کرده؛ هم لذت می‌برم از بازی کردن و هم پول می‌گیرم. (می‌خندد)

هنوز هم می‌خواهی برای تیم ملی ایران بازی کنی؟

از دو سال قبل علاقه‌ام برای بازی کردن در تیم ملی ایران را اعلام کردم، ولی متأسفانه این اتفاق رخ نداده است. هنوز هم دوست دارم برای تیم ملی ایران بازی کنم.



تلویزیون ایران را نگاه می‌کنی؟

بله! برنامه ۹۰ و مسابقات فوتبال اروپا یا بازی‌های ملی را که نشان می‌دهد، می‌بینم. اخبار انگلیسی را هم نگاه می‌کنم.

حرف باقی مانده؟

فقط دوست دارم باز هم از تبریزی‌ها تشکر کنم و بگویم آن‌ها مرا خیلی شرمند کرده‌اند، این قدر که احساس می‌کنم در شهر خودم هم این قدر راحت نیستم که در تبریز راحت.

از تماشاگران پرسپولیس ناراحت شده بودی؟

خیر، ناراحت نشدم. من یک فوتبالیست نرمال هستم و سعی می‌کنم حرفه‌ای فکر کنم. همیشه دوست دارم تمرکز کنم. در فوتبال فقط یک چیز برایم مهم است: تمرکز، تمرکز، تمرکز!

حرف خاصی به تو زدند؟

اصلاً ارزش ندارد شادی‌ام بابت برد زیبایمان در آزادی را با این حرف‌ها و افکار خراب کنم. پرسش بعدی لطفاً...

چند سالی است در ایران زندگی می‌کنی اما هیچگاه خیلی واضح از زندگی در ایران سخن نگفته‌ای. از شرایطت در ایران راضی هستی؟

بله چرا راضی نباشم. خود شما اگر از جایی خوشتان نیاید در آنجا می‌مانید؟ من ایران و زیبایی‌هایش را بسیار دوست دارم.

به نظرت تراکتورسازی امسال قهرمان می‌شود؟

اگر همین طوری خوب باشیم، چرا که نه! می‌توانیم قهرمان شویم، ولی باید تمرکز داشته باشیم. قهرمان شدن در لیگ خیلی سخت است. فکر می‌کنم استقلال و سپاهان رقیبان جدی ما هستند.

برای آقای گلی با رضا عنایتی کورس گذاشته‌ای؟

من با کسی کورس نگذاشته‌ام. خودم دوست دارم در لیگ امسال ۲۰ گل بزنم... حالا از این تعداد هر چه بیشتر زدم بهتر و هر چه کمتر زدم بدتر... (می‌خندد) می‌دانی که آرش برهانی هم می‌خواهد آقای گل شود!

آقای گل شدن در لیگ ایران خیلی سخت است، چون در لیگ برتر مهاجمان خیلی خوبی هستند. رضا عنایتی مهاجم پدیده خیلی خوب است. فکر می‌کنم او و پریرا رقیبان اصلی من باشند؛ البته استقلال هم سه مهاجم خیلی خوب دارد که یکی از آن‌ها آرش است و رقابت با آن‌ها خیلی سخت است.

کار کردن با رسول خطیبی چگونه است؟

بزرگ‌ترین حسنی که کار کردن با او دارد، این است که جوان است و خیلی راحت با بازیکنان ارتباط برقرار می‌کند. او مربی خوبی است. من که با خطیبی خیلی راحت.

قبل از تراکتور داشتی به استقلال می‌پیوستی؟

بله اما شرایط فراهم نشد. خیلی دوست داشتم بروم و برای این تیم بازی کنم، اما سر یکسری مسائل باهم



من همیشه پر از انگیزه هستم. باید این را بگویم که من از فوتبال لذت می‌برم و وقتی درون زمین هستم، درواقع بهترین لحظات زندگی‌ام را سپری می‌کنم. بنابراین کلی انگیزه دارم تا بازی کنم، گل بزنم و پاس بدهم... استقلال و پرسپولیس هم برایم تفاوتی نمی‌کند و من در زمین با توپ و هم تیمی‌هایم خوشحالم.



حمید سوریان تاریخ ساز شد

نابغه تمام نشدنی کشتی فرنگی ایران

جهان بود و هیچ کدام از فرنگی کاران نیز به مدال زرین طلا دست نیافته بودند.

گام به گام تار کورد

سوریان در دور اول ۸ بر صفر از سد آکس آنچتی از رومانی گذشت، در دور بعد مقابل فهمی از مصر با نتیجه ۲ بر یک به برتری دست یافت، در دور سوم اسماعیل بوررو از کوبا نفر اول رقابت‌های پان آمریکن را با نتیجه ۵ بر صفر شکست داد و گام به مرحله یک چهارم نهایی گذاشت. در این محله در شرایطی که دیگر خبری از روشن بایرام اف نایب قهرمان المپیک لندن در ترکیب جمهوری آذربایجان نبود، سوریان موفق شد جانشین او را هم شکست دهد به طوری که طالع ممدوف چاره‌ای جز قبول شکست ۳ بر صفر برابر ستاره کشتی ایران و جهان نداشت. به این ترتیب سوریان در حالی گام به نیمه نهایی گذاشت که حریف او در این مرحله المرات تسمرادوف از کشور میزبان بود و با وجود این که این کشتی گیر از حمایت تماشاگران هموطنش بهره‌مند بود، سوریان در یک رقابت سخت و نفسگیر ۲ بر یک بر او چیره شد تا برای ششمین بار راهی فینال رقابت‌های جهانی شود. حریف سوریان در دیدار نهایی کشتی گیر روس بود. منگیان سیمینوف دارنده مدال برنز المپیک لندن و کشتی گیری که اردیبهشت ماه امسال در جام جهانی تهران در رقابتی نزدیک ۶ بر ۵ مغلوب حمید سوریان شده بود برای راهیابی به فینال پیکارهای تاشکند رومان آمویان از ارمنستان را ۳ بر صفر، جانگ بیک لی از کره جنوبی را ۶ بر صفر، آندره برگ از نروژ را ۵ بر صفر و در نیمه نهایی توماس مانگو از ایالات متحده را شکست داده بود. دیدار سخت و نفسگیر این دو کشتی گیر در نهایت با برتری ۲ بر یک حمید سوریان به پایان رسید و سوریان به این رکورد تاریخی دست یافت.

بیابانگرد و صید اولین مدال

جهلی

افشین بیابانگرد، کشتی گیر اردبیلی در سال‌های منتهی به المپیک لندن در سایه سعید عبدولی قرار داشت، اما وقتی در مسابقات جهانی ۲۰۱۳ در مجارستان فرصت عرض اندام یافت نیز ناکام ماند. با این حال این کشتی گیر نقره آسیا را در کارنامه دارد، وقتی در رقابت‌های انتخابی تیم ملی در غیاب سعید

سوریان با وجود همه کامیابی و ناکامی‌هایی که در زندگی ورزشی هر قهرمانی رخ می‌دهد و هر دو روی این سکه شاملش شد از جمله در المپیک پکن و بازی‌های آسیایی گوانگ جو ناکام ماند، در نهایت دیروز برای ششمین بار (۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰) به مدال طلای جهان در آوردگاه جهانی تاشکند دست یافت تا با احتساب مدال طلای او در المپیک لندن شمار طلاهای او به عدد هفت رسیده و از این نظر با پشت سر گذاشتن بزرگان دهه‌های ۴۰ و ۵۰ کشتی و وزنه‌برداری یعنی عبدالله موحد و محمد نصیری به عنوان پرافتخارترین ورزشکار تاریخ ایران از نظر مرغوبیت مدال لقب گیرد.

این ستاره کشتی ایران دیروز در شرایطی در روز پایانی رقابت‌های جهانی در تاشکند به مدال طلا دست یافت که پیش از این حاصل تلاش هشت آزادکار ایران در این رقابت‌ها پنج مدال نقره و برنز و نایب قهرمانی



حمید سوریان ستاره کشتی ایران و جهان سرانجام با آنچه سال‌ها کارشناسان و ناظران برایش متممور بودند دست یافت و با بوسه زدن بر هفتمین طلای دوران قهرمانی خود در آوردگاه‌های المپیک و جهان به عنوان پرافتخارترین ورزشکار تاریخ ایران دست یافت، طلایی که با نخستین قهرمانی تیم ملی کشتی فرنگی در تاریخ رقابت‌های جهانی همراه شد. پیکارهای جهانی کشتی فرنگی در شرایطی به میزبانی تاشکند پایتخت ازبکستان برگزار شد که حمید سوریان نابغه کشتی فرنگی ایران و جهان برای ششمین بار به مدال طلا دست یافت، قاسم رضایی و افشین بیابانگرد به مدال برنز دست یافتند و با احتساب مدال نقره امید نوروزی در این رقابت‌ها تیم ملی کشتی فرنگی ایران بالاتر از همه رقبای بر سکوی نخست جهان ایستاد.

اما وقتی ۹ سال پیش محمدبنا، سرمربی وقت تیم ملی کشتی فرنگی، قلم قرمز بر نام حسن رنگرز قهرمان وقت تیم ملی کشتی فرنگی و دارنده مدال طلا و برنز جهان کشید و حمید سوریان را جانشین او در ترکیب تیم ملی ساخت، کمتر کسی تصور می‌کرد این ریسک محمدبنا در مسابقات

جهانی ۲۰۰۵ بوداپست نتیجه بدهد.

اما وقتی این مهم رخ داد و سوریان جوان در بیست سالگی قهرمان جهان شد بسیاری از ناظران و کارشناسان بر این عقیده شدند که مجال دادن به این ستاره باعث شد تا سال‌ها خیال کشتی ایران را از داشتن یک کشتی‌گیر بی‌خطر در این وزن آسوده کند و رکوردی جاودانه برای خود رقم بزند.

کارگاه

[۶۶]

ماهنامه داخلی شرکت عقاب افشان

شماره ۴- شهریور ماه ۱۳۹۲

در رقابت‌های جهانی، بخت خود را برای کسب مدال برنز در مصاف با الکساندر هارپوویک از بلاروس بیازماید. رضایی در پیکار رده‌بندی ۴ بر یک صاحب برتری شد و به مدال برنز دست یافت.

نخستین قهرمانی و صعود ۶ پله‌ای ایران

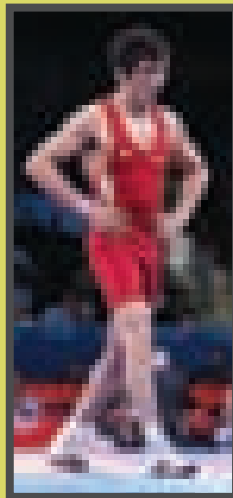
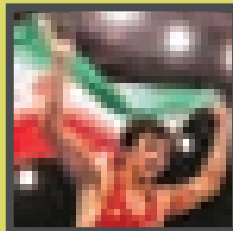
به این ترتیب تیم ملی کشتی فرنگی کشورمان با کسب یک طلا، یک نقره (امید نوری) و دو برنز و ۴۲ امتیاز برای نخستین بار قهرمان این رقابت‌ها شد. این در حالی است که در دوره گذشته این رقابت‌ها تیم ایران با تک مدال طلای طالب نعمت‌پور و با ۱۹ امتیاز پس از تیم‌های روسیه، کره جنوبی، مجارستان، ارمنستان، آذربایجان و قزاقستان به همراه ترکیه در رده هفتم این رقابت‌ها قرار گرفته بود. علاوه بر این تیم ایران در سال ۲۰۱۱ با دو طلا و یک برنز در رده سوم، در سال ۲۰۱۰ با دو طلا در رده هشتم و در سال ۲۰۰۹ بهترین عنوان تاریخ خود را با کسب یک مدال طلا و سه برنز و عنوان نایب قهرمانی جهان به دست آورده است؛ البته تیم ملی کشتی فرنگی در المپیک لندن با کسب ۳ طلا قهرمان المپیک شده بود.

پیام تبریک رهبر معظم انقلاب

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی با صدور پیامی به اعضا و کادر فنی تیم ملی کشتی فرنگی کشورمان، کسب این افتخار و پیروزی را تبریک گفتند. متن پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به شرح زیر است: بسم الله الرحمن الرحیم؛ اعضا و کادر فنی تیم ملی کشتی فرنگی ایران؛ کسب مقام قهرمانی را به شما و ملت عزیز تبریک می‌گویم و از این‌که باعث سرفرازی کشور شدید، تشکر می‌کنم. سیدعلی خامنه‌ای/ ۲۳ شهریور ۱۳۹۳

پرافتخارهای ورزش ایران

حمید سوریان با کسب مدال طلای رقابت‌های جهانی ازبکستان، برای هفتمین بار در جهان و المپیک صاحب گردن‌آویز طلا شد تا از این حیث لقب طلایی‌ترین ورزشکار تاریخ ایران را به دست بیاورد. تا قبل از آنکه مرد پرافتخار کشتی فرنگی ایران برای هفتمین بار روی سکوی قهرمانی جهان و المپیک بایستد، عنوان طلایی‌ترین ورزشکار ایران در اختیار محمد نصیری اسطوره سبک وزن وزنه برداری ایران بود. نصیری حداث سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۶، ۱۲ بار مدال جهانی و المپیک را به دست آورد که از این بین شش مدال او به رنگ طلا بود و حالا بعد از ۳۸ سال این رکورد با درخشش حمید سوریان شکست و این فرنگی کار نابغه توانست برای هفتمین بار قهرمان جهان و المپیک شود. البته اگر فقط مدال‌های المپیکی ملاک باشد، سوریان باید علاوه بر قهرمانی در المپیک ۲۰۱۶، در المپیک ۲۰۲۰ هم مدال بگیرد تا به رکورد هادی ساعی برسد. ساعی با دو طلا و یک برنز پرافتخارترین ورزشکار ایران در المپیک‌هاست و بعد از او حسین رضازاده با دو طلا در جایگاه دوم قرار دارد.



عبدولی به عنوان نخست وزن جدید ۷۱ کیلو دست یافت، کادر فنی تیم ملی بار دیگر فرصت حضور در رقابت‌های جهانی را به این کشتی‌گیر داد و عبدولی را در ترکیب تیم اعزامی به بازی‌های اینچئون قرار داد. بیابانگرد در حالی روی تشک رفت که ۲۹ حریف از کشورهای مختلف در این وزن حضور داشتند و در نهایت او کارنامه قابل قبولی کسب کرد. این کشتی‌گیر پس از آن که در دور اول با قرعه استراحت مواجه شد، در دور دوم هایونگ کیم از کره جنوبی را ۲ بر صفر شکست داد. با وجود این در یک‌چهارم نهایی مقابل چنگیز لاجزانوف از روسیه با نتیجه ۴ بر صفر شکست خورد، اما با توجه به حضور این کشتی‌گیر در دیدار فینال، بیابانگرد به گروه بازنده‌ها رفت. وی در این گروه ابتدا بالینت کورپاسی از مجارستان را در یک کشتی نزدیک با نتیجه ۴ بر ۳ شکست داد تا در دیدار رده‌بندی به مصاف الکساندر ژیانویچ از بلاروس برود. در این مبارزه در حالی که دو کشتی‌گیر بشدت از نظر نفس کم آورده بودند، بیابانگرد ۵ بر ۳ پیروز شد و برنز گرفت.

رضایی و دشت سومین مدال ارزشمند

در دسته ۹۸ کیلو قاسم رضایی، ملی‌پوش مازندرانی ایران که دو طلا و یک برنز رقابت‌های قهرمانی آسیا، برنز رقابت‌های جهانی ۲۰۰۷ و همچنین طلای ارزشمند المپیک ۲۰۱۲ لندن را در کارنامه دارد، پس از حدود دو سال دوری از میادین رسمی بازگشت خوبی به صحنه داشت. او ابتدا در دور اول ۳ بر یک کارل اسپچون از سوئد را شکست داد، در دور دوم به یک پیروزی دلچسب دست یافت؛ به طوری که موسی اولویف از روسیه را ۲ بر یک شکست داد و گام به یک‌چهارم نهایی گذاشت؛ جایی که نفر سوم اروپا از نروژ یعنی مارتین نیلسن انتظار او را می‌کشید، اما این کشتی‌گیر تنومند اسکاندیناوی هم نتوانست مانعی جدی برای رضایی باشد و نماینده کشورمان با برتری ۲ بر صفر مقابل او گام به نیمه‌نهایی گذاشت. حریف نیمه‌نهایی رضایی چیز دیگری بود؛ آرتور الکسانیان نفر سوم المپیک لندن، دارنده یک نقره جهان، سه طلا و یک نقره اروپا و یک طلا و برنز جوانان جهان که در یک رقابت نفسگیر و نزدیک ۳ بر ۲ رضایی را شکست داد تا آخرین کشتی‌گیر ایران

وقتی ۹ سال پیش محمدبنا، سرمربی وقت تیم ملی کشتی فرنگی، قلم قرمز بر نام حسن رنگرز قهرمان وقت تیم ملی کشتی فرنگی و دارنده مدال طلا و برنز جهان کشید و حمید سوریان را جانشین او در ترکیب تیم ملی ساخت، کمتر کسی تصور می‌کرد این ریسک محمد بنا در مسابقات جهانی ۲۰۰۵ بوداپست نتیجه بدهد. اما وقتی این مهم رخ داد و سوریان جوان در بیست سالگی قهرمان جهان شد بسیاری از ناظران و کارشناسان بر این عقیده شدند که مجال دادن به این ستاره باعث شد تا سال‌ها خیال کشتی ایران را از داشتن یک کشتی‌گیر بی‌نظیر در این وزن آسوده کند و رکوردی جاودانه برای خود رقم بزند.



فوتبال ایران، در خواب خرگوشی!



قطر:

قطر چهارمین تیمی است که اعلام کرده اردوی آماده‌سازی خود را از اواخر ماه دسامبر (اوایل دی ماه) در موسسه ورزشی استرالیا در شهر کانبرا برپا می‌کند. به این ترتیب عنای پویشان به تیم‌های بحرین، چین و اردن ملحق خواهند شد که به ترتیب در شهرهای بالارات، کمپل تاون و ملبورن استرالیا کمپ تمرینی خود را به پا خواهند کرد. قطر در جریان برگزاری مسابقات جام ملت‌ها در همین شهر کانبرا اردو خواهد زد. موسسه ورزشی استرالیا (AIS) با مساحتی در حدود ۶۶ هکتار در سال ۱۹۸۱ تأسیس شد. در این مجموعه مجهز متخصصان مورد نیاز از جمله پزشک ورزشی، متخصص تغذیه، آنالیزور، فیزیوتراپ و... حضور دارند. این مجموعه چندمنظوره همچنین سالتی سرپوشیده به گنجایش ۵۲۰۰ نفر دارد که مخصوص برگزاری مسابقاتی همچون بسکتبال، ژیمناستیک و وزنه‌برداری است. در این مجموعه ورزشگاه ۲۵ هزار نفری مخصوص برگزاری مسابقات فوتبال به چشم می‌خورد. قطر که در رده‌بندی اخیر فیفا در جایگاه نود و دوم جهان و دوازدهم قاره کهن ایستاده اخیراً در دیدارهایی دوستانه مقابل اندونزی و مراکش با نتیجه تساوی متوقف شد و مقابل پرو هم تن به شکست ۲ بر صفر داد. آن‌ها در ادامه روند آماده‌سازی خود به دیدار از پاکستان، استرالیا و کره جنوبی خواهند رفت.

امارات:

تیم ملی امارات یکی دیگر از حریفان ایران، کمپ تمرینی خود را به مدت سه هفته (از تاریخ ۱۳ آگوست تا ۸ سپتامبر ۲۰۱۴-۲۲ مرداد تا ۱۷ شهریور) در شهر لیتنس اتریش بر پا کرد. این تیم در این اردو در دیدارهای دوستانه دو تساوی مقابل تیم‌های نروژ و لیتوانی کسب کرد و در سومین و سخت‌ترین بازی خود به دیدار پاراگوئه رفت و به نتیجه تساوی بدون گل دست یافت. امارات در آخرین رده‌بندی فیفا در رده شصت و پنجم جهان و ششم آسیا قرار دارد. آن‌ها در هفته نخست اکتبر مجدداً گردهم خواهند آمد تا در تاریخ‌های ۱۰ و ۱۴ اکتبر (۱۸ و ۲۲ مهر) در ورزشگاه محمد بن زاید به ترتیب در دیدارهایی دوستانه میزبان استرالیا و ازبکستان باشند. این تیم هنوز کمپ خود را در استرالیا مشخص نکرده است.

بحرین:

تیم ملی بحرین هم به تازگی اردوی آماده‌سازی دو هفته‌ای خود را در شهر والنسیا اسپانیا برپا کرد و در

حریفان تیم ملی فوتبال کشورمان و البته دو تیم مدعی ژاپن و کره جنوبی برای حضوری مقتدرانه در جام ملت‌های آسیا برنامه‌ریزی خاصی کرده‌اند و این در حالی است که هنوز تکلیف سرمربی تیم ملی مشخص نشده است. سرانجام پس از کش و قوس‌های فراوان مسئولان فدراسیون فوتبال ایران قرارداد خود با کارلوس کی‌روش را امضا کردند و او دوباره هدایت تیم ملی را برعهده گرفته است.

کف‌اشیان همچنین اعلام کرد که اولین اردوی تیم ملی در مهرماه برگزار می‌شود و این در حالی است که کی‌روش ۶۱ ساله تنها چیزی حدود ۱۰۰ روز فرصت دارد تا تیمش را آماده حضور در معتبرترین تورنمنت فوتبالی آسیا کند. ۱۶ تیم راه یافته به مرحله پایانی جام ملت‌های ۲۰۱۵ آسیا عبارتند از استرالیا، ژاپن، ایران، کره جنوبی، کره شمالی، بحرین، چین، عراق، اردن، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، امارات، ازبکستان و فلسطین. تیم‌ها در تورنمنتی که ۲۳ روز به طول خواهد انجامید از تاریخ ۹ ژانویه ۲۰۱۵ (۱۹ دی) که بازی افتتاحیه در ملبورن برگزار می‌شود تا تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۱۵ (۱۱ بهمن) که بازی فینال در سیدنی برگزار خواهد شد، به رقابت با یکدیگر خواهند پرداخت. تیم ملی ایران در این رقابت‌ها که دی ماه سال ۹۳ در استرالیا برگزار می‌شود، با قطر، بحرین و امارات همگروه است و البته در راه قهرمانی حریفان جدی نظیر ژاپن و کره جنوبی دارد. در این گزارش بر آن شدیم تا آخرین شرایط رقابتی ایران در این مسابقات و همچنین ژاپن و کره جنوبی را مورد بررسی قرار دهیم.



هدایت این تیم را بر عهده گرفته با نتیجه ۲ بر صفر مغلوب اروگوئه شد. ژاپن در ادامه دیدارهای دوستانه خود در ورزشگاه بین‌المللی یوکوهاما پذیرای ونزوئلا بود که این مسابقه هم با نتیجه تساوی ۲ بر ۲ خاتمه یافت. قهرمان آسیا در ادامه دیدارهای تدارکاتی بعدی خود به دیدار جامائیکا و برزیل خواهد رفت. ژاپن در حال حاضر در رده چهل و چهارم آخرین رده‌بندی فیفا قرار دارد و در بین تیم‌های آسیایی جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است.

📌 حال خراب فوتبال ایران

در حالی که همگروه‌های ایران و البته تیم‌هایی نظیر ژاپن و کره جنوبی به شدت در حال آماده‌سازی خود هستند، تیم ملی ایران هنوز اندر خم یک کوچه بوده و اخیراً قرارداد کی‌روش را تمدید کرده است.

تیم ملی هنوز بازی‌های دوستانه برگزار نکرده و فوتبال ایران در خواب خرگوشی به سر می‌برد. تنها دیداری که تاکنون قطعی شده بازی دوستانه با کره جنوبی در آبان ماه است. تیم ملی البته اخیراً اردویی در کشور پرتغال برگزار کرده است. آخرین قهرمانی ایران در جام ملت‌های آسیا به سال ۱۹۷۶ برمی‌گردد و با توجه به برگزاری جام ملت‌های استرالیا در سال ۲۰۱۵، فوتبال ایران ۳۹ سال در حسرت این قهرمانی مانده است. آیا می‌توان با روندی که تیم ملی داشته و با شرایط کنونی به قهرمانی امیدوار بود یا اینکه حسرت قهرمانی آسیا ۴۳ ساله خواهد شد؟

تاریخ ۲۸ آگوست (۶ شهریور) به کشورش بازگشت. تیم ملی بحرین همچنین پیش از شروع رقابت‌های جام ملت‌های ۲۰۱۵ آسیا در کمپ تمرینی «رجیونال ساکر فسیلیتی» که در شهر بالارات ایالت ویکتوریا استرالیا واقع شده اردو خواهند زد. این کمپ تمرینی که در سال ۲۰۱۴ با هزینه‌ای بالغ بر ۱۱٫۵ میلیون دلار تأسیس شده از امکانات خیلی خوبی برخوردار است. این اردو در تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۱۴ (اول دی) آغاز می‌شود و در تاریخ ۷ ژانویه ۲۰۱۵ (۱۷ دی) به پایان خواهد رسید. بحرین که در رده‌بندی اخیر فیفا در رده صد و هفت جهان و مکان چهاردهم آسیا جای دارد در ماه کتبر ۲۰۱۴ در دیدارهای دوستانه با کویت و ازبکستان بازی خواهد کرد. آن‌ها در دیداری دوستانه با نتیجه یک بر صفر مقابل کویت به پیروزی رسیدند.

📌 کره جنوبی:

کره جنوبی پس از حذف ناامید کننده از رقابت‌ها جام جهانی ۲۰۱۴ اولین اردوی خود را برپا کرد و در اولین بازی دوستانه خود موفق شد در شهر بوچئون با نتیجه ۳ بر یک مقابل میهمانش، ونزوئلا به پیروزی برسد. آن‌ها همچنین در دیدار دوستانه دوم خود در شهر گویانگ به دیدار اروگوئه رفتند که حاصل آن شکست یک بر صفر بود. کره با مربی جدید خود یعنی اولی اشتیلیکه در ماه اکتبر در دیدارهایی دوستانه به مصاف تیم‌های پاراگوئه و کاستاریکا می‌رود و در ماه نوامبر هم در دیدارهای تدارکاتی دیگر به ترتیب با اردن و ایران بازی خواهد کرد. در حال حاضر اردوهای این تیم در مرکز فوتبال ملی کره جنوبی در پاچو برپا می‌شود. کره جنوبی در رده‌بندی فیفا در جایگاه پنجاه و هفتم جهان و رتبه پنجم آسیا ایستاده است.

📌 ژاپن:

سامورایی آبی که اردوی خود را در شهر ساپورو برگزار کرده در دیداری دوستانه در نخستین بازی که خاویر آگریه مکزیک

سامورایی آبی که اردوی خود را در شهر ساپورو برگزار کرده در دیداری دوستانه در نخستین بازی که خاویر آگریه مکزیک هدایت این تیم را بر عهده گرفته با نتیجه ۲ بر صفر مغلوب اروگوئه شد. ژاپن در ادامه دیدارهای دوستانه خود در ورزشگاه بین‌المللی یوکوهاما پذیرای ونزوئلا بود که این مسابقه هم با نتیجه تساوی ۲ بر ۲ خاتمه یافت. قهرمان آسیا در ادامه دیدارهای تدارکاتی بعدی خود به دیدار جامائیکا و برزیل خواهد رفت. ژاپن در حال حاضر در رده چهل و چهارم آخرین رده‌بندی فیفا قرار دارد و در بین تیم‌های آسیایی جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است.



گزارش یک ناکامی بزرگ فوتبالی

فاجعه‌ای که امیدمان را ناامید کرد

نگاهی به برنامه فدراسیون برای تیم‌های پایه

منصفانه قضاوت کنیم فدراسیون فوتبال طی سال‌های گذشته سعی کرده به فوتبال پایه توجه کند اما اساس کارش را بر پایه تیم‌داری گذاشته بود، بدین شکل که مربیان تیم‌های ملی مدتی را صرف استعدادیابی از تیم‌های باشگاهی استان‌ها کرده و سپس گروهی از بازیکنان را تحت عنوان تیم ملی برای آن رده سنی تشکیل می‌دادند. این تیم‌ها در اردوهای مختلف شرکت می‌کردند تا حضور در مسابقات قهرمانی آسیا را از مرحله مقدماتی آغاز کنند. هرچند در این بین شاهد بکارگیری بعضی مربیان یا عوامل بر اساس روابط هم بودیم اما خطا در انتخاب‌ها کمتر از بخش‌های دیگر بود. با وجود آنکه ماهیت کار سازندگی بود اما مربیان بر مبنای نتیجه‌گیری هایشان ارزیابی می‌شدند که طبعاً اگر نتایج دلخواه را در مسابقات بین‌المللی کسب نمی‌کردند، جایشان را به مربیان دیگر می‌دادند. اما اساس کار فدراسیون برای فوتبال پایه با تکیه بر ساختار و نظام اصولی مستمر متشکل از برنامه‌ریزی‌های منطقی برای رشد و توسعه فوتبال نبود و حتی آکادمی فوتبال هم که چند سالی است به طور جدی مشغول شده، فعالیت‌هایش را در سطح ساماندهی مدارس فوتبال پیگیری می‌کرد. در این بین البته فدراسیون جور باشگاه‌ها که عموماً آکادمی و تیم‌های پایه به معنای واقعی را ندارند هم می‌کشد اما شیوه کارش اشکالات عمیقی دارد. فدراسیون عموماً هرچه سن تیم‌ها بالاتر می‌رود سعی در توجه جدی‌تر دارد اما رده سنی امید یا زیر ۲۱ سال که سقف سنین پایه به شمار می‌آید بخاطر مشکلات حل نشده قدیمی، همواره دچار کشمکش بوده و فدراسیون هیچ‌گاه نتوانسته برنامه‌ریزی بلندمدت و باثباتی را برای امیدها فراهم کند. ایران بیش از ۴۰ سال است به المپیک صعود نکرده است!

وقتی فاجعه امیدهای قبلی برای فدراسیون عبرت نمی‌شود

بی‌توجهی به امید کار را به جایی رساند که در مسابقات مقدماتی المپیک ۲۰۱۲ لندن بخاطر یک اشتباه مدیریتی در این تیم، از یک بازیکن دو اخطاره استفاده شد و به همین راحتی سرنوشت ایران را به حذف منتهی کرد. پیش از شروع کار برای دوره آتی اما متصور بودیم فاجعه اخیر درس عبرتی برای فدراسیون باشد و مانند کشورهای عادی مسیر منطقی برای آماده‌سازی امیدها فراهم کند.

اولین اشتباه فدراسیون درباره امیدها

نقطه عطف این فرآیند دقیقاً بعد از مسابقات قهرمانی جوانان آسیا و در پاییز ۹۱ جایی بود که تیم ایران با وجود کیفیت فنی بالا باز هم نتوانست به نیمه‌نهایی صعود کند و جواز حضور در جام جهانی را بگیرد. جدا از برکناری کادر فنی، بارها نوشتیم و تحلیل شد که فدراسیون نباید این تیم جوانان متشکل از گسترده‌ترین استعدادیابی

حسرت ۴۰ ساله صعود فوتبال ایران به المپیک قرار بود در اینچون به فراموشی سپرده شود؛ جایی که محل برگزاری هفدهمین دوره بازی‌های آسیایی است و برای فوتبال حکم انتخابی بازی‌های المپیک ۲۰۱۶ ریودوژانیرو برزیل را هم دارد. چند ماه پیش وقتی بحث در مورد حضور یا عدم حضور نلو وینگادای پرتغالی در راس کادر فنی تیم امید بالا گرفت، فدراسیون فوتبال و کفایتیان با تفکر صعود به المپیک این مربی را انتخاب و به عنوان سرمربی این تیم برگزیدند. آنها در همان برهه هم در واکنش به مخالفان این انتخاب، کارنامه و سابقه وینگادا را به رخ رسانه‌ها و منتقدان‌شان کشیدند و از انتخاب خود خیلی صریح دفاع کردند. آنها همان موقع توجیه صعود به المپیک و پایان حسرت ۴۰ ساله فوتبالدوستان را بهانه کردند و یک قرارداد پر زرق و برق مالی و البته طولانی مدت (تا پایان المپیک ۲۰۱۶ ریو) را با او بستند و تیم ملی را به دوستان مثلاً پرتوئانش سپردند؛ دستانی که نه توانی از آنها مشاهده شد و نه تلاشی برای صعود تیم امید به المپیک ۲۰۱۶. برنامه‌ریزی و لجابت در پذیرش اصول ساختاری، رغبت نداشتن به دور اندیشی در فوتبال پایه و تاکید مستقیم بر نتیجه‌گرایی، غلبه روابط بر ضوابط، مستقل نبودن و... نتیجه‌ای جز ناکامی‌های مستمر و موفقیت‌های موقتی در فوتبال ندارد و انگار فدراسیون نمی‌خواهد عبرت‌آموزی کند! فاجعه ناکامی تیم ملی فوتبال امید در بازی‌های آسیایی اینچون آنقدر عجیب است که نمی‌توان به سادگی از آن عبور کرد و اگرچه طی سال‌ها و ماه‌های گذشته بارها از برنامه‌های درستی که اکثر کشورهای دنیا اجرا می‌کنند نوشته‌ایم اما انگار این فدراسیون حداقل از ناکامی‌های خودش هم نمی‌خواهد عبرت بگیرد.



چالش داشته و دارد، هیچ وقت نخواستیم بخاطر تیم امید با باشگاه‌ها درگیری دوباره داشته باشد و البته همه این مسایل بخاطر نداشتن همان برنامه‌ریزی بلندمدت و ساختار اصولی تیم‌های ملی است. به همین خاطر چند ماه پیش که تمرینات امیدها شروع شد، همواره کل تیم در اردوهای داخلی و خارجی حضور نداشتند و معمولا چندین بازیکن بخاطر حضور در باشگاه‌هایشان یا آنچه مشکل خروج از کشور عنوان می‌شد، تیم امید را همراهی نمی‌کردند. تنها در آخرین اردو که در چین برگزار شد و متصل به اینچئون بود، کادر فنی همه بازیکنان را در اختیار داشت.

بزرگترین اشتباه فدراسیون

بازی‌های آسیایی اینچئون نه تنها برای تیم‌های سطح اول آسیا که برای تیم‌های کم نام‌نشان هم فرصتی برای افزودن تجربه تیم‌های المپیک بوده تا بتوانند به خوبی برای راهیابی به بازی‌های المپیک دور خیز کنند. چنین بوده و هست که ایران در حضور قدرت‌هایی چون ژاپن و کره جنوبی با کسب ۴ قهرمانی، ۲ نایب‌قهرمانی و یک عنوان سومی، اکنون پرافتخارترین تیم فوتبال این بازی‌هاست!

از همین رو کشورها با بازیکنانی به این بازی‌ها می‌آیند که فرصت حضور در المپیک جهانی بعدی را داشته باشند. البته کره جنوبی بخاطر میزبانی در این دوره و اهمیت کسب طلای این رشته، از چندین بازیکن فراتر از سن المپیک استفاده کرده است. اما ایران چه کرد؟! وقتی مدام فدراسیون را برای انجام این اقدام طبیعی و عمومی، تشویق کرده و آن را تحسین برانگیز قلمداد می‌کردیم، بعضا فدراسیون صحبت‌هایی مبنی بر فرستادن یک تیم کاملاً المپیک به اینچئون شنیده می‌شد اما متأسفانه رییس باز هم تصمیم تاسف‌باری گرفت و باز هم نتوانست مستقل از کمیته ملی المپیک تصمیم بگیرد! این تصمیم حتی داد افضالی را هم درآورده بود که نباید بازیکنی که در آینده به درد تیم امید نمی‌خورد به ما تحمیل شود. کمیته المپیک که مدعی تامین هزینه‌های اعزام تیم‌هاست بالاخره تصمیمش را بر رویکرد فدراسیونی‌ها در این باره غلبه داد و علی‌کفایتان بار دیگر اتفاقی از جنس مستقل نبودن فدراسیون را رقم زد! ایران که در ادوار گذشته معمولا با ۳ بازیکن بزرگسال به بازی‌های آسیایی می‌رفت و مابقی واقعا اعضای تیم امید بودند، در این دوره از ۷ بازیکنی که به درد تیم امید برای المپیک ۲۰۱۶ نمی‌خورند، استفاده کرد؛ آن هم در فاصله ۲ هفته مانده تا شروع بازی‌ها!

آقای کفایتان! باد کاشتید و طوفان درو کردید

فدراسیون فوتبال به هر دلیلی این اشتباه‌ها را در قبال آینده تیم ملی المپیک ایران مرتکب شد و فاجعه اینچئون برای تیم ایران رقم خورد تا برای اولین بار در تاریخ ورزشی کشور از یک گروه ۳ تیمی در کنار قدرت‌هایی چون ویتنام و قرقیزستان (!) سوم شویم و نتوانیم جزو یکی از دو تیم صعودکننده باشیم. اگر به این دستاورد فدراسیون که شاید بخاطر برون‌سپاری کردن مدیریت تیم‌های ملی پایه بوده، حذف تیم ملی نوجوانان در مسابقات قهرمانی آسیا و رفتار غیراخلاقی بعضی بازیکنان و همینطور یک یا بعضی از اعضای کادر تیم از جنسی دیگر را هم اضافه کنیم، می‌توانیم تا چهاره‌ای جدی برای حل خطاهای احتمالی بعدی اندیشیده شود. اگر اکنون اینگونه انتقاد می‌کنیم بخاطر قابل پیش‌بینی بودن همه این اشتباه‌هاست. بارها از مسیرهای درستی که دنیا و آسیا طی می‌کنند گفتیم اما چاره‌ای نیست که چون "وقتی باد بکاریم، طوفان درو می‌کنیم!"

تاریخ فوتبال ایران را تعطیل می‌کرد. برنامه‌های آماده‌سازی تیم جوانان باید ادامه پیدا می‌کرد تا اکنون بتوانیم تیم خوبی در رده سنی امید داشته باشیم اما فدراسیون هیچ‌گاه توجه نکرد و حدود یک‌و‌نیم سال تیم تعطیل شد!

دومین اشتباه فدراسیون

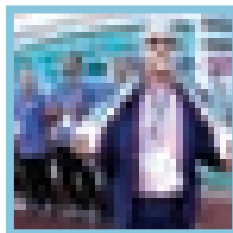
در این بین مسابقات رسمی و برنامه‌های آماده‌سازی تیم ملی بزرگسالان پیش از جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل آنقدر وقت فدراسیون را گرفته بود که آنها مدام این کار مهم را به تعویق انداختند و نهایتا اسفند پارسال، هومن افضالی عضو کمیته فنی فدراسیون با حمایت سیدهادی آیت‌اللهی که برنامه‌ریزی تیم امید را تحت مدیریت خود گرفته بود، مسئول استعدادیابی دوباره برای تیم امید شد. افضالی که به جای منصوریان هدایت تیم زیر ۲۲ سال را در بازی‌های عمان برعهده گرفته بود، در شرایطی مسوولیت جدید را پذیرفت که هنوز سرمربی قطعی انتخاب نشده بود!

سومین اشتباه فدراسیون

نلو وینگادا بالاخره توسط فدراسیون انتخاب شد اما او وارث تیمی بود که استعدادیابی‌اش را گروه دیگری انجام دادند و همان‌ها هم گروه پیشنه‌های فدراسیون برای حضور در کادر فنی تیم امید را تشکیل دادند. همینطور مسوولیتی تحت عنوان مدیریت فنی ایجاد شد که سرمربی تیم امید باید تحت نظارت او کار کند و این هم عملاً استقلال کاری سرمربی را از بین می‌برد. مربی پرتغالی در عقد قرارداد نظارت نماینده فنی فدراسیون را پذیرفت و بدون هیچ شناختی از بازیکنان و سوابق آنها در رده‌های ملی پایین‌تر مشغول بکار شد و هرچه را به او گزارش دادند پذیرفت و چاره دیگری را هم برای خودش باقی نگذاشت!

چهارمین اشتباه فدراسیون

تیم امید یک مشکل همیشگی دارد و آن هم به بلوغ فنی رسیدن بازیکنانش است که عمدتاً در تیم‌های باشگاهی جزو مهره‌های اصلی هستند و طبعاً اردوهایش باید با هماهنگی مسابقات باشگاهی انجام شود. فدراسیون که بخاطر تیم بزرگسالان به اندازه کافی با باشگاه‌ها



نقطه عطف این فرآیند دقیقاً بعد از مسابقات قهرمانی جوانان آسیا و در پاییز ۹۱ جایی بود که تیم ایران با وجود کیفیت فنی بالا باز هم نتوانست به نیمه‌نهایی صعود کند و جواز حضور در جام جهانی را بگیرد. جدا از برکناری کادر فنی، بارها نوشتیم و تحلیل شد که فدراسیون نباید این تیم جوانان متشکل از گسترده‌ترین استعدادیابی تاریخ فوتبال ایران را تعطیل می‌کرد. برنامه‌های آماده‌سازی تیم جوانان باید ادامه پیدا می‌کرد تا اکنون بتوانیم تیم خوبی در رده سنی امید داشته باشیم اما فدراسیون هیچ‌گاه توجه نکرد و حدود یک‌و‌نیم سال تیم تعطیل شد!

بانوان با حجاب از این پس در سالن‌های بسکتبال



بخواید بازیکنانش با پوشش در مسابقه ظاهر شوند باید درخواستی به FIBA ارائه دهد و در صورت قبول شدن درخواست باید سالی دو بار گزارش به FIBA داده شود.

FIBA همچنین اعلام کرده است که در مسابقات بسکتبال سه به سه

نیز اگر خطری برای بازیکنان ایجاد نشود اجازه خواهد داد تا آن‌ها از پوشش سر استفاده کنند. هیات مدیره FIBA دوباره در سال ۲۰۱۵ این مساله را ارزیابی خواهد کرد و بررسی کلی در سال ۲۰۱۶ انجام خواهد شد و تصمیم گیری می‌شود که آیا برای المپیک ۲۰۱۶ این قانون پا بر جا بماند یا خیر.

آکرمن یکی از اعضای FIBA که طرفدار این حرکت است می‌گوید: این یک شروع است و بسیار هم حرکت خوبی است. در بعضی از مناطق جهان لباس‌های فرهنگی شرط بازی کردن هستند. با قرار دادن این قانون زنان این کشورها می‌توانند بسکتبال بازی کنند و این یک امتیاز بزرگ است. از سال ۲۰۱۲ نیز فیفا بعد از تشکیل شدن یک کمیته توسط یکی از اعضای کمیته از اردن، به زنان مسلمان اجازه داد تا با حجاب در مسابقات ظاهر شوند.



فدراسیون بین‌المللی بسکتبال اخیراً اعلام کرده بازیکنانی که محدودیت پوشش سر به دلیل مذهب خود دارند می‌توانند به صورت آزمایشی در بعضی از مسابقات با پوشش اسلامی ظاهر شوند. هیات مدیره FIBA در جلسه خود در حاشیه بازی‌های جهانی تصمیم گرفت که برای دو سال به

صورت آزمایشی بازیکنان زن بتوانند از پوشش سر استفاده کنند. در قوانین قبلی FIBA، بازیکنان تنها می‌توانستند از هدبندهایی با عرض پنج سانتی‌متر برای نگه داشتن موهای خود استفاده کنند. با این حال بازیکنانی در دنیا وجود دارند که مذهب آن‌ها اسلام و سیک است. این افراد به دلایل مذهبی از پوشش سر استفاده می‌کنند. ابراهیم هوپر، مدیر روابط عمومی، شورای ارتباطات آمریکایی - اسلامی در این باره گفت: ما از این تغییر در قوانین FIBA استقبال می‌کنیم، زیرا بدین شکل مسلمانان سیک‌ها و همه کسانی که می‌خواهند باورهای خود را حفظ کنند، می‌توانند در مسابقات بسکتبال شرکت کنند. باید به FIBA تبریک گفت که به همه بازیکنانی که باورهای مذهبی خود را دارند پاسخ مثبت داده است. در این دوره آزمایشی هر فدراسیون ملی که